

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۲ از ۱۲ تا ۲۵ دی ۱۳۹۰

## تفتیش عقاید

- ◀ وجدان همگانی، رأی به خیانت و فساد سران رژیم داده است: ص ۴
- ◀ ایران ۶ ماه وقت دارد؟ - جنگ داخلی در سوریه؟ مهار نفت نیاز به رژیمهای وابسته دارد و...: ص ۵
- ◀ تعادل جدید قوا - مانور - در اهمیت افشاگری - تکنولوژی تعقیب و مراقبت؟ ص ۷
- ◀ از راه مداخله در انتخابات و ورود در قوه مجریه، سپاه دولت را تصرف کرد: ص ۸
- ◀ حجتیه ایها و قتلهای سیاسی: ص ۸
- ◀ فشار بر دانشجویان و دانشگاهیان همراه است با فشار اقتصادی به قشر کارگر: ص ۹

**انقلاب اسلامی:** بهمان نسبت که رأی وجدان همگانی رأی به خیانت و جنایت و فسادگستری رژیم، قطعی تر می شود، ترس خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی بیشتر می شود و اصرارشان بر بستن فضای فرهنگی و تفتیش عقاید، هم در دانشگاهها و هم در حوزه های دینی و هم در سطح معلمان بیشتر می شود. قربانیان اول، استادان دانشگاهها هستند. در فصل اول، گزارشی را می آوریم در بردارنده علامتهای قطع اعتماد و رفتارهای ضد رژیم مردم. در همین فصل، اثر تقلای رژیم در قلمروهای دینی و غیر آن بر رفتار مردم را نیز، خواهیم شناخت. در فصل دوم، اطلاعات گویای تدارک تحریم خرید نفت از ایران و بانک مرکزی و نیز محدود کردن دایره «نفوذ ایران» در خاورمیانه، بنا بر این، وضعیت سوریه را گرد آورده ایم. در همین فصل، تحقیقی شامل ۷ درس را آورده ایم که ایرانیان و دیگر مردم منطقه می باید آویزه گوش کنند.

در فصل سوم، به تعادل جدید قوا در منطقه خلیج فارس و اثر بحران اتمی و گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی بر رأی دهندگان امریکائی می پردازیم.

در فصل چهارم، قسمت دوم گزارش در باره سپاه را می آوریم که مربوط می شود به دخالتهایش در انتخابات و از این رهگذر، تصرف دولت و اقتصاد کشور. در فصل پنجم، نیز قسمت دیگری از گزارش در باره انجمن حجتیه را درج می کنیم. نقش افراد این گروه در ارتش و سپاه و اوواک و بخصوص قتلهای سیاسی بسی عبرت آموز است. در این قسمت، تبار سعید امامی نیز شناسائی می شود.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می آوریم:

در صفحه ۴

## سال ۲۰۱۲ میلادی بهمه، بویژه هموطنان مسیحی مبارک باد

نصرالله نجات بخش

### کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۴

تهدید های خطرناک وزیر اطلاعات خود زنی نیست؟

در این جا قبل از هر چیز در ادامه بحث کالبد شکافی احزاب سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی، به روند پیشرفت این موضوع ادامه میدهم و به نتیجه گیریهایی از آنها خواهیم رسید، سپس به دو موضوع اساسی دیگر در رابطه با انتخابات دامنگیر رژیم خواهیم پرداخت. در موضوع اول، کلیت گرایش های سیاسی در حزب سازی و حزب بازی رژیم مورد سؤال و بررسی قرار می گیرد. موضوع دوم خط و نشانهای خطرناکی است که رژیم اخیرا بوسیله وزیر اطلاعات به آن شدت داده و بخصوص ظرف هفته گذشته، وزیر مربوطه چندین بار آنرا مستقیم و غیر مستقیم نشان داده و معلوم کرده است که فلسفه حکم حکومتی خامنه ای در ابقای صالحی به وزارت اطلاعات، علیرغم فخر و غیبت های احمدی نژاد چه بوده است و در یک کلام علت العلل این دخالت مستقیم رهبر، در به کرسی نگه داشتن وزیر مورد نظر معلوم میگردد.

د، صفحه ۱۵

کمال الدین نبوی

### بازهم درباره استقلال

(بخش دوم)

### استقلال صوری یا استعمار نو

به دنبال استقلال کشورهای «مستعمره» و به دلیل عدم ترقی آنها سالها پس از کسب استقلال شان، مبحث تازه ای تحت عنوان «استعمار نو» مطرح شد. برخی از نظریه پردازان بر آنند که کشورهای سابقا مستعمره پس از کسب استقلال ظاهری همچنان بوسیله قدرت های سابقا استعمارگر مورد چپاول قرار میگیرند. آنها میگویند که تنها تفاوتی که در دوره جدید با استعمار کلاسیک وجود دارد مربوط به شکل آنست که با شکل سابق متفاوت است. به نظر آنان در استعمار کلاسیک ما با حضور نظامی ارتش استعمارگر و دخالت مستقیم مقامات آنها روبرو بودیم در حالیکه در شکل نوین استعمار که آنرا «استعمار نو» می نامند، کشور استعمارگراز طریق یک شبکه نفوذی مخفی و غیر قابل محسوس در پی تأمین منافع خویش است. سیاست های استعمارگرانه قدرت های ذینفع نه مستقیما و بوسیله اتباع خودشان بلکه غیر مستقیم و از طریق مقامات محلی پیاده و اجرا میشوند.

در صفحه ۱۳

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از

ابوالحسن بنی صدر

### در اهمیت «الگو»

## و نقش آن در گذار از قدرتمداری به حقمداری در ایران و جهان امروز

آقای بنی صدر با سلام و تحیت، مقاله امام کیست؟ را مطالعه کرده و از آن بهره بردم. اما با توجه به مطالب عنوان شده و نظر شما در باره هدایت و امام، سئوالی مطرح است و اما قبل از طرح سئوال - بدون توجه به نظر مرحوم طباطبائی در مورد امام و نقد آن توسط شما - به ذکر چند نکته از مطلب شما می پردازم:

۱- پیامبری وقتی معنی پیدا می کند که انسانها «صاحب استعداد رهبری باشند (هر انسانی امام خلق می شود بدین معنی که استعدادها، از جمله استعداد اندیشه راهنما ساختن و یا پذیرفتن را با خود دارد. استعداد رهبری دارد و به یمن اندیشه راهنما، فعالیت خود را سامان می دهد و در همه حال، جهت یاب و هدف سنج و آینده ساز است» و اگر چنین است به نظر شما نیاز به ائمه دوازدهگانه از چه رو؟

۲- در مورد ابراهیم و نقد اندیشه طباطبائی یاد آور می شوید که «پس امامت او دست آورد او (گذراندن موفقیت آمیز امتحانها) است. آیا خداوند بر انسانها ممنوع کرده است امتحانهای سخت را بگذرانند تا لایق امام شدن بگردند؟ نه. « یعنی اینکه ممنوع نکرده است و انسانها با «گذراندن موفقیت آمیز امتحانها»، امام می گردند و یا می توانند بگردند. باز چه نیازی به امامان دوازدهگانه پیدا می شود؟

۳- «قرآن تصریح می کند که خداوند هدایت کننده است و این هدایت را به مؤمن و کافر داده است، هر کس خود خویشتن را هدایت می کند»

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۲)



جمال صفری

سید ضیاء: عدم تصویب اعتبارنامه من در مجلس شورای

ملی، پایه سلطنت قبلی را متزلزل می کند.

\* صورت مشروح مجلس، جلسه روز چهارشنبه ۱۷

اسفند ماه ۱۳۲۲

۱- تصویب صورت مجلس رئیس - در صورت مجلس نظری نیست (خیر) صورت مجلس تصویب شد.

آقای دکتر مصدق . ۲- بقیه مذاکره و تصویب استوارنامه آقای

سید ضیاء الدین طباطبائی

دکتر مصدق - قبلاً از آقایان هموطنان تقاضا میکنم که رعایت نظامات مجلس را بفرمایند و برای هر کس چه خوب بگوید و چه بد بگوید دست نزنند و ابراز احساسات نفرمایند، مجلس باید منظم باشد که ما بتوانیم مقصود خودمان و وظیفه خودمان را ادا کنیم ملاحظه. بفرمائید دیروز در اثر آن اظهار احساساتی که شد، مجلس برهم خورد و ما نتوانستیم جلسه را تمام کنیم. مقصود خودمان را به پایان برسانیم (صحیح است) چون شنیدم بعضی از آقایان میخواهند که راجع بجرمی که آقای آقا سید ضیاء الدین بمن نسبت دادند، صحبت کنند و با ایشان مخالفت نمایند. بنده لازم است عرض کنم که بمصداق الکلام یجز الکلام هر چه در این قبیل موضوعات بردباری شود، نتیجه بیشتر است. مردم به حضرت سید الشهداء (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرده.

در صفحه ۱۰



## در اهمیت «الگو» و نقش آن در گذار از قدرتمداری به حقمرداری در ایران و جهان امروز

و نیز با توجه به اینکه «بیرون بردن رهبری از انسان و انتقال آن به «امام» امر محال است» باز سؤال مطرح است که رهبری و یا به عبارتی دیگر، رهبر یعنی امام و اگر چنین است باز چه نیاز به امامان دوازدهگانه وجود دارد؟

۴- و باز با «قرار دادن رهبری یکی بر انسانها، به دلیل اینکه امامت او نسبت به استعداد رهبری انسانها، خارجی و عارضی است، حق نیست و از خداوند صادر نمی شود. حتی اگر انسانها را نوعی بدانیم که ارسطو قائل است» و در همین رابطه می فرمائید که «هر گاه رهبری شونده دانش و بصیرت و... را نداشته باشد، یا باید به زور او را به راه آورد و یا می باید، همچون حیوان، او را آموخته کرد. غیر از این که نا ممکن است، ناقص قبول خدا است: اگر خداوند می خواست، همه به امر خداوند هدایت می شدند». با توجه به این دو نکته که اولاً، به انسان این «دانش و بصیرت» داده شده است و انسانها با چنین هدایت خداوندی و داشتن چنین استعدادی چه نیازی به امامان دوازده گانه شیعه باقی می ماند و آیا این امامت آنها غیر ضرور نیست؟

۵- در مورد امام کیست هم نوشته اید: «امام کسی است که به یمن شرکت در ابتلاء هاست، از آزمایش عمل به حق پیروز آمده و زندگی را عمل به حقوق کرده است و همواره بر وی هستی هوشمند، یعنی خدا باز و بازتر شده است و از این رهگذر نماد حق و کرامت (و الگو) گشته و چراغی شده است که هم راه و هم جهت را به راه روان نشان می دهد». بنا بر نظر شما این برای همه انسانها است و یا همه انسانها دارا هستند و یا می توانند با شرکت در ابتلا آن را بدست آورند. باز سؤال مطرح است که در این صورت نیز چه نیازی به امامان دوازدهگانه می ماند؟

در همین قسمت امام کیست؟ آمده: بر اساس قرآن مجموعه ای از صفات را بر می شمیرد و سپس می آید که قرآن اصل «تغییر کن تا تغییر دهی» را پیشنهاد می کند. «تغییر دهنده و تغییر کننده یکی و آن انسان است که وقتی فرد «تغییر می کند تا، به مثابه الگو تغییر دهد» و نیز «تغییر دهنده و تغییر کننده یکی و آن انسان» و وقتی فرد «تغییر می کند تا، به مثابه الگو تغییر دهد» و نیز «تغییر کننده تا تغییر دهد، قرآن این اصل را پیشنهاد می کند». اگر قرآن این اصل را پیشنهاد می کند و این اصلی تغییر دهنده و تغییر کننده یکی و آن انسان» و وقتی فرد «تغییر می کند تا، به مثابه الگو تغییر دهد» و نیز «تغییر کننده تا تغییر دهد، قرآن این اصل را پیشنهاد می کند». پس باز دیگر چه نیازی به امامان دوازدهگانه شیعه باقی می ماند؟

۶- و در پایان: «امامت از پیامبری بالاتر و پائین تر نیست. همراه است» با توجه به این نکته یعنی پیامبر هم امام است. بنا بر این در اینصورت نیازی به امامان دیگر از چه روایت؟ علاوه بر اینکه امر خداوند در قرآن جمع است «و کل شی احصیناه فی امام مبین» (یس/۱۲) و از اینرو قرآن نیز امام است: «... وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً... هود/۱۷ و در اختیار ما است. بر این اساس آیا حق به جانب اهل تسنن نیست که می گویند کتاب خدا ما را بس است؟ افزون بر اینکه امام علی در نهج البلاغه در نخستین خطبه و

خطبه ۸۳ به وضوح از نیاز به ارسال رسل و پیامبر سخن به میان آورده ولی در مورد، امام که از جانب خداوند برگزیده شده باشند و یا پیامبر آنها را منصوب کرده باشد، ساکت است و باز بنا به تعمیم امامت که امامت روشی دارد تجربی که برای همه قابل تجربه است باز دیگر چه نیاز به ۱۲ امام و تازه بنا بر تعریف شما و تعمیم امامت و تکثیر افضل چرا باید آن را منحصر به ۱۲ کرد؟ و اگر بگوئیم مردم نیاز به الگو و نمونه دارند و امامان ۱۲ گانه برای بشریت الگو هستند، در اینصورت چرا نشود همان تکثیر افضلها و یا کسانی که به تعریف شما در تجربه امام شده اند، الگو نباشند؟ و ائمه دوازده گانه باشند؟ این تمایز و تفاوت بین مخلوقات خداوند از چه رو؟ خلاصه کنم: تمام سؤالها در این رابطه به یک سؤال بر می گردد که در قرآن آمده: «و نزلنا علیک الکتب تبیناً لکل شیء» و «و لا رطب و لا یابس إلا فی کتب مبین» آیا در قرآن خبر از آمدن ۱۲ امام داده شده و اگر نه آیا خداوند مشکل داشت که در قرآن بیان کند که بعد از پیامبر ۱۲ امام برای راهنمایی مردم می آیند؟ اینکه مردم به خاندان نبوت و امامان به عنوان خاندانی که مرکز علم و دانش، تقوی و پرهیزگاری بوده و در راه دین فداکاریها کرده اند باید احترام گذارند و سپاسگزار آنها باشند و حششان را بشناسند یک حرف است و اینکه ۱۲ امام منصوب از طرف خداوند و یا پیامبر برای مردم هستند، حرف دیگری است.

یا حق و خدا نگهدار تان باد. م.م.ج

### ۱ - غفلت از الگوی امامت، انسانها را گرفتار جبر جبار می کند:

نخست یک چند از امرهای واقع مستمر را بازشناسی کنیم:

۱/۱. جامعه های مسلمان، سنی و شیعه و فرقه هاشان الگورا یکسره از یاد برده اند. راست بخوای، با رحلت پیامبر، نزاع بر سر قدرت (اختیار بر جامعه مسلمانان)، بتدریج، انسان و جامعه الگوی حقمرداری را از یادها برد.

**الگوی حقمرداری را عقل قدرتمدار نمی تواند بشناسد.** حتی اگر بداند چنین الگویی وجود دارد، نه می تواند آن را بشناسد و نه می تواند با آن رابطه برقرار کند. زیرا در رابطه با قدرت، تنها اطاعت محل پیدا می کند. شناسائی الگوی حقمرداری کار انسان مستقل و آزاد است. رابطه این انسان با الگو، رابطه مطاع و مطیع نیست. رابطه ایست که به انسان امکان می دهد امام بگردد و راه رشد را در پیش بگیرد. می توان تصور کرد حال و روز جامعه جهانی امروز را هرگاه انسانها اهمیت الگورا در می یافتند و خود را خلیفه خداوند بر روی زمین می شمردند و خداوند را الگوی یگانه می دانستند و نه روش آدم و حوا (ع) - همانندی جویی از راه خوردن میوه ممنوعه قدرتمداری - که روش انسان

حقوقمند را در پیش می گرفتند و بر آن می شدند، رشد را، در حد انسانی که هستند، تحصیل صفات ثبوتیه خداوند و منزه شدن از صفات سلبیه او بگردانند. انسانها از آن راه نرفتند. در رابطه قوا یا یکدیگر شدند و وضعیتی را بوجود آوردند که اینک جامعه جهانی و محیط زیست در آن است. از جمله، نزاع شیعه با سنی نه بر سر اصل امامت که بر سر کسی شد که باید از او اطاعت کرد. این نزاع تا امروز ادامه دارد و تا زمانی که مسلمانها به اهمیت الگو پی نبرند، ادامه می یابد. تا آن زمان که به اهمیت اصلهای راهنمای عقل برای این که مستقل و آزاد بگردد پی نبرند، جریان آزاد اندیشه ها برقرار نمی شوند و عقلهای قدرتمدار توجیه گری را رها نمی کنند و به خلاق شدن که کار طبیعی عقل است باز نمی گردند.

۱/۲. در قرآن اثری از دولت و حکومت نیست. یک آیه نیز به دولت و حکومت دینی اختصاص نیافته است. پیامبر خود نیز دولت تشکیل نداد. جامعه ای با نظام شورائی تشکیل داد که همگان در شورائی امام شرکت داشتند. از تاسیس هائی که بدون آنها دولت واقعیت پیدا نمی کند، یکی نیز ساخت. هرگاه دولت تشکیل می داد، اسلام بیان قدرت می شد. او می دانست که بیان قدرت نیاز به خدا و پیامبر ندارد. نه تنها قدرت فرآورده رابطه قوا است و این رابطه نیاز به رابطه انسان با خداوند ندارد، بلکه نیاز به قطع رابطه انسان و جامعه انسانها با خداوند دارد. بدین قرار، تصور ولایت مطلقه، یا فرعونیت، بمعنای «قدرت مطلق بر»، انکار خداوند نیز هست.

در عوض، قرآن به همه اصول راهنما و ارکان جامعه ای با نظام شورائی پرداخته است. اما با رحلت پیامبر (ص)، آن جامعه بمثابه الگو فراموش شد و اندک شمار کوششها برای بازسازی آن، نیز عقیم گشتند. ۱/۳. برای آنکه انقلاب روی دهد، یعنی جامعه ای مستقل و آزاد و ارزیاب با نظامی اجتماعی باز و تحول پذیر و با نظام شورائی تحقق پیدا کند، وجود این عوامل ضرور هستند:

● اندیشه راهنما که بیان استقلال و آزادی و حقوقمندی و کرامت انسان و اداره جامعه بنابر اصول راهنما، از جمله توحید و امامت و عدالت، باشد.

● تبدیل انسان فعل پذیر و معتقد به تغییر ناپذیر بودن ساختهای طبیعت و جامعه، به انسانی که به یمن بیان استقلال و آزادی، تغییر می کند و خود و ساختهای طبیعت و جامعه را تغییر پذیر می یابد و ناتوانی انسان ترسان از تغییر و فعل پذیر را با توانائی انسان فعال و تغییر دهنده (امام) جانشین می کند: اصل تغییر کن تا تغییر دهی.

در جامعه های مسلمان، این رهنمود سخت کارساز قرآن نیز به دست فراموشی سپرده شد.

● فضای بازی که اندیشه راهنما و انسانهای تغییر دهنده پدید می آورند. از جمله از رهگذر بر قرار

کردن رابطه های دوستی و جانشین تضاد اجتماعی کردن توحید اجتماعی. در نتیجه، ارزش شدن زندگی و در کار آمدن وجدانهای تاریخی و همگانی و علمی و اخلاقی: وجدان تاریخی یادآور می شود که ادامه حیات در گرو ایستادن بر حق و رشته ای پدید آمدن از الگوهای ایستادگی برحق در جریان تاریخ است. بدین قرار، هرگاه ایستادگی برحق مداوم بگردد، حیات یک جامعه نیز مداوم می شود. ایستادگی بر حق، تنها یک نوع نیست، نوعی از آن، ایستادگی بر حق، پیشروی جباران است. داشته وجدان تاریخی، استمرار ایستادگی برحق را خاطر نشان می کند. وجدانی علمی حق از ناحق تمیز می دهد و آنگاه، دست بکار پیشنهاد کردن روش می گردد. وجدان همگانی جنبش برای حقوق را بمنابۀ ارزش و هدفی که باید تحقق یابد، می پذیرد. هرگاه روش برگزیده، برای مثال، جنبش همگانی باشد، وجدان اخلاقی، رأی به جنبش همگانی برای تغییر از قدرتمداری به حقمرداری می دهد.

● پدید آمدن نیروی محرکه تغییر در جامعه: هر اندازه این نیروها بزرگ تر باشند، تغییر ممکن تر و قطعی تر می شود. بدین قرار، پر شمار شدن انسانهای فعال و تغییر دهنده ای که خودانگیختگی (استقلال و آزادی) را جانشین «به دستور زندگی کردن» می کنند، نیروی محرکه ایست که نیروهای محرکه دیگر را در تغییر بکار می گیرد. بنا بر قاعده، هر اندازه میزان خودانگیختگی در جامعه بیشتر، میزان رشد آن جامعه بیشتر و توان جامعه برای تغییر کردن و تغییر دادن افزون تر می گردد.

● امام شدن مستضعفان (زنان و جوانان در جامعه های آن روز و امروز و بسا فرداها) به تعبیر قرآن و اولی ها شدن آخری ها به تعبیر انجیل، عامل مهم در تغییر از قدرتمداری به حق مداری است.

● وجود پیدا کردن نیروهای محرکه دیگر. از جمله، افزایش جمعیت و رشد دانش و فن و پیدایش سرمایه و ... سبب می شود که داندانیان فریبکار در خدمت جباران، نادانیی شناخته شوند که هستند. جباران «مشروعیت» های خود، از جمله مشروعیت ناشی از دانشمندی و دانش گستری را از دست بدهند. در حقیقت، سطح معلومات آنها اگر نه از سطح معلومات جامعه، دست کم از سطح معلومات نیروی محرکه تغییر نازل تر می گردد. این عامل همراه با عوامل دیگر، حکمرانی جباران را بر جامعه ناممکن می گرداند. در این وقت است که جباران با تمام توان در پی تخریب نیروهای محرکه می شوند. برای این کار، به قدرت خارجی نیز روی می آورند. اما اگر نیروی محرکه تغییر (امام) مانع از تخریب خود و دیگر نیروهای محرکه شود، انقلاب ممکن می شود و روی می دهد: ساختهای جامعه تغییر می کنند و انقلاب تحقق پیدا می کند.

● وضعیت چنان بگردد که زمان و مکان و میدان رویارویی را دیگر نه

جباران که حقوقمداران قیام کنند تعیین کنند. یک رشته تجربه ها برای تغییر از راه عمل در محدوده حاکمیت جباران، نیروی محرکه تدارک کننده تغییر و بسا جمهور مردم را متقاعد کرده باشند که حق با قدرت فصل مشترک ندارد. پس حقمدار، برای ایجاد تغییر، نمی تواند به محدوده حاکمیت زور مدار در آید و بگذارد زمان و مکان هر حرکتی را نیز جباران معین کند. چرا که با زندانی کردن خود در محدوده حاکمیت جباران، هم در آغاز، شکست خورده است. در واقع، چون انسان ها هستند که باید تغییر کنند، پس میدان رویارویی، جامعه می شود. و چون جباران نمی توانند به میان مردم آیند، افول دولشان قطعی و زود رس می گردد.

\* پیدایش عوامل بالا همراه می شود با عوامل زیر:

● بیانهای قدرت رایج در جامعه بی اعتبار می شوند. از جمله بخاطر سست شدن رابطه های اجتماعی و ناتوانی ساختهای جامعه از بکار گرفتن نیروهای محرکه و ناسازگاری روزافزونشان با بکار افتادن نیروهای محرکه و رشد انسان.

● ناتوان شدن گروه بندی اجتماعی حاکم از تشخیص و تعیین هدفی که مطلوب جامعه بگردد و به این گروه بندی نیز امکان بدهد موقعیت مسلط خویش را توجیه کند و نگهدارد. از امرهای واقع مستمر یکی این امر است که گروه بندی دارای موقعیت مسلط هدفی را تعیین و تبلیغ می کند که برای ادامه حیات جامعه همگان باید به خدمت آن هدف در آیند. اما چون زور وسیله قدرتمندی و نه رسیدن به هدف تعیین شده است، وارونه هدف که قدرتی بزرگ تر و ویران گر تر است، واقعیت پیدا می کند. جامعه تجربه دیده، نسبت به دیگر حاکمان بی اعتماد می شود و دیگر به خدمت هدفی که آنها تعیین کنند، در نمی آید. آن زمان می رسد که این گروه بندی، خود نیز، از یافتن هدف جدید ناتوان نیز می شود (برای مثال، رژیم شاه بعد از شکست انقلاب سفید و رژیم روسیه «شوروی» و اقمارش و رژیمهای عرب که یا ساقط شده اند و یا در معرض سقوط قرار گرفته اند). از آن پس، هدفش یکی و آن، حفظ موقعیت مسلط خود می گردد. از این رو، به ضرورت، با جامعه در تضاد می شود. تغییر رابطه این گروه بندی با جامعه، همراه می شود با سست شدن رابطه ها در درون آن و ناتوان شدنش از حفظ موقعیت خویش.

● قدرت با فساد همزاد و این دو با فقر همزاد هستند. هرگاه زور در رابطه فرد با فرد و گروه با گروه و جامعه با جامعه، نقش اصلی را پیدا کند، فساد در انواع شکلهای فراگیر می شود. زور و فساد فراگیر فقر را نیز همگانی می کند. هرگاه وجدان بر فساد و فقر و همزاد بودنشان با قدرت حاصل نشود، جامعه روی به انحلال می نهد. اما هرگاه وجدان حاصل شود، جامعه آمادگی برای پذیرفتن اندیشه راهنمای جدید و پیامبر و الگورا پیدا می کند.





## در اهمیت «الگو» و نقش آن در گذار از قدرتمداری به حقمنداری در ایران و جهان امروز

● قدرت خارجی حاضر در مرزها و توانا به مداخله، یا نباید باشد و یا وارد دوران انقباض و انحطاط شده باشد. سوره روم ما را از وجود این امر واقع (ورود دو ابر قدرت آن زمان، ایران و روم به دوران انحطاط و انحلال)، در دوران پیدایش جامعه الگو در مدینه، آگاه می کند. در دوران ما، انقلاب ایران زمانی روی داد که دو ابر قدرت وارد این مرحله شده بودند و از مداخله مؤثر، در ایران، ناتوان بودند. جنبش های موفق دیگری که تاریخ جامعه ها به خود دیده اند، مبرهن می کنند که این امر، یک امر واقع مستمر است.

● ترس از تغییر و از دست رفتن موقعیت مسلط، گروه بندی حاکم را ناگزیر از افزودن بر خشونت و تشدید سرکوب کرده باشد. در این صورت، مهاجرت برانگیخته می شود. مهاجرت همواره عامل انقلاب است بدین خاطر که، در مهاجرت، تغییر دهندگان فرصت می یابند اندیشه راهنما و فضای باز و نیروی محرکه تغییر را پدید آورد.

این عوامل را قرآن یک به یک می شناساند. کتاب شرح یک انقلاب و ایجاد یک جامعه الگو است. تاریخ انقلاب ها نیز این عوامل را می شناساند. اما عقل قدرتمندار نمی تواند استقلال و آزادی و حقوق و کرامتمندی انسان را دریابد چه رسد به این که هدف و روش بگرداند. در نتیجه نه از قرآن می آموزد و نه از تاریخ.

۱/۴. تقابل با جباران، هم از آغاز، تقابل حق با قدرت، بنا بر این، رویارویی دو روش، یکی خشونت زدائی و دیگری خشونت هستند: انقلابی که فرآورده عوامل بالا باشد، همواره خشونت زدائی است. این نه از راه اتفاق است که پیامبر به یک جنگ تعرضی نیک دست نهد، بدان خاطر چنین نکرد که قربانی اول زور درکار آوردن، هدف رسالت او یعنی تولد انسان نو، امام، می گشت. در جامعه ای با نظام شورائی، زور محل پیدا نمی کند. میزان عدل حق را از ناحق جدا می کند و وجدان اخلاقی مراقبت می کند ناحق رواج نگیرد و زور در کار نیاید.

و از آنجا که قدرت اعتیاد می آورد و بازگشت به اعتیاد بس آسان است، بیان استقلال و آزادی، باید، هم در بر بگیرد روشهای خشونت زدائی را و هم در بر بگیرد مبارزه با کیش شخصیت و ضد فرهنگ و ضد اخلاق زورمداری را.

تقابل میان حق با قدرت و خشونت با خشونت زدائی و اخلاق حقمندار با ضد اخلاق قدرتمندار نیز یک امر مستمر تاریخی است. هر زمان فساد و فقر و خشونت حیات جامعه ای را به خطر اندازد، انقلاب ضرورت پیدا می کند و با رویارویی مردم حق جو با این سه همزاد آغاز می گیرد.

۱/۵. امور واقع مستمر بالا، گزارش می کنند در وجود آمدن الگویی را که تبلور عوامل مساعد انقلاب و نماد استقلال و آزادی و حقوق و کرامتمندی است. همراه با الگو، آرمان (= هدف انقلاب) پدید می آید: انسانی که باید شد و جامعه ای که باید ساخت. الگو هم تبلور این انسان است و هم به انتظار آن نمی نشیند که قدرت از کف جباران بدر رود و در دست او قرار گیرد. زیرا می داند که قدرت در کف کسی قرار

نمی گیرد بلکه هرکسی را آلت می کند و قدرت غافل کننده انسان از استقلال و آزادی و حقوق و کرامتمندی خویش است: خانواده را جامعه امام می گرداند و با هرکس که به بیان استقلال و آزادی می گروید، جامعه ای با نظام شورائی تشکیل می دهد. بدین روش است که انسان و جامعه آرمانی تحقق پیدا می کند. از این رو،

### ۲ - امام و الگو:

پرسش خود می گوید چه اندازه جامعه شیعی خصوصا و جامعه مسلمانان عموما از الگو و اهمیت آن غافلند. غفلت مردم مسلمان از استقلال و آزادی و دیگر حقوق و کرامت که ذاتی حیات انسانند، سبب رها کردن راه رشد، بنا بر این، بی نقش شدن الگو در جامعه های مسلمان گشته است. در جامعه های دارای اقتصاد مسلط نیز، بهمان نسبت که قدرت خدائی جسته است و می جوید، الگوهای حقمنداری به دست فراموشی سپرده می شوند. در

۲/۱. هر موجود زنده ای چون به دنیا می آید، با قوه رهبری به دنیا می آید. با این وجود، در ادامه دادن به زندگی و یافتن راه و روش آن، نیازمند الگو است. نبود امامی که به مثابه آموزگار و الگو، روش زندگی را به او بیاموزد، نوزاد را از ادامه دادن به زندگی ناتوان می کند. می دانیم که، در جامعه های قدرتمندار، الگوهای قدرتمنداری نوزادها را از خود بیگانه می سازند. به سخن دیگر، آنها را بندگان قدرت می گردانند. از این رو، بوده اند فیلسوفانی (روسو) که چاره را در سپردن آموزش و پرورش نوزادان به طبیعت دانسته اند. اما وجود پیامبر امی، بیانگر این واقعیت است که پیامبر و امام و «اسوه حسنه» کسی می تواند شد که به ضد فرهنگ قدرت، آلودگی نیافته باشد. بارآمدن به یمن وجود الگوهای ترجمان بیان استقلال و آزادی و فرهنگ بود امکان داد پیامبر و امام و الگو بگردد.

تجربه پیامبر چنین می آموزد: هرگاه در جامعه ای ضد فرهنگ قدرت غلبه داشت و الگوهای حقمنداری وجود نداشتند، «امی» رها از ضد فرهنگ قدرت و نرفته به پیراهه قدرتمنداری، به استقلال و آزادی و حقوق ذاتی خویش عارف می گردد و الگو می شود. الگو می شود و، در جامعه، دگرگون ساز می گردد: از قدرتمنداری به حقمنداری.

۲/۲. الگوی قدرتمنداری، الگوی حقمنداری نیست. اولی بلحاظ قدرتی الگو می شود که خارج از او است (ثروت و مقام) و دومی بخاطر حقوقی الگو می شود که، در هر انسان، ذاتی حیات او است. از این رو، در جامعه هائی که قدرت هدف و روش می شود، الگو کمتر بخاطر صفات و کارهایش، بیشتر بخاطر موقعیتی که بدست می آورد الگو می شود. از این رو است که، در این جامعه ها، برای مثال، سیاستمداران الگوهای حقمنداری نیستند. بشرط

کارائی فساد اخلاقی آنها تحمل نیز می شود. کارفرمایان و هنرمندان و... نیز الگوهای حقمنداری نیستند. بدین قرار، علامتی از مهمترین علامتهای انحطاط جامعه ها، کمبود و بدتر از آن نبود الگوهای حقمنداری است. خود شاهدیم که در جامعه های امروز، الگوی حقمنداری شدن چه اندازه سخت است. نه تنها نیاز به ترک اعتیاد به قدرتمنداری و یا ترک اعتیاد به اطاعت از قدرتمندارها دارد، بلکه نیاز به تمرین استقلال و آزادی و حقوقمندی و در همان حال، از پا نیامدن زیر حمله های ویرانگر زورمدارها دارد. زورمدارها می دانند که با پیدایش هر الگو، زنگ تغییر به صدا در می آید. پس نخست او را سانسور می کنند و سپس از او، یکی چون خود و بسا بسیار بدتر از خود می سازند و به جامعه معرفی می کنند. این امر یک امر واقع مستمر است. امر واقع مستمر تنها خراب کردن الگویی که ساخته می شود، نیست، خراب کردن الگوهائی نیز هست که در گذشته ساخته شده اند و هر بار که زمینه تحول در جامعه پدید می آید، بمتابیه الگو در صحنه حاضر می شوند و در جهت دادن به تغییر نقش پیدا می کنند.

آنها که الگوهای حقمنداری را خراب می کنند، آگاه یا ناخود آگاه، دو کار بس ویرانگر می کنند: به قدرت که از خود هستی ندارد و فرآورده روابط قوا میان انسانها هست، نه تنها وجود که خدائی می بخشند. و حق را که از خود هستی دارد، نیست می کنند. برای مثال، حسین (ع) الگوی ایستادگی بر حق در طول تاریخ است (از جمله در قرن بیستم گاندی در ساتیاگراها و مصدق در نهضت ملی کردن نفت او را الگوی خود کردند). تخریب او بمتابیه الگوی حقمنداری، یعنی این که حق الگو ندارد. در کربلا، نه تمام حق با تمام زور و زورمداری که قدرت طلبی با قدرتمنداری رویاروشدند. به سخن دیگر، این قدرت است که واقعیت دارد و نه حق. مردمی که می پذیرند قدرت وجود واقعی دارد و حق وجود مجازی، قدرت پرست می شوند. نظام اجتماعی قدرتمندار می جویند و ویرانگری پیشه می کنند.

۲/۳. وقتی تغییر جز نشستن قدرتمنداری بر جای قدرتمندار حاکم نیست، جامعه از لحاظ کمتر و یا بیشتر زیانمند بودن قدرت جانشین، تغییر را ارزیابی می کند. روش همواره منطق صوری است. یعنی هم تغییر و هم ارزیابی تغییر، در مدار بسته، انجام می گیرد. چنانکه در پاسخ به این پرسش که کیست آن کس که بتواند جانشین شاه بشود؟ آقای خمینی گفت: شاه برود این زیاد بیاید. چنین تغییری در مدار بسته بد و بدتر روی می دهد و به جانشین بد، به ضرورت بدتر می شود. چرا که عقل قدرتمندار با روش کردن منطق صوری، یک مدار بسته ایجاد می کند. در آن، شاه بدتر و این زیاد، بد می شوند و جانشین بدتر شدن بد، مطلوب می نماید. بدین قرار، در مدار بسته، الگوها یا

بد و یا بدتر هستند. بدیبهی است که عقل قدرتمندار نمی داند که، میان این دو، انتخاب وجود ندارد. زیرا در مدار بسته قدرتمنداری، یک سمت وجود دارد و آن از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است.

اما تغییر وقتی از قدرتمنداری به استقلال و آزادی و حقوق و کرامتمندی است، همه اعضای جامعه در آن شرکت می کنند و نیازمند الگوی حقمنداری می گردند. رشد نیز وقتی رشد انسان است باز نیازمند شرکت همگان در رشد می شود و همچنان همگان نیازمند الگو می شوند. چنانکه دانش آموزان نیازمند الگوهای هستند که دانشمندانند. چرا که قدرتمنداری آسان انسانها را از راست راه رشد مداوم بازمی دارد و هدف دانش را یافتن قدرت می کند. برای مثال، برای اکثریت بزرگی که آموختن برای یافتن موقعیتی در سلسله مراتب قدرت است، دانشمندان الگو نمی شوند. بسا این امر که دانشمندان ثروت نمی اندوزند و زندگی متواضعانه ای دارند، الگوهای می شوند که می باید از چون آنها گشتن، بهره گیری. بدین قرار، نوع الگوها و فراوانی هر یک از آنها در یک جامعه، گویای بیشتر یا کمتر برخوردار بودن اعضای آن جامعه از حقوق ذاتی و شرکتشان در رشد از راه بکار انداختن مجموع استعدادهای خویش است. این امر نیز از امور مستمر است.

۲/۴. امام و الگوی قدرتمنداری نمی تواند امام و الگوی حقمنداری بگردد (امامت به ظالمین نمی رسد حقیقتی است که قرآن در سوره بقره آیه ۱۲۴ آن را تصدیق و خاطر نشان انسان می کند). با این وجود، بسیار شده است که قدرتمنداری نقاب حقمنداری بر چهره می زند و با استعداد بازگشت به اعتیاد به قدرتمنداری در او بسیار زیاد است و الگو و امام یک جنبش می گردد. این امر بطور مستمر در جامعه هائی روی داده است که وجدان تاریخی آنها، ضعیف است. ضعیف است چرا که الگوهای حقمنداری که در طول تاریخ، با قیام به حق، ادامه حیات جامعه را میسر کرده اند را یا از یاد برده است و یا تخریب شده اند. در نتیجه، اصل ایستادگی بر سر حق، بخصوص از راه عمل به حق و دفاع از حق دیگری، وجود ندارد تا وجدان اخلاقی همگان را بدان فراخواند.

بدین قرار، در جامعه هائی که الگوهای قیام به حق، به دست فراموشی سپرده می شوند و یا تخریب می گردند، خلاء را کسانی پر می کنند که نقاب حقمنداری بر چهره می زنند و یا جانبدار حقوق انسان و جامعه می شوند اما بمحض پیدا شدن فرصت، به اعتیاد خویش به قدرتمنداری باز می گردند. بیهوده نیست که در دوران پهلوی و اینک، در دوران ولایت فقیه، الگوها را تخریب می کنند. مثلث زور پرست همه روز به این تخریب مشغول است:

● الگوهای حقمنداری دوران اسلامی را، دین سالاران و دین ستیزان تخریب می کنند. از راه

کیش شخصیت و موجودهای استثنائی گرداندن آنها توسط دین سالاران و تخریب شخصیت آنها از سوی دین ستیزان. نتیجه اینست که در جامعه اسلامی امروز، الگوی دینی که بیان استقلال و آزادی باشد، وجود ندارد. اما دین ستیزان، تخریب را با توسل به «تاریخ» یعنی جعلیهایی که گذشتگان اینان کرده اند، انجام می دهند.

● الگوهای ملی، یعنی کسانی که بر حق استقلال و آزادی انسان و جامعه ملی استاده اند را اگر نتوانند کارآ در گذشته و ناکارآ در حال حاضر بیاوراند و به دست فراموشی سپرد، تخریب می کنند تا نسل جوان که کارش تغییر دادن نظام اجتماعی با هدف باز و تحول پذیر کردن آنست، بی الگو بگردد و نتواند بر سر حقوق خویش به استقامت برخیزد. قدرتمنداران نیک می دانند وقتی تغییر دهندگان الگو و آرمان نداشته باشند، در مدار بسته ای زندانی می شوند که صحنه نزاع بر سر قدرت است. در این نزاع، بازنده جانبداران تغییر هستند چرا که، سرانجام، بنده قدرت برجا می مانند. عمل در محدوده رژیم ولایت فقیه، بعد از تقلب بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، جنبش مردم را به تحلیل نبرد «هرگاه الگوها صف پیوسته ای را از گذشته های دور تا زمانی تشکیل داده باشند که باردار تغییر است، هیچ قدرتمنداری نمی تواند خود را حقمندار جا بزند. این امر که قرآن، صف پیوسته ای از پیامبران و آنها که نقش الگو و امام را در جامعه ها بازی کرده اند را مکرر به یاد انسان ها می آورد، واقعیت و حقیقتی را به ما باز می شناساند که از لحاظ نیاز

ادامه حیات جامعه در استقلال و آزادی و رشد، تعیین کننده است. در حقیقت، الگوهای پیوسته در ادامه حیات جمعی است که نقش تعیین کننده دارند. و نیز، فراوانی الگوهای استقلال و آزادی و حقوق و کرامت مندی و الگوهای دانش و فن و... در رشد مداوم جامعه است که نقش تعیین کننده ایفا می کنند. بدیبهی است قرآن، ۱۲ نفر بعنوان ۱۲ امام را با نام و نشان معرفی نکرده است. قرآن امامت را شناسانده است. ابراهیم و کسانی که با او بوده اند را امام خوانده است. بی آنکه از آن کسان نام برد. هرچند این امر که یک خانواده، نسل بعد از نسل، امام پیرو، ارزش بدون خدشه ایست، اما کسی امامت را به ارث نمی برد. امام شدن کاری بس سخت و نیازمند ورود به ابتلی ها و موفق بیرون آمدن از آنها است. کسی که سرانجام امام می شود، الگو می گردد و نه صاحب اختیار مطلق بر مردمان.

۲/۵. از آنجا که از ویژگی های حق یکی همه مکانی و همه زمانی بودن است، الگوهای حقمنداری، وقتی سخن از حقوق ذاتی بمیان است، صفت همه زمانی و همه مکانی می جویند و برای جامعه جهانی الگو می شوند. دانستیم که امام، بنا بر این، الگوی حق گشتن، نیاز به ترک عادت، ممارست باید کرد تا نماد حق گشت و از راه فعال کردن هماهنگ استعدادهای و فضل ها، جامعیت بدست آورد. در جامعه هائی که رابطه ها بیانگر





# وجدان همگانی، رأی به خیانت و فساد سران رژیم داده است:

وجدان همگانی، خامنه ای و احمدی نژاد و ... را دروغزن و خائن به حقوق مردم ایران دانسته است. رفتارهای همگانی زیر، گویای رأی وجدان همگانی بر خیانت و جانب و فساد کاری سران رژیم و مافیاهای حاکم بر دولتند:

تا به حال حاکمیت هر زمان که نیاز به حمایت داشت با تزریق پول -مقام - امتیاز - سهمیه و ... گروهی را وادار به حمایت از خود می کرد.

- دروغگو دانستن حاکمان.

مردم ایران، به گفته های مقامات درجه اول رژیم از جمله سید علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد و علی لاریجانی و صادق لاریجانی و مهدوی کنی و دستیاران سپاهی و شخصی آنها، باور نمی کنند. لطفیه ها که دروغ های سران رژیم، خمیر مایه های آنها هستند را، ساخته و در سراسر کشور پخش می شوند. در ادامه به فرستنده های خارجی رفتار همگانی دیگری است حاکی از بی اعتمادی به رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن: در طول سالها، چندین نوبت آنتن های ماهواره ای را جمع آوری کرده اند و باز مردم آنتن ماهواره ای خریده و نصب کرده اند. همین تقضای آنتن ماهواره ای است که نوع جدیدی آن را ساخته است. ماهواره ای ساخته شود که قابل مشاهده توسط مأموران هلی کوپتر نشین و نیز گزارشگران رژیم نیست.

- نصب مجدد دیش های ماهواره ای: رژیم ولایت فقیه برای مقابله با افزایش دیش های ماهواره ای که بنا بر آمار، حدود ۷۰ درصد شهرنشینان آن را داشته اند، تصمیم به برچیدن دیش ها گرفت و هزاران مأمور بسیج و نیروی انتظامی را برای جمع آوری دیش های ماهواره ای وارد عمل کرد. با دستور دادستانی و قوه قضائیه و فرماندهی نیروهای انتظامی و بسیج به هر خانه ای حمله شد و آنت های ماهواره ای مردم برچیده شدند. بارها از طریق رسانه صدا و سیما به شاهکار خود بعد تبلیغاتی داده و موفقیت خود را به یکدیگر تبریک گفتند. اما همه دلخوشی این نیروها تنها چند روز دوام داشت چرا که هر خانه ای که وسایل دریافت کاتالهای ماهواره او مورد حمله این نیروها قرار می گرفت بعد از چند روز، آنتن ها را نصب کردند. بسیج و نیروی انتظامی متوجه نصب مجدد دیش های ماهواره ای شدند اما دست از تلاش برای یورش و جمع آوری مجدد آنها برداشتند. زیرا این کار را بیهوده دیدند.

- بیشتر از همه، خامنه ای منفور است. سخنان او را مایه لطفیه سازی و دست انداختن و ریشخند کردن او می کنند. این رفتار اختصاص به مردم ندارد، در خود رژیم نیز، سخنان و رفتار خامنه ای را دست می اندازند و مسخره می کنند. دستاوردهای «بیت» در میان مردم پخش می شوند و بهانه ابراز انزجار می شوند. از جمله، - خبر تهیه صورت «نماینندگان» تهران که باید از صندوقها بیرون آیند، در بیت تهیه شده و مقرر گشته است آرای بیشتری - در مقایسه با انتخابات ۴ سال پیش مجلس - به نام آنها خوانده شوند. صندوق ها از آرای قبلی پیشاپیش می باید پر شوند. در مورد شهرستانها نیز انتخابات دستوری است. لیست «نماینندگان» شهرها در دست تهیه است. احمدی نژاد و دستیاران او نیز دارند لیست تهیه می کنند. خبر در سطح شهر انتشار یافته است. این خبر مایه دست انداختن خامنه ای شده است. از جمله می گویند: قیای محمد رضا شاه هم برای او بسیار گشاد است. - از خاتمی هم محیط های دانشگاهی که از موضع اخیر او آگاه شده اند، هم مورد طعن و لعن است و هم او را دست می اندازند. او

# تفتیش عقاید

خود بگوید این رژیم از حمایت مردم برخوردار است. اما نتیجه عکس حاصل شد.

- مراسم عزاداری محرم: امسال از ترس اجتماعات مردم، رژیم کوشید دسته و سینه زنی را خود اداره کند. از اطراف به تهران جمعیت کشی نیز کرد. اما باز مردم انزوای رژیم را آشکار کردند: برخلاف سالهای قبل که مردم در مراسم تاسوعا و عاشورا شرکت می کردند به صحنه نیامدند و کار برگزاری این مراسم را به رژیم واگذار کردند. رژیم گمان می برد بمحض این که دسته تریب داد، مردم نیز وارد آن می شوند. اما مردم وارد نشدند. در نتیجه این مراسم بسیار محدود و با شرکت جمعیت کم برگزار شد. رژیم از عدم شرکت مردم ناراضی شد چرا که از جنبش سال ۸۸ بدین سو، خود از هر گونه اجتماع مستقلی، به هر نام، جلوگیری کرده است.

- بی اعتمادی مردم به وضعیت اقتصادی روز افزون است: به دلیل دروغگو بودن حکومت و خامنه ای و مجلس، نگرانی از بدتر شدن وضعیت اقتصادی، خود را از راه هجوم برای خرید ارز و سکه نشان می دهد. هر کس هر چه دارد را به طلا و ارز بدل می کند. دلار ۱۴۰۰ تومان شده است. خرید هر دلار از بانک و فروش آن در بیرون از بانک، ۳۰۰ تومان نفع دارد. ارز همواره چندین نوع رانت خواری است. زمانی ارز را تک نرخی کردند (هر چند واقعا نبود) تا یکی از رانت ها (تفاوت قیمت رسمی ارز با قیمت آن در بازار) را از بین ببرند. اما احتیاج حکومت احمدی نژاد به پول و نیز تحریم و رکود و تورمی که رها کردن قیمتها آن را تشدید کرده است، سبب شدند، قیمت رسمی دلار از ۹۰۰ تومان به ۱۱۰۰ تومان افزایش پیدا کند و قیمت در بازار، در ۲۹ آذر ۹۰، به ۱۵۱۰ تومان برسد. در این روزها صف های طویل در برابر بانکهای واگذار کننده سکه و ارز هم گویای حسنجوی درآمد باد آورده و هم گویای شدت عدم اعتماد مردم به رژیم و اطمینان آنها بر بدتر شدن وضعیت اقتصاد کشور است.

- دریافت یارانه: بنابر آمار حکومت، از جمعیت ۷۵ میلیونی ایران بیش از ۷۳٫۵ میلیون نفر برای دریافت یارانه ثبت نام کرده و آن را دریافت می کنند. این رقم گویای دو واقعیت است:
- ۱- بیش از ۷۳٫۵ میلیون نفر از مردم ایران نیازمند دریافت یارانه ماهانه ۴۵ هزار تومان هستند. هم به این دلیل که وضع اقتصادی بسیار بد و نزدیک به تمام جامعه فقیر است و تورم روز افزون فقیر ترشان نیز می کند و هم به این خاطر که به رژیم سخت بدبینند و بر این باور است که اگر این پول را بگیرند، آن را هم مافیاهای نظامی - مالی خواهند خورد. و هم به این سبب، دولت نمی تواند از مردمی که به آنها یارانه می دهد، تقاضای مالیات کند.

- ۲- اختلاف طبقاتی بیش از اندازه است. ۱ درصد در برابر ۹۹ درصد در ایران است که مصداق واقعی دارد. در حقیقت، بخشی از این ۱٫۱ میلیون نفر را کسانی تشکیل می دهند که در شمار ثروتمندان طراز اول نیستند اما حاضر نیستند به رژیم اطلاعات بدهند.

- فروش اوراق قرضه: به خصوص از زمانی که تحریم ها به اجرا گذاشته شده اند، رژیم هم برای تأمین کسریهای خود و هم برای کوچک کردن بخشی از حجم نقدینه ای که خود بزرگ می کند، اوراق قرضه منتشر می کند. با واگذاری این اوراق بدون مالیات و با درصدی بیش از سود سپرده گذاری سعی می کند هزینه های مورد نیاز صنایع و به خصوص استخراج نفت و گاز را از مردم بستاند، اما از آنجا که هیچ اعتباری برای دولت و «رهبر» میان مردم وجود ندارد، این اوراق را همانگونه که در نوبت قبل نخریدند، این نوبت هم با عدم استقبال مردم روبرو شدند. مردم سرمایه خود را صرف خرید سکه و ارز کردند و می کنند. بانک مرکزی که از این شیوه مردم در تثبیت ارزش دارایی های آنان و تغییر سرمایه ها به طلا و ارز شوکه شده بود برای اینکه بتواند با پول آنها به نوعی کاسی کرده و با دریافت نقدینگی مردم به پارس جنوبی

کمک کند اعلام کرد که مردم از این به بعد میتوانند به هر میزان سکه طلا که خواستند پیش خرید کنند یعنی بابت سکه های طلایی که ۴ ماه بعد قرار است به دست آنها برسد آنها از حالا پول آن را پرداخت کنند و زمانی که مردم متوجه این فریب و فرصت طلایی حاکمیت شدند بناگاه سیل دارایی ها به سمت ارز سرازیر شد و به یکباره قیمت دلار را تا ۱۵۹۰ ریال بالا کشاند یعنی در عرض یک روز حدود ۶۰۰ ریال به قیمت ارز افزوده شد.

- ورود نیروهای بسیجی برای مبارزه با بدحجابی: سالها بود که نیروهای نظامی - سپاه و بسیج و قوه قضائیه برای پوشش اجباری دختران و زنان این کشور تلاش نموده و به هر دلیلی از جمله نزدیکی به تابستان و نزدیکی به ماه رمضان و ماه محرم و عید نوروز و نزدیکی به زمستان و ... با هر ترفندی تلاش کردند که به زور نوع پوشش زنان را تعیین کنند اما موفق نشدند. طرح های مختلف فشار و سرکوب به نتیجه نرسیدند. اما این روزها به سخنان طنز آمیز فرمانده سازمان بسیج سپاه پاسداران خنده پر لبان ایرانیان نشانده: سردار قندی اعلام کرد که نیروهای بسیجی برای یاری به نیروهای انتظامی در امر حجاب به صحنه خواهند آمد. او تکلف در طول سالهای اخیر هم نیروی انتظامی و هم سپاه و هم بسیج و هم قوه قضائیه تمام داشته های خود را برای به زانو در آوردن زنان به میدان آوردند و کلیه مبادین اصلی شهرها و خیابانهای بزرگ را اشغال کردند، اما شکست خوردند. زیرا مردم می دانستند که کار آنها تشدید جو ترس و تحقیر زنان است و از آن حمایت نکردند. حال اگر بسیج هم بخواهد با اعلام علنی وارد قضیه شود چیزی به جز شکست و بی اعتباری بیشتر به دست نخواهد آورد چرا که حنای این نیروها و رژیم نزد مردم دیگر رنگی ندارد. چگونه یک فرمانده جنایتکار که به جرم تجاوز و سرقت مسلحانه و قتل عمد در راس باند کبیر - به زندان محکوم شده بود حال می خواهد که به اجبار دختران کشور را وادار به استفاده از پوششی کند که اسلامی نیست. هم پوشش اسلامی نیست اما اجبار ضد اسلامی است و هم مردم می دانند بنای کار رژیم تحقیر کردن بقصد تبدیل کردن مردم به گوسفندان رام است.

- طنز دیگری که این روزها به گوش رسید بیان تفکر معاون وزیر آموزش عالی بود که فرمود ما متوجه شدیم که روابط دختران و پسران در دانشگاه در کلاس ها نیست و این روابط در حیطه دانشگاه و سلف سرویس دانشگاهها برقرار می شود و باید برنامه ای برای کنترل این محیط ها به وجود آورد. هدف کنترل به قصد جلوگیری از هر جمع شدنی است. جلوگیری از رابطه برقرار کردن دختر با پسر، دست آویزی به ظاهر غیر سیاسی است!

- مراسم ۱۶ آذر (روز دانشجو): امسال بر خلاف سالهای گذشته، رژیم تصمیم به برگزاری روز دانشجو گرفت و صدا و سیما تحت امر خامنه ای این روز را موضوع برنامه های تبلیغاتی خود کرد. اما با واکنش سراسری دانشجویان روبرو شد. نتیجه این شد که هیچ مراسمی از سوی دانشجویان برگزار نشد. تنها چند مراسم دولتی در برخی دانشگاهها برگزار شدند که اتفاقاً در یکی از آنها سخنران جلسه یعنی علی مطهری در مورد قتل هاله سحایی سخنانی بیان کرد و گفت که وزیر اطلاعات گفته بود که یکی از نیروهای این وزارتخانه نا آگاهانه عمل کرد و موجب قتل هاله سحایی شد - نقل به مضمون - و این اعتراض وزیر و او را مکمل کرد که بر خلاف تمام دروغ های عوامل تبلیغاتی و سیاسی رژیم، هاله سحایی به دست یک وادارگی به قتل رسیده است.

- برگزاری مراسم شب بلبا - امسال ملت ایران برای هر چه بهتر برگزار کردن این شب از قبل آماده شده بودند و برای یکدیگر فرارسیدن این شب را به وسیله پیام های کوتاه تبریک می گفتند و می خواستند همستگی خود را به حاکمیتی نشان دهند که در امر ازین بردن سمبل های ملی این ملت در تلاش است هر چند که سالهای قبل

نیز مردم خود را آماده این شب می کردند اما امسال با سالهای دیگر تفاوت داشت و در واقع نمایی از پیوندهای درونی ملت در برابر حاکمیت بود.

- برخورد با امارات: زمانی که کشورهای حاشیه خلیج فارس اجلاس خود را برگزار کردند، در مقام مقابله با آنها، رژیم تصمیم گرفت قدرت خود را به رخ امارات بکشد. سردار غضنفری وزیر بازرگانی اعلام کرد که روابط تجاری خود با امارات را به حال تعلیق در خواهد آورد. به محض اظهار این تهدید، بازار ارز ایران دچار مشکل گشت. مردم نه تنها به سود رژیم بر ضد امارات برخواستند، بلکه به سرعت به تبدیل سرمایه های خود به دلار و دیگر ارزها پرداختند. قیمت دلار یک روز حدود ۹۰۰ ریال افزایش پیدا کرد. رژیم مشاهده کرد که مردم در جهت مخالف با تصمیم او، عمل می کنند. ناگزیر، عقب نشینی خفت باری کرد: اعلام کرد که ایران قصد قطع روابط تجاری را نداشته و تنها به دلیل مشکل فنی به مدت چند ساعت قادر به باز کردن ال - سی و مبادله ارز نشده است. اشکال بر طرف شده و مسئله حل گشته است.

- سرنگونی هواپیمای جاسوسی: تا به حال ولایت مطلقه و نیروهای همراه با او هر زمان که لازم می دیدند مردم را به بهانه های به خیابان ها می کشاندند و شعار مرگ بر امریکا سر می دادند اما مخالفت مردم با سیاستهای نظام به حدی گسترش یافته که خامنه ای و دستیاران او، حتی بعد از سقوط هواپیمای جاسوسی امریکا در حوالی کاشمر، جرات آن را پیدا نکردند مردم را در مخالفت با امریکا به خیابان بکشاند. چرا که می دانند تنها عده ای معدود از جیره خواران اجتماع خواهند کرد و موجب بی اعتباری بیشتر «رهبر» و نمایش دیگر از شدن انزوای رژیم خواهند شد.

- طرفه این که مردم باین آوردن هواپیما را نیز دروغ می پنداشتند. حتی بعد از نشان دادن آن در تلویزیون، می گفتند «ماکت» است! پس از آنکه اواما هواپیما را مطالبه کرد، ایرانیان باین آوردن آن را باور کردند اما باور نکردند که رژیم آطور که مدعی است آن را باین آورده باشد.
- در مورد سوریه: خامنه ای همواره از سیاست فشار اسد در سرکوب مردم سوریه حمایت کرده است و می کند. سخت نگران سقوط رژیم بشار اسد است. در ایران آن بخش از مردم که ترجیح می دهند در حالت انتظار بمانند، منتظر تغییر رژیم در سوریه هستند و بر آنند که در پی سقوط رژیم اسد، نوبت سقوط رژیم ولایت فقیه می رسد.

- اما در خور توجه این که نه خامنه ای جرات کرده است تظاهرات «مردمی» در حمایت از سوریه ترتیب بدهد و نه رژیم مافیاه «حمایت خودجوش» از سوریه را ترتیب داده اند. دستگاه تبلیغاتی، بسود رژیم سوریه تبلیغ می کند اما این کار را به صورت نشان دادن اجتماع در سوریه بنفع بشار اسد و نسبت دادن جنبش به امریکا و اسرائیل و عربستان، انجام می دهد. با وجود علاقت دیرپا با بحرین و با آنکه جنبش مردم بحرین توسط قدرت خارجی که عربستان باشد، سرکوب می شود و بطور طبیعی ایرانیان آمادگی شرکت در اجتماعات اعتراضی را دارند، اما چون اصرار دارند رژیم را از خود ندادند و هر نوبت انزوایش را به نمایش بگذارند، در اجتماع برای اعتراضی که رژیم ترتیب داد، تنها برخی از نیروهای حقوق بگیر و نظامی در راهپیمایی شرکت کردند.

- از ادعاها در باره سوریه و جنبش مردم آن، یکی هم ادعای رهبری گروه رجوی است: سوریه نشان می دهد که راه حل، قیام مسلحانه است. وگرنه، هر رژیمی مردم بی سلاح را کشتار می کند. این گروه عمری را در قلب حقیقت گذرانده است، اما حالاً روز را شب می کند. نمونه مسلحانه، نمونه لیبی است. بدون مداخله ناتو به جانی نمی رسید و توجیه گر سرکوب خونین مردم نیز می شد. هر گاه عربستان و قطر و سیا افراد مسلح وارد عمل نمی کردند، جنبش مردم لیبی، با حمایت افکار عمومی جهان، می توانست رژیم قذافی را به عقب نشینی وادار کند. ۵۰





## تفتیش عقاید

### \* مدتی پیش از آنکه که استادان مورد تفتیش عقاید قرار گیرند، خامنه‌ای دستور انقلاب فرهنگی دوم را داده بود:

از گزارشها که ویکیلیکس انتشار داده بود، یکی مربوط می‌شود به «انقلاب فرهنگی دوم» که خامنه‌ای، دستورش را داده بود. او علوم انسانی غربی را «مضله» خوانده بود. در حال حاضر، «انقلاب فرهنگی دوم» در تفتیش عقاید ناچیز گشته است. گزارش از دویی به وزارت خارجه امریکا مخابره شده و مربوط می‌شود که دستور «انقلاب فرهنگی دوم» که در اوت ۲۰۰۹، توسط خامنه‌ای صادر شده بود. نکات اصلی گزارش عبارتند از:

● در اوت ۲۰۰۹، رهبر عالی، خامنه‌ای، در حضور استادان و دانشجویان بسیجی، تدریس علوم انسانی غربی را محکوم کرد و به انقلاب فرهنگی دوم فراخواند. با تکرانی مقامات رژیم از بازگشایی دانشگاه‌ها و جنبش اعتراضی به انتخابات ریاست جمهوری، سخنان خامنه‌ای بدین معنی است که حکومت می‌باید اثرات سمی نفوذ غرب را از میان ببرد تا که دانشگاه‌ها آرام بگیرند. ماه‌ها بعد، صدها دانشجو توقیف و با از دانشگاه‌ها اخراج شدند. شماری از استادان نیز بازنشسته شدند. اما انقلاب فرهنگی دوم به عمل در نیامد. طرفهای تماس دیده بان ایران (نامور کسب اطلاع از ایران) می‌گویند هدف از تهدید کردن دانشگاه‌ها به تغییر، از میان برداشتن فضای آزادی بود که دانشگاهیان به بسن کوششهای خود، در دانشگاهها ایجاد کرده بودند. حذف نفوذ غرب و حذف فضای آزاد با تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد، آغاز شده است.

● خامنه‌ای گفت که تدریس علوم انسانی و علوم اجتماعی غربی اثر فاسد کننده‌ای بر دانشجویان دارد و سبب بیزاری آنها از اسلام و پیوستنشان به مخالفین رژیم می‌شود. ● طرف تماس ما، به ما گفت: عملی کردن دستور خامنه‌ای زمان می‌برد. استاد امریکایی ایرانی تبار که در امریکا تدریس می‌کند و با دانشکده‌های علوم اجتماعی و انسانی در چند دانشگاه در ارتباط است، می‌گوید استادان قبله را پائین کشیده‌اند. آنها از پذیرفتن دعوت برای حضور در کنفرانس‌ها در امریکا را نیز رد کرده‌اند. اما بدون مشکل به تدریس خود ادامه می‌دهند. او پیش‌بینی می‌کند که مقامات رژیم تدابیر سخت‌تری بر ضد دانشگاهیان اتخاذ خواهد کرد تا که مانع از شعله‌ور شدن آتش جنبش بگردند.

● استاد دیگری که ما در دویی ملاقات کردیم، نشانه‌ای از دومین انقلاب فرهنگی در دانشگاهها مشاهده نمی‌شود. اما مقامات به او و همکاران او روشن گفته‌اند می‌باید از ارتباط با دانشگاههای خارج، بخصوص امریکایی، پرهیز شود.

سخنان خامنه‌ای را می‌باید تشدید کنترل دستگاه آموزش و پرورش از ابتدائی تا عالی دانست. هدف قطع نفوذ غرب و دریافت «نرم افزا» از امریکا و تشدید سانسور است. ● حکومت توجه ویژه به مهار هر چه بیشتر وسائل ارتباط جمعی داخلی و خارجی پیدا کرده است تا مردم کشور به اطلاعات از دسترس پیدا نکنند و انتقادها از رژیم انتشار نیابند. روزنامه نگاری که طرف تماس با ما است می‌گوید: افزون بر افزایش فشار بر روزنامه‌های اصلاح طلب، از کم و کیف دانشگاه‌های روزنامه نگاری در دانشگاه‌های مختلف کاسته شده است. بدین ترتیب، برای دانشجویان روزنامه نگاری جز این مانده است که با مصاحبه با مقامات رژیم برای انتشار مواضع ایدئولوژیک آنها، موفق شوند. وسائل ارتباط جمعی متعلق به دولت نیز تنها از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های امام علی و امام حسین استخدام می‌کنند. بنا بر قول مطبوعات غرب، اداره کل مطبوعات وزارت ارشاد نیز استقلال خود را از دست

## ایران تنها ۶ ماه وقت دارد هرگاه این فرصت را از دست بدهد، بانک مرکزی و نفتش نیز تحریم خواهند شد:

داده و تابع و اوایک گشته است. ارشاد که پیش از این به روزنامه نگاران خارجی اجازه سفر به ایران را می‌داد، اینک جای خود را و اوایک داده است. بنای حکومت بر هر چه محدود تر کردن امکان حضور روزنامه نگاران خارجی در ایران است. ● نمونه‌های دیگر از تشدید سانسور و کنترل: هنرمندان به ما می‌گویند اداره هنر وزارت ارشاد به دست محافظه کاران افتاده و آنها نسبت به هر هنری که مذهبی نباشد، دید منفی دارند. از این رو، بسیاری از نمایش‌ها زیر زمینی می‌شوند و یا در گالری‌های بسته انجام می‌گیرند. فیلم سازان می‌باید یکبار مجوز ساختن فیلم را بگیرند و پس از ساخته شدن، بار دیگر، می‌باید مجوز پخش آن را به دست آورند. طرف‌های تماس ما می‌گویند: ارشاد بسیار سخت گیر شده است. فیلم نامه‌هایی را که جنبه ملی دارند و یا سرگرم کننده‌اند، سانسور می‌کنند. بسیاری از فیلم‌های ایرانی چون در داخل اجازه پخش را پیدا نکرده‌اند، راهی فستیوالهای فیلم خارج از ایران شده و در آنها، نمایش داده می‌شوند.

● مقامات رژیم پذیرفته‌اند که نفوذ فرهنگی غرب را نمی‌توانند حذف کنند و نیاز دارند به عرضه بدیلی. آنتن‌های ماهواره‌ای، فراوان تر می‌شوند. بنا بر برآوردی، ۸۰ درصد ایرانیان به برنامه تلویزیونی دسترسی دارند که از طریق آنتن‌های ماهواره‌ای قابل دریافت هستند...

● دستور خامنه‌ای بر انجام انقلاب دوم، در تشدید سانسور و مهار حکومت بر دانشگاه‌ها، خلاصه شده است. از ۲۰۰۵ که احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسیده است، کنترل شدید تر و سانسور بیشتر شده است... انقلاب اسلامی: قصد خامنه‌ای از «انقلاب فرهنگی دوم» جز تشدید سرکوب و بستن فضای فرهنگی و علمی و سانسور اطلاعات و اندیشه‌ها نبوده است. این دستور اجرا شده و اینک به مرحله تفتیش عقاید در دانشگاه‌ها رسیده است. هرگاه روز نخست دانشگاه‌ها و دستگاه آموزش و پرورش به استقامت بر می‌خاستند، کار به مرحله تفتیش عقاید نمی‌کشید.

## ایران ۶ ماه وقت دارد؟ - جنگ داخلی در سوریه؟ مهار نفت نیاز به رژیمهای وابسته دارد ...

انقلاب اسلامی: بحران اتمی وقتی شروع شد، «مسئله ایران»، این سان اشکار، بخشی از «مسئله خاورمیانه بزرگ» یا مهار دولتهای کشورهای صاحب نفت و گاز نبود. اینک روشن است که بخشی از مسئله است. در همان حال که رژیم مافیها را، از راه مبالغه کردن در نقشش در منطقه، سرگرم نگاه می‌داشتند و در همان حال که حکومت احمدی نژاد بطور روز افزون توان از اقتصاد ایران می‌ستاند و مرتب از مفید بودن تحریمها، حتی تحریم بانک مرکزی، برای ایران دم می‌زد، امریکا و غرب تحریم عمومی، شامل نفت و گاز و بانک مرکزی را تدارک می‌دید:

واکنش رژیم مافیها به این دو اقدام اینست که تحریم بانک مرکزی به سود ایران و به زیان تحریم کننده‌ها است و تحریم نفت بلوف است و عملی نیست. زیرا قیمت نفت را به بشکه ای ۲۰۰ دلار خواهد رساند و با توجه به بحران اقتصادی غرب، این اقدام خود کندی است. غافل از این که

● واکنش رژیم مافیها به این دو اقدام اینست که تحریم بانک مرکزی به سود ایران و به زیان تحریم کننده‌ها است و تحریم نفت بلوف است و عملی نیست. زیرا قیمت نفت را به بشکه ای ۲۰۰ دلار خواهد رساند و با توجه به بحران اقتصادی غرب، این اقدام خود کندی است. غافل از این که

هزار تن نیز کشته نمی‌شدند و لیبی نیز ویران نمی‌گشت. در مورد سوریه، این با وارد عمل کردن عناصر مسلح بود که رژیم سوریه برای تشدید سرکوب، توجیه جست. با وجود این، چون جنبش بطور عمده جنبش مردم و غیر مسلحانه است، رژیم سوریه را در تنگنا قرار داده است. وجود عناصر مسلح که با قوای رژیم سوریه درگیر هستند، هم در قطعنامه پیشنهادی روسیه، توجیه کننده، محتوای قطعنامه است و هم در توافق اتحادیه عرب با رژیم سوریه. با اینهمه، اصرار عربستان و غرب به در دست گرفتن رهبری تحول سوریه، خطر گرفتار فاجعه‌ای از نوع لیبی شدن را بیشتر کرده است.

انقلاب اسلامی: در فصل دوم، اطلاع‌ها و گزارش - تحلیل‌ها به ما می‌گویند چرا ناتو مایل به جنگ داخلی در سوریه است و هدف عمومی امریکا در خاورمیانه چیست؟

### \* بدی حال خامنه‌ای و اینکه پزشکان ممنوع کرده‌اند به او خبرهای بد ندهند!

● گزارشها در باره بیماری خامنه‌ای را انقلاب اسلامی مرتب انتشار می‌دهد. این بار، از دو منبع، اطلاع حاصل شد که بیماری او مزمن است و او در موقعیتی نیست که از وضعیت کشور اطلاع صحیح حاصل کند و بداند چه می‌کند. در واپسین نامه نوری زاد به او، نیز، آمده است که نامه‌های او را به خامنه‌ای نمی‌دهند زیرا پزشک دادن نامه‌های انتقادی و اطلاعات بد به او را ممنوع کرده‌اند.

همین وضعیت را خمینی در سالهای واپسین جنگ و زندگی خود پیدا کرده بود. حاصل آن ادامه جنگ تا شکست و سرکشیدن جام زهر شد. در حال حاضر، با وجود انزوای منطقه‌ای و جهانی ایران و تحریم‌ها و تدارک تحریم نفت و بانک بین المللی، کسی دارای ولایت مطلقه بر کشور است که، کسی حق ندارد خبرهای بد و انتقادها را به اطلاع او برساند. به سخن دیگر، او پیش از پیش، آلت شده است.

● نامه نگاری به رهبری از سوی سیاسیون و زندانیان: یکی از مهمترین مسائلی که این روزها مشاهده می‌شود نوشتن نامه‌های اعتراض آمیز نویسندگان و سیاسیون زندانی و دیگر اقاتار به خامنه‌ای است. هدف اصلی را شخص خامنه‌ای گردانده‌اند و این نماد جنابت و خیانت و استبداد را به این و آن گونه، فقدان مشروعیت و ... او را خاطر نشان می‌کنند. در این بین، آفتاب این نویسندگان مورد حمایت و تشویق مردم قرار می‌گیرند که خود حاکمیت نیز از مقابله با آنها خود داری می‌کند و معتقد است که نمی‌خواهد آنها را بزرگ کند. اما همه می‌دانند که حاکمیت به هیچ وجه حاضر به پذیرش کوچکترین انتقادی نیست چه برسد به انتقاد‌های شدید الحن از «مقام معظم رهبری» که خود را سایه خدا بر روی زمین می‌داند و به نظر می‌رسد که تنها عامل عدم برخورد با این گونه افراد به آنها رسیدن کوپن رهبری برای سوء استفاده از حضور حامیان در خیابانها برای حمایت از رهبری سید علی خامنه‌ای است. حاکمیت تلاش خود را بر این نهاده که از آخرین کوپن‌های حمایتی برای روزهای مبادا از جمله ۹ دی خود ساخته و ۱۲ اسفند جهت حضور مردم در انتخابات استفاده نماید وگرنه سید علی خامنه‌ای کینه توز و بیت فاسد وی هر انتقاد کننده‌ای را با پول و زور خفه می‌کنند. و نیز، برخی از دندانهایشان ریخته است و توان در دیدن را چون گذشته ندارند.

### \* چند خبر از خبرها که گویائی دارند:

● امیدوار رضایی برادر محسن رضایی و نماینده چندین دوره مجلس که پزشک است، گفته است: ۳ میلیون زوج نازا در کشور وجود دارد و سالانه حدود ۱۵ درصد به تعداد آنها افزوده می‌شود. بی‌اعتباری رژیم را بین که مردم علت را پارازیت

انداختن رژیم بر روی امواج فرستنده‌های تلویزیونی و رادیویی می‌دانند که در خارج از کشور هستند. سئوالی که رضایی پاسخ به آن نداده است، اینست: علت نازا بودن این همه زوج چیست و چرا در این سالها بر تعداد آنها افزوده شده و چرا سالانه حدود ۴۵۰ هزار زوج دیگر بر آنها اضافه خواهند شد؟ اگر کار به همین منوال پیش برود آینده کشور بعد از حدود ۱۰ سال، با حدود ۸ میلیون زوج نازا، چه خواهد شد؟

سئوال دیگری که رژیم باید به آن جواب گوید، این است: هنگامی که برخی از «نمایندگان» مجلس از انتشار پارازیت پر قدرت برای مبارزه با فرساینده‌های تلویزیونی و رادیویی که از خارج از ایران، برای ایران، به برنامه پخش می‌کنند، صحبت می‌کردند و نازایی و عقیم شدن مردم و سرطان خون را از عوارض آن می‌دانستند، چرا او و دیگر پزشکان لب به اعتراض نکشودند و نخواستند سپاه و اوایک دست از ارتکاب این جنایت خاموش خود بردارند؟

● تحریم‌ها وضعیت اقتصاد کشور را وخامت بار تر کرده‌اند و دارند صنایع را از کار می‌اندازند. بسیاری از کارخانجات در حال تعطیلی هستند. آنها هم که کار می‌کنند به دلیل گرانی و نبود مواد اولیه و لوازم مورد نیاز با ۳۰-۴۰ درصد ظرفیت خود مشغول به کار هستند. مجلس جلسه غیر علنی تشکیل داد و به جاتی نرسید. «نمایندگان» گفتند: مسئولان اقتصاد در حکومت احمدی نژاد شعار می‌دادند. مسلم شد حکومت برای رویارویی با تحریم‌ها برنامه‌ای ندارد. شگفتا! این حکومت از ابتدای تشکیل در کار تخریب اقتصاد ایران و از بین بردن توان مقابله آن با مجازاتهای اقتصادی است و «نمایندگان» به خواب رفته، تازه در حکومت می‌پرسند برنامه‌ای برای بی‌اثر کردن تحریم دارد؟

کار به جایی رسیده که احمد قلعه بانی رئیس شرکت نفت می‌گوید که بهره‌گیری از نفت مانند گاو شیر دهی بوده که همواره از شیر آن استفاده می‌شده است اما این گاو شیر ده هم اکنون به دلیل مشکلات، ضعیف و لاغر شده و دیگر توان شیر دهی ندارد. ادامه این تحریم‌ها که هر روز سخت تر می‌شوند، کار را به جایی رسانده است که رژیم ناگزیر از رویارویی با واقعیت شده است و می‌شود: فشار برخی مسئولان سیاسی و اقتصادی و نظامی بر حاکمیت افزایش یافته است. اینان خطر نابودی کشور را گوشزد می‌کنند و خواهان تغییر تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی سران رژیم شده‌اند.

● یکی از دلایل ایجاد فرماندهی‌های مختلف در استانها و هماهنگ کردن فرماندهی سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و همچنین تغییر برخی فرماندهان لشکرهای سپاه پاسداران، نزدیک تر شدن خطر بروز اغتشاش‌های مردمی است. با ممنوع کردن شرکت حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و نهضت آزادی و اصلاح طلبان (که بنا بر دستور خامنه‌ای، تنها به شرط تبری از سران فتنه و فتنه، می‌توانند در انتخابات شرکت کنند) در انتخابات و با توجه به معاف نشدن محافظه کاران سستی از سرکوب شدن، برای خامنه‌ای، در مقابله با احمدی نژاد و «منحرفین»، جز سپاه باقی نمانده است.

● امر «محرمانه» ای که خبر آن را بدست آورده ایم اینست که برخی از مسئولان در حال خارج ساختن دارایی‌های خود از ایران هستند. اینها خطر را به خوبی حس کرده‌اند و بنا بر این برخی مقامات با سفر خوشاوندان درجه اول به خارج از کشور و ارسال دلارهای خود به آنجا در پی ایجاد شرایط مساعد برای خود، در فکر روز مبادا هستند. همچنین مشخص شده که برخی مقامات خانواده‌های خود را به کشورهای دیگر فرستاده و در آنجا برای آنها اقامت گرفته‌اند. برخی دیگر از مقامات با دریافت شناسنامه و پاسپورت‌های جدید، از حالا در بی‌گم کردن رد پای خود هستند.





## ناتومی خواهد سوریه را گرفتار جنگ داخلی کند:

◀ در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱، گلوبال ریسرچ این اطلاع را انتشار داده است: **واشنگتن آماده گفتگو با روسیه بر سر قطعنامه پیشنهادی روسیه در باره سوریه است.** زیرا برخی از بندهای آن را غیر قابل قبول می‌داند.

آنچه را آمریکا و کشورهای عضو ناتو غیر قابل قبول می‌دانند، بنابر گزارش آسیا تایمز، مسئله واقعی است. مسئله اینست که دولت سوریه خود نمی‌تواند افراد کشور را بر ضد خود مسلح کرده باشد و خود با آن بجنگد. «ارتش آزاد سوریه» این اسلحه را از طریق مرز سوریه با ترکیه و اردن بدست می‌آورد. بنا بر گزارش پپ اسکوبار، خبرنگار آسیا تایمز، «ارتش آزاد سوریه که خود را یک نیروی ۲۵ هزار نفری می‌خواند و می‌گوید برای اسقاط کردن رژیم سوریه مبارزه می‌کند، در واقع گروه‌هایی هستند که در مرز سوریه با ترکیه و مرز این کشور با اردن، تعلیم داده و مسلح می‌شوند. متصدی امر، ناتو است و هدف ناتو زمینه‌سازی برای پدید آوردن جنگ داخلی در سوریه است. روسیه، با اطلاع از این هدف ناتو، قطعنامه پیشگروانه‌ای را تقدیم شورای امنیت کرده است.

● قطعنامه هر دو طرف را محکوم می‌کند. هم سر کوبگری رژیم بشار اسد و هم گروه‌های مسلح را که ناتو حمایت می‌کند و از سازمان ملل می‌خواهد یک هیأت حافظ صلح ترتیب دهد و روانه سوریه کند. یک دلیل از دلایل این پیشنهاد اینست که منابع معتبر برای اخذ اطلاع از آنچه در روی زمین واقع می‌شود، وجود ندارند.

قطعنامه بر این اساس تهیه شده است که از هویت و نقش این تیراندازانی که در سطح سوریه پخش هستند و در حال کمین، اطلاع در دست نیست. احتمال می‌رود کشته شدن بسیاری از غیر نظامیان کار اینان باشد. اما دانسته نیست که اینها مأموران اطلاعات رژیم و یا ارتش سوریه هستند و یا تحت حمایت‌های ناتو.

خبرنگاری که از شهر حمص گزارش تهیه کرده است، می‌گوید: مردم این شهر نیز نمی‌دانند این تیراندازان متعلق به رژیم هستند و یا جدا شده از ارتش سوریه و یا مزدوران مسلحی هستند که از بیرون وارد سوریه شده اند.

● اطلاع دیگری، به تاریخ ۱۵ دسامبر، حاکی از اینست که قوای آمریکا در دریا و در مرزهای اردن با سوریه حضور یافته اند.

## هدف واشنگتن جانشین کردن رژیم‌های وابسته در کشورهای نفت خیز است و معامله با ایران!؟!

◀ در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱، مقاله‌ای به قلم **Stephen Landman** انتشار یافته است که چکیده آن اینست:

● هدف آمریکا سلطه بر منابع نفت و گاز است و این سلطه ایجاب می‌کند که دولت‌های نافرمان را بر دارد و دولت‌های به فرمان را جانشین آنها کند. از شمال آفریقا تا پاکستان و افغانستان، هدف از جنگ و خون ریزی تغییر رژیم‌ها است به تریبی که تمامی این منطقه، دولت‌های بفرمان پیدا کند.

● افزون بر این کشورها، کنترل کشورهای آسیای میانه نیز از هدف‌های آمریکا است، هم به خاطر منابع نفت و هم برای محاصره روسیه و چین با دولت‌های به فرمان آمریکا است. آمریکا نیروی نظامی روسیه را رقیب خطرناک و قدرت نظامی چین را نیز به حساب می‌آورد. چین در حال نوسازی ارتش خود نیز هست. فکر می‌کند فردا دیر است. اگر امروز سرزمین‌های صاحب نفت و گاز را به مهار خود در نیاورد، فردا حریف روسیه و چین در آسیای میانه و خاورمیانه و شمال آفریقا نمی‌شود.

## تفتیش عقاید

● در آسیای دور نیز، آمریکا محاصره نظامی چین و شرق روسیه (سیبری) را تدارک می‌بیند. در سفر اواما به استرالیا، همکاری نظامی آمریکا با این کشور و کشورهای دیگر مد نظر او بود.

● در جزیره ججو Jeju، کره جنوبی، آمریکا پایگاه دریائی بزرگی را ایجاد کرده و ناوگان تهاجمی خود و موشک‌های تهاجمی SM-3 و ضد موشک‌های رادارها و کامپیوترهای بسیار قوی خود را در آن مستقر کرده است.

● چین نیز با آمریکا از نظر اقتصادی مبارزه می‌کند. بنا بر گزارش صندوق بین المللی پول (سال ۲۰۱۱)، از لحاظ قدرت خرید پول، در سال ۲۰۱۶، از آمریکا پیشی خواهد گرفت. توضیح این که همان مبلغ پول در چین قدرت خرید بیشتری دارد تا در آمریکا. رشد اقتصاد چین نیاز به نفت و گاز و مواد اولیه و مردم چین نیاز به غذا دارند. بدست آوردن این همه، چین را در رقابت مستقیم با آمریکا قرار می‌دهد. و آمریکا رقابت را تحمل نمی‌کند. نه در قلمرو اقتصادی و نه در قلمرو نظامی. نزدیکی چین به روسیه به قصد تعدیل روابط قوا میان روسیه و چین از سوئی و آمریکا و اروپا از سوی دیگر است. هر چند، در یک مرحله ای، منافع آمریکا و اروپا ناهمسو می‌شوند.

● هدف حمله فرار دادن رژیم‌های سوریه و ایران: در زمستان گذشته، در سوریه نیز جنبش روی داد. آمریکا و متحدان اروپائیش الگوی لیبی را می‌ساختند. پس از آن که الگو ساخته شد، آمریکا بر آن شد، مهار تحول در سوریه را در دست گیرد و برابر همان الگو، رژیم سوریه را تغییر دهد. در مورد سوریه، ترکیه و عربستان و اسرائیل و دیگر کشورهای عرب متحدانش بودند. افراد مسلح و اسلحه وارد خاک سوریه کردند.

● باوجود این، در سوریه، با مشکل روبه‌رو شده است. چون جنبش کاملاً همگانی نیست و اپوزیسیون گرواهاهایی دارند که با یکدیگر ناسازگارند و بسود رژیم اسد نیز نیروهای مسلح می‌توانند وارد سوریه شوند، الگوی لیبی در سوریه به دلخواه آمریکا عمل نمی‌کند. در لیبی، ناتو در زمین و هوا وارد جنگ شد. در سوریه، ورود رسمی به جنگ، نیاز به قطعنامه شورای امنیت دارد و روشن است که روسیه و چین، حاضر نمی‌شوند، ماجرای لیبی در سوریه تکرار شود. باوجود این، صدها تن از افراد نیروهای عملیات ویژه ناتو در مرزهای سوریه متمرکز شده اند. بنا بر طولانی کردن برخوردهای مسلحانه در سوریه، به قصد به تحلیل بردن ارتش سوریه و فروخواندن رژیم بشار اسد است.

● بنا بر قول سیبل ادموند **Sibel Edmonds** افشاگر پیشین اف بی آی، آمریکا در پایگاه هوایی خود سوریه‌ها را تعلیم نظامی می‌دهد. در پایگاه هوایی آمریکا در ترکیه به افرادی که از سوریه به ترکیه آورده می‌شوند، تعلیمات نظامی داده می‌شوند. بنا بر قول او، آمریکا به افراد قشون ترکیه نیز تعلیم می‌دهد تا در صورت حمله به سوریه، از عهده کار خود بر آیند. افزون بر این‌ها، ارتشبان آمریکا مستقر در پایگاه عین الاسد عراق، به جای آنکه به آمریکا آورده شوند، به اردن برده شده اند.

● ادعای اواما در باره بیرون بردن قوای آمریکا از عراق، دروغ آشکاری است. زیرا اولاً پایگاه‌هایش در عراق دایر هستند و ثانیاً قوای آمریکا را در نقاط دیگر منطقه مستقر کرده است. بیشترین نیرو در کویت مستقر شده است که با قوای آمریکا در عربستان و بحرین و قطر و امارات متحده عربی و عمان متصل و یک زنجیره را بوجود می‌آورند.

این نیرو هوایی و دریائی و زمینی است. ● مطبوعات آمریکا این فعل و انفعالی‌های ارتش آمریکا در منطقه را سانسور می‌کنند. در عوض، مرتب مشغول «خطر ایران» هستند. آمریکا می‌گوید برنامه اتمی ایران خطری برای دنیا است. بی‌آنکه مدرکی بر در حال اجرا بودن برنامه تولید بمب اتمی باشد. در ماه اکتبر، آمریکا ایران را به توطئه چینی برای قتل سفیر عربستان در آمریکا متهم کرد و هنوز مدرکی ارائه نکرده است. در ماه نوامبر، آژانس گزارش خود را منتشر

انجام شده است - غیر از این که بیشتر با سلطه اسرائیل جور است، بی‌ثباتی ممکن است پدید آورد که جریان نفت را دچار مشکل کند. چرا که این تجزیه بدون جنگ و خون ریزی انجام نمی‌گیرد. جنگ بر سر نفت بر جنگ بر سر کشور افزوده می‌شود. و بخشی از اطلاع نیز تصور مطلوب «دیپلماتها» ئی است که مداخله واتیکان را کارساز می‌انگارند.

## ۷ درس تاریخ پیرامون سلطه جوئی غرب بر خاورمیانه به استناد اسناد سری:

توماس میلن با مراجعه به اسناد سری انگلستان که از بند سر رها شده اند، هفت درس استخراج کرده است و زیر عنوان «هفت درس تاریخی» انتشار داده است. این اسناد گویای قتالی مداوم انگلستان و آمریکا برای سلطه بر خاورمیانه، بخصوص بر کشورهای نفت خیز هستند و بخشی از این اسناد به کودتا بر ضد حکومت ملی مصدق مربوط می‌شوند:

● در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۱، گاردین نوشته است: از میان کشورهای استعمار زده، کشورهای خاورمیانه تنها کشورهایی هستند که هیچگاه بنامه استعمار زدائی نشده اند. و این بخاطر آنست که منابع نفت دنیا در کشورهای این منطقه قرار دارند. غرب همواره در امور کشورهای نفت خیز غرب و ایران مداخله کرده است. حتی پس از آنکه این کشورها رسماً مستقل شدند، این دخالت ادامه یافت. بعد از جنگ اول، دولت‌های مصنوعی ایجاد کردند و از آن بعد، مرتب توسط آمریکا و انگلستان و فرانسه و اسرائیل، با اشغال و یا بمباران شده اند. در فلسطین، اسباب ایجاد کشور اسرائیل را فراهم کردند و... و اینک که دنیای عرب در جنبش است، بجا است، ۷ درس تاریخ را یادآور شویم:

۱- بهای مهار خاورمیانه هر چه باشد غرب می‌پردازد و دست از مهار خاورمیانه بر نمی‌دارد:

دنیای عرب در سالهای ۱۹۵۰، تحت نفوذ بان عربیسم ناصر، روی به رها کردن خویش از سلطه غرب نهاد. در ۱۹۵۸، افسران ملی گرای ارتشی عراق کودتا کردند. اسناد می‌گویند: آمریکا و انگلستان دست بکار «مهار عسبان» در دنیای عرب شدند و به اردن و لبنان قشون بردند. این دو قدرت بهیچ رو دست از عراق و ثروت نفتیش برنداشتند. ۵ سال بعد، در ۱۹۶۳، از کودتای خونین بعثی ها حمایت کردند و صدام حسین را به قدرت رساندند. و در ۲۰۰۳، آمریکا و انگلیس، به عراق قشون کشیدند این بار برای سرنگون کردن همان رژیم بعث و همان صدام را گرفتند و اعدام کردند.

● در عراق تجزیه شده، ایران می‌تواند کنترل دولت کوچک شیعه در جنوب عراق را بدست آورد. این کنترل توسعه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. حوزه نجف با دیدگاه رژیم ایران درباره نقش روحانیان (ولایت فقیه) موافق نیست.

● نوری المالکی، نخست وزیر عراق در واشنگتن گفته است خطر واقعی که عراق را تهدید می‌کند، از ناحیه ترکیه و مداخله این دولت در امور عراق است. او هشدار داده است که الگوی ترکیه بکار دنیای عرب نمی‌آید. این هشدار گویای نزاع سرپوشیده ترکیه و عراق است که بسا به زودی، عربان خود را نشان دهد.

یک سفیر غربی می‌گوید: در این وضعیت، واتیکان می‌تواند در حل مشکل سوریه، نقشی ایفا کند. راه حل واتیکان اینست که بشار اسد تا انتخابات ریاست جمهوری بر کار بماند و متعهد شود که در آن انتخابات شرکت نمی‌کند اما حق دارد از نامزد مطلوب خود حمایت کند.

انقلاب اسلامی: در این اطلاع، آنچه مربوط به معامله میان ایران و آمریکا بر سر جریان نفت و تجزیه عراق به سه بخش - که در بخشی

پهلوی میراث خوار کروی و موسوی در حصر خانگی شده و مدعی است که چون جنبش سبز رهبر ندارد، مردم از من خواسته اند، رهبری آن را بر عهده بگیرم! آدمی بدین اندازه نابخفته، کجا در می‌یابد که ایران امروز نیازمند انسان‌هایی است که در پی رهبر شدن نباشد، چه رسد به رهبر دست نشانده شدن و جز نجات ایران، در سرنداشتن باشد.

۲- قدرتهای سلطه گر اغلب کاری به کار آنچه عربها فکر می‌کنند، ندارند و خواست خود را خواست مردمی جامی زنند که می‌خواهند بر آنها مسلط شوند:

در ۱۹۳۷، ایتالیایی تحت رژیم موسولینی، قیام مردم لیبی را سرکوب کرد. مردم لیبی به رهبری عمر مختار قیام کردند و دلیرانه با ارتش دولت فاشیست جنگیدند. یک سوم مردم این کشور قتل عام شدند. عمر مختار را نیز بر دار کردند. با این همه، موسولینی خود را نجات دهنده آن مردم می‌خواند!

نویسنده توضیح می‌دهد همین رفتار را انگلیسها داشتند. برای نمونه رفتار انگلیسها را در یمن جنوبی شرح کرده است که کم از رفتار ایتالیاییها در لیبی نبوده است.

حمله آمریکا و انگلیس به عراق در ۲۰۰۳ و حمله آنها به افغانستان و حمله ناتو به لیبی، همه برای نجات مردم این کشورها بود که آنها را از شدت دیکتاتورها رها سازند!

۳- قدرتهای بزرگ خواستار جریان نفت به بازارهای جهان هستند و دولت‌های دست نشانده را بخاطر نفت و درآمد آن لازم دارند:

همانطور که مشاهده می‌کنیم، وجود دولت‌های استبدادی در کشورهای نفت خیز عرب، بهیچ رو غرب را ناخوش نمی‌آید. و می‌دانیم که این رژیم‌ها را انگلستان ایجاد کرده است و سپس آمریکا و انگلیس حافظ آنها از سقوط شده اند. و حالا می‌خواهند، صورتی از دموکراسی به این دولت‌ها بدهند. اسناد گویای این واقعیتند که جریان نفت اصلی بوده است که سیاست انگلستان و آمریکا در خاورمیانه را تعیین می‌کرده است. دولت‌های کشورهای نفت خیز فرع این اصل هستند. یعنی اگر جریان نفت ایجاب کند، کودتا و حمله نظامی ضرور می‌شود و بعمل می‌آید. چنانکه بر ضد حکومت مصدق کودتا شد. به کانال سوئز حمله شد. در عراق کودتا شد و سرانجام به این کشور حمله نظامی شد. نویسنده به تغییر دولت‌ها در کشورهای دیگر دنیای عرب نیز پرداخته است.

۴- آمریکا و اروپا آنچه کرده اند را فراموش کرده اند اما مردم خاورمیانه تاریخ خود را فراموش نکرده اند:

انقلاب اسلامی: در مورد ایران، آنها که در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ شرکت داشته اند، حتی پس از ابراز تأسف رسمی دو دولت آمریکا و انگلیس، اصرار دارند که کودتا در کار نبوده است.

اگر هم بوده، کار مصدق بوده و شکست خورده است! رضا پهلوی گفته است: گذشته را به گذشته بازنگاریم. کسی نمی‌خواهد گذشته را تجدید کند. و او چون نمی‌خواهد از گذشته خانواده خود، ببرد و هنوز به قدرتهای آمریکا و انگلیس و اروپا چشم امید دارد، ناناسته و ناخواسته، خود را لو می‌دهد. در حقیقت، هرگاه قرار بر بازسازی گذشته نباشد، دیگر نباید گذشته را به دست فراموشی سپرد. زیرا می‌تواند همه عواملی را بازشناسی کرد که کودتا را ممکن ساختند. همین عوامل بودند که کودتای خرداد ۶۰ را ممکن ساختند و هم اکنون، استبداد مافیاهای نظامی - مالی را بر سر پا نگاه داشته اند.

نویسنده به اسناد اسناد و رویدادهای تاریخ، هشدار محمد حسین الهیکل را بجا می‌داند: هیکل هشدار داده است به مردم دنیای عرب که اگر غافل شوند، همان دولت‌های پیشین را در شکل جدید بازسازی خواهند کرد. بعد از جنگ اول جهانی، بنا بر "Sykes-Picot greement" کشورهای عرب میان انگلستان و فرانسه تقسیم شدند. و دیگر کشورهای غیر عرب نیز در صفحه ۷





## تفتیش عقاید

منطقه ای خود را تهدید کند.

انقلاب اسلامی: در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۱، مانور ۱۰ روزه نیروی دریایی ایران در حوالی تنگه هرمز آغاز شد و اظهار شد که ممکن است تنگه هرمز برای مدتی بسیار کوتاه بسته شود. روشن است که این مانور و ممکن شمردن بسته شدن تنگه، تحریک آمیز و بهانه سازی برای امریکا و انگلیس و اسرائیل و رژیمهای دست نشانده کشورهای عرب حوزه خلیج فارس است.

● **با اینهمه، ایران آن توان را ندارد که هر کار که خواست بکند.** عربستان نیز از این واقعیت آگاه است. ایران ممکن است از لحاظ نظامی (قراردادی) بر منطقه خلیج فارس مسلط باشد اما برای این که قوای خود را از بیابان عبور دهد و به چاه های نفت عربستان برساند، با مشکلات لوجستیکی مهمی روبرو است. این درسی است که لابد ایران از حمله صدام به کویت در ۱۹۹۰، گرفته است. حمله نظامی می تواند با واکنش نظامی سریع امریکا روبرو شود. ولو واکنش نظامی امریکا ایجاب می کند ناوگان دریایی خود را در خلیج فارس به تریبی مستقر کند که مانع از بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران بگردد.

در شمار توانائی های پوشیده ایران، حاصل کار چند دهه اش در عراق و لبنان است. توان نظامی طرفداران ایران در این دو کشور بسیار مهم است. افزون بر این، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تنها با تهدید خارجی، ایران، روبرو نیستند. در درون خود نیز آسیب پذیر هستند. این امر توضیح می دهد که چرا این کشورها جبهه امنیتی متحدی را بوجود آورده اند. در حقیقت، برای مقابله با تهدید از بیرون و تهدید از درون، به اتحاد قوای نظامی و امنیتی خویش نیاز دارند. اشغال بحرین توسط قوای عربستان برای سرکوب جنبش بحرینی ها، در عین حال برای آن بود که برای ایران روشن کنند که اجازه نمی دهند از وجود شیعه ها در این کشورها، برضد دولتهای این کشورها استفاده کنند. گرچه دلیلی در دست نیست که شیعه ها به تحریک ایران جنبش کرده باشند، اما از دید سعودی ها جنبش شیعه ها به تحریک ایران است.

● در وضعیت کنونی، داشتن اطمینان از برخورداری از امنیت را دولت سعودی نیز نمی تواند، به خود، اجازه دهد. عربستان نمی تواند، در این بازی نفوذ در منطقه، روی بر تابد. نیاز به تدارک استراتژی هائی دارد که ایران را در چند قلمرو مشغول کند تا که نتواند به هدف بلند پروازانه خود، بپردازد. تهدید بحران داخلی و خارجی سوریه و نیز انفجارها که در خود ایران روی می دهند، در شمار اینگونه استراتژی ها هستند. امریکا و ترکیه و دیگران (اسرائیل و انگلیس و...) نیز از تدارک و اجرای اینگونه استراتژی ها سود می برند و شرکت دارند. همه این کشورها در تدارک اسباب مهار ایران هستند. با توجه به این امر که دینامیک کنونی منطقه ای بسود ایران است، بسا این کوششها نیز کفایت نکنند. بخصوص که سعودیها شروع کرده اند به طرح این سؤال که آیا واقعیت دارد داشتن قصد امریکا بر مهار ایران. با وجود این تردید، سعودیها گفتگو با رقیب را ناگزیر می بینند. بسا مذاکره بقصد رسیدن به آتش بسی که به دو طرف امکان بدهد مواضع خویش را باز سازی کنند. ما مطمئن نیستیم که گفتگوی مصلحی با نایف در ریاض این نتیجه را بیار آورده است. اما مطمئن هستیم که چنین دبداری در این موقعیت، عادی نیست.

انقلاب اسلامی: در فصل دوم، دیدیم که یک خط زنجیر از قوای زمینی و هوایی و دریائی امریکا، از عربستان تا عمان بوجود آمده است. بنا بر این، گزارش - تحلیلی از این نوع، بکار مشغول نگاه داشتن رژیم مافیماها به هزینه سرمایه ها در «برقدرت» منطقه گشتن و توجیه برای فروش اسلحه به قیمتهای سرسام آور به رژیم های فاسد کشورهای نفت خیز است.

## مانور دریائی در خلیج فارس که تنگه هرمز را نیز در برمی گیرد، بقصد نشان دادن توانائی بستن تنگه هرمز!؟

در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۱، استراتفور این ارزیابی را از مانور دریائی ایران در خلیج فارس، بعمل آورده است:

● در ۲۴ دسامبر نیروی دریائی ایران زیر عنوان «ولایت ۹۰»، مانور خویش را در خلیج فارس در سطح ۲۰۰۰ کیلومتر مربع، در برگیرنده تنگه هرمز، آغاز کرد. این مانور به مدت ۱۰ روز ادامه می یابد. هدف تهران از این مانور، هم بالابردن توان رزمی و هم به دنیا نشان دادن توانائی خود به بستن تنگه هرمز، در صورتی که مورد حمله قرار بگیرد، است.

● بستن تنگه هرمز بیشتر از آن که به دیگر کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس زیان رساند، به ایران زیان می رساند. تهدید تهران بمقیاس وسیع، رجز خوانی است. با وجود این، اقدام به بستن تنگه هرمز در صورت قرار گرفتن در یک وضعیت مایوس کنند، را نمی باید کم بها داد.

● بنا بر آنچه در یادار حیبی الله سیاری، فرمانده نیروی دریائی، گفته است، در این مانور کشتی های جنگی و زیر دریائی و اژدر افکن و ناوهای موشک انداز و زورق های سریع السیر شرکت خواهند کرد.

● اهمیت تنگه هرمز از این رو است که ۹۰ درصد از نفت و تمامی گاز مایع ایران از طریق تنگه هرمز صادر می شود. در ۱۲ دسامبر، وسائل ارتباط جمعی گفتند ایران تنگه هرمز را می بندد اما سیاری آن را تکذیب کرد. او گفت هدف از مانور نشان دادن توان دفاعی ایران و در همان حال، دادن پیام صلح و دوستی به کشورهای همجوار ایران است.

● مانور ولایت ۹۰، به دنبال مانورهای پیشین گزارشگر کوشش مستمر ایران برای افزودن بر توان نظامی، از جمله نیروی دریائی خویش است. از جمله این کوششها تولید موشک ضد کشتی است. این موشک چینی است و این چینی ها را کامل کرده اند. سردار حسین سلامی، معاون فرمانده سپاه پاسداران گفته است که سردار حسن تهرانی مقدم که در ۱۲ نوامبر نوامبر در انفجار پایگاه موشکی بیدگنه گشته شد، در کار آزمون امکان حمله به کشتی جنگی دشمن با موشک دوربرد بوده است. آموزش نظری و عملی همان اندازه مورد توجه قوای مسلح ایران است که بهتر کردن کیفیت اسلحه.

● نیروی دریائی امریکا در منطقه، بدون تردید، از نزدیک این مانور را زیر نظر دارد. در ۲۱ دسامبر، اداره اطلاعات نیروی دریائی امریکا هشدار ویژه ای را انتشار داد که، در آن، یاد آور شده است که ایران ممکن است از این مانور برای بازرسی کشتی های بازرگانی استفاده کند. با توجه به مضیقه های بزرگی که امریکا برای نوگردانی نیروهای مسلح ایران ایجاد کرده است، ایران همه گونه حق برای بهتر کردن تسلیحات خود، از جمله بلحاظ قدرت آتش دارد. ایجاد تردید در باره تسلیحات ایران و توان واقعی آنها، بخشی اساسی از یک استراتژی است.

● در این مانور، توانائی های نیروهای دریائی ایران موضوع تجسس خواهد بود. هماهنگی قوای دریائی و هماهنگی آنها با نیروی هوائی و نیز توان زورقهای سریع السیر و نقش موشکهای دوربرد و ... مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

برغم ادامه داشتن بازی جنگ با ایران، این کشور ظرفیتهای نظامی خود را افزایش می دهد. مضیقه ها و تهدیدها از سوی امریکا و اسرائیل و تهدید متقابل به بستن تنگه هرمز، گویای این واقعیت است که مشکل امنی ایران در همان وضعیت است که بود. بستن تنگه هرمز در صورت حمله به ایران، به کشورهای نفت خیز زیان می رساند اما بیشتر از همه به ایران صدمه می زند. زیرا درآمد ایران حاصل از صادرات نفت و گاز از

طریق تنگه هرمز است. تهدید ایران، البته مانع از سرمایه گذاریهای خارجی در ایران است. زیرا

هیچ سرمایه گذاری سرمایه های خود را در ایران بکار نمی اندازد زیرا نمی خواهد آنها را به بمب بارانها بسپرد. تهدید ایران سبب می شود در کشورهای دیگر واقع در سواحل خلیج فارس نیز سرمایه گذاری شود.

● رقیبهای ایران در منطقه و خصمهای بالقوه اش هم از انگیزه های ایران و هم از مضیقه هائی که این کشور بدانها گرفتار است، آگاهند. ایران نیز نیاز دارد که مدام به آنها یادآور شود که هم انگیزه و هم توانائی عملی کردن تهدیدهای خود را دارد. وقتی تنش شدت می گیرد، می باید انتظار این تهدیدها را داشت. این تهدیدها بمقیاس وسیع رجز خوانی هستند. با وجود این، احتمال آن وجود دارد که در صورت حمله به ایران، تهدید خود را به اجرا بگذارد و تنگه هرمز را ببندد.

## در اهمیت افشاگری برای پرهیز از خطر جنگ با ایران با استفاده از همان روش که امریکا در جنگ با عراق بکار برد:

در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۱، روبرت باری، به استناد اسناد سری که ویکلیکس مقاله مفصلی را در باره امکان جنگ با ایران، با همان روش که امریکا در جنگ با عراق بکار برد، انتشار داده است:

● کویدین بر طبل جنگ با ایران، بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، در ماه گذشته، مستند به اسناد قدیم و جدید حاکی از این که ایران دارد به تولید بمب اتمی نزدیک می شود: بلادرنک، وسائل ارتباط جمعی امریکا گزارش را حقیقتی که جای چون و چرا باقی نمی گذارد تلقی کردند و گزارش سال ۲۰۰۷ سال ۲۰۰۳، برنامه تولید بمب اتمی را زها کرده است) به دست فراموشی سپردند و بکار آماده کردن افکار عمومی برای تشدید فشار و جنگ با ایران شدند. در جنگ با عراق نیز، امریکا از گزارشها در باره برنامه اتمی مخفی عراق، برای توجه حمله به این کشور استفاده کرد. بنا بر این، مفید است که گزارشهای سری را که ویکلیکس در باره گزارش رئیس جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی، یوکیا آمانو، انتشار داده است، مورد بررسی قرار دهیم.

● بعد از انتخاب، آمانو تردیدی باقی نگذاشت که در رویارویی با ایران، در کنار امریکا قرار دارد. او حتی با مقامات اسرائیل پنهانی دیدار می کند و با آنها در باره برنامه اتمی ایران گفتگو می کند. برغم این که اسرائیل دولتی سرکش است که قرارداد منع گسترش سلاح اتمی را امضاء کرده و خود بمب اتمی ساخته است و دارد.

● حقایقی که اسناد آشکار می کنند: - در ۹ ژوئیه ۲۰۰۹، گرگوری پیات، نماینده امریکا در آژانس، گزارش می کند که آمانو بخاطر حمایت امریکا از انتخاب شدنش، سپاسگزار است. او انتخاب خود را مدیون حمایت امریکا و استرالیا و فرانسه می داند و مداخله امریکا و آرژانتین را بخصوص تبیین کننده می داند.

آمانو به پیات اطلاع می دهد که در مقام رئیس آژانس، در قبال ایران، روشی غیر از روش البرادعی اتخاذ خواهد کرد. او تقض اصلی خویش را به اجرا در آوردن قطعنامه های شورای امنیت می داند. به سخن دیگر، (دلیل ساختن) برای مجازاتهائی است که امریکا خواهان آنست.

منطقه نفوذ انگلستان گشتند. بدیهی است که این مردم می دانستند دو قدرت مسلط آن روز با آنها چه می کنند. آن تقسیم، پدر جنبش را در این کشورها کاشت. در مورد ایران، پس از یک رشته مبارزه ها، جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری مصدق روی داد و نفت ملی شد. امریکا و انگلستان، در ۱۹۵۳، با کودتا، حکومت او را، که بطور دموکراتیک بر سر کار آمده بود، سرنگون کردند. امریکا و انگلستان مصدق را دیکتاتور و تظاهرات بسود او را خشونت آمیز و کودتای خون بار سیا و انتلیجنت سرویس را انقلاب نام نهادند.

مردم ایران این گذشته را فراموش کرده اند. مردم منطقه نیز فراموش نکرده اند. از این رو، وقتی بقصد توجیه سرکوب جنبش های کشورهای عرب، تبلیغ می کنند که دست ایران در کار است و باید مانع از بسط دامنه نفوذ ایران شد، مردم این کشورها، باور نمی کنند.

۵- غرب همواره عربهایی را که خواسته اند مستقل باشند و سرنویشت کشورهای خود را خود در دست بگیرند، متعصب خوانده است:

صفت متعصب دادن به استقلال طلبان، کار امروز نیست. اسناد می گویند انگلستان، هم از آغاز سلطه گیری این صفت را به استقلال طلبیها می داد (مصدق را نیز فناتیک می خواند.!!). نویسنده مثالهایی از گذشته می آورد:

جنبشی که از سیدی بوزید برخاست و تونس را در بر گرفت، نخستین جنبش مردم تونس نیست. در سالها ۱۹۵۰، مردم این کشور بر ضد سلطه فرانسه قیام کردند. حکومت فرانسه و متحدانش آنها را «افراطی» و «تروریست» خواندند. بنا بر اسناد، جنبش های سالهای نخستین دهه ۱۹۵۰، از سوی انگلستان و فرانسه، صفت «تروریست» یافته اند. از آن پس، هر گرایشی که با سلطه غرب موافق نبوده است، صفت «فناطیک» گرفته و اگر دست به قیام زده، صفت «تروریست» دریافت کرده است.

۶- مداخله نظامی خارجی در کشورهای خاورمیانه مرگ و ویرانی و تجزیه یار آورده است:

وقتی در اسناد کاوش می کنیم، می بینیم جنگ با عراق (در ۲۰۰۳ شروع شد و در ۲۰۱۱ قوای امریکا، نه همه، از کشور خارج شدند اما خشونت مرگ و ویرانی آور بر جاست) که چند صد هزار کشته و اینهمه ویرانی و تجزیه عملی عراق را بیار آورده است. نخستین تجربه نیست. بدون یک استثناء، از زمانی که غرب دست به مداخله نظامی در این کشورها زده است، مرگ و ویرانی و تجزیه یار آورده است. نویسنده جنگهای فرانسه در تونس و الجزایر و حمله انگلستان به مصر و سودان و ... را مثال می آورد. نزاعهای قبیله ای و قومی و مذهبی که هم اکنون موجودیت این کشورها را تهدید می کنند، فرآورده مداخله های نظامی کشورهای غرب هستند.

۷- مداخله غرب برای ایجاد کشور اسرائیل در سرزمین فلسطینیها مانع دائمی عادی شدن رابطه با دنیای عرب است:

بدون مداخله مستقیم انگلستان، کشور اسرائیل پدید نمی آمد. ۳۰ سال سلطه انگلستان بر فلسطین، به این دولت امکان داد که زمینه را برای تشکیل کشور اسرائیل در خاک مردم فلسطین، فراهم سازد. اظهاریه بالفور (وزیر خارجه وقت انگلستان) در ۱۹۱۷، تشکیل این کشور را قطعی کرد. نخست کولونی های یهودی در خاک فلسطین تشکیل شدند و در پایان جنگ جهانی دوم، کولونی های مسلح خاک فلسطین را از آن خود کردند. اسناد می گویند: در سال ۱۹۳۰، مردم فلسطین بر ضد سلطه انگلستان و سباسبش در فلسطین قیام کردند. انگلستان آنها را تروریست خواند و در نابلس و تل کرم مردم را کشت و خانه هایشان را ویران کرد. همان کاری که اسرائیلی ها امروز می کنند. ارتباط و اتحاد غرب سلطه گر و صهیونیسم یک استراتژی دائمی است. بعد از تشکیل دولت اسرائیل نیز، استراتژی همانست که بود. همین استراتژی سنگ پایه سیاست امریکا در خاورمیانه را تشکیل می دهد. از

## تعادل جدید قوا - افشاگری - تکنولوژی تعقیب و مراقبت؟

## تعادل جدید قوا در خلیج فارس:

در ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱، استراتفور گزارش - تحلیلی را در باره تعادل قوا در خلیج فارس انتشار داده است:

در ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱، ژنرال جیمس ماتیس فرمانده مرکز فرماندهی امریکا به ریاض رفت تا با شاهزاده سلمان عبدالعزیز، وزیر دفاع عربستان دیدار و گفتگو کند. این سفر دیدار کرد و با نایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور عربستان، دیدار کرد. همزمان با این دیدار، یک نماینده مجلس ایران سخن از مانور نظامی که هدف آن بستن تنگه هرمز در صورت حمله نظامی به ایران است سخن بمیان آورد.

● همزمان با تخلیه خاک عراق از سوی قوای امریکا، سطح تشنج در کشورهای اطراف ایران بالا رفته است. این لحظه ها لحظه های خطیری برای ایران و امریکا هستند. بیرون رفتن از عراق، نه تنها به ایران امکان می دهد به هدفهای استراتژیک خویش تحقق بدهد و امنیت عرب کشور در عرب کشور تأمین کند، بلکه درب را، از کوه های زاگروس تا قلب دنیای عرب، بر روی ایران باز کند. بدیهی است که این هدف ایران رژیم سلطنتی عربستان را تکران می کند. تعادل قوا در منطقه، به روشنی بسود ایران برهم می خورد. سئوالی که در قصر سلطنتی عربستان مطرح است، اینست: ایران در استفاده از موقعیت جدید خود، تا کجا خواهد رفت؟ آیا تا آنجا پیش خواهد رفت که سعودی ها ناگزیر بشوند تصمیم های ناخوشایندی، در مقام رویارویی با رقیب خود، بگیرند یا خیر؟

● با وجود کاهش قوای امریکا در منطقه خلیج فارس، ایران قدرت نظامی بر تو منطقه خلیج فارس می شود. کشورهای منطقه میلیاردها دلار خرج خرید های نظامی بقصد نوگردانی و نیرومند کردن ارتشهای خود می کنند. همانطور که نماینده مجلس گفته است، ایران توانائی بستن تنگه هرمز و امکان یافتن سلاح اتمی را نیز دارد و می تواند اقتصاد جهان را با مشکل روبرو کند. بدین سان، تهران توان نظامی مصرف کننده یک حمله نظامی قراردادی (غیر اتمی) به خاک ایران، را دارد. بسا نفوذ گسترده اش از افغانستان تا مدیترانه، می تواند خصم های





## از راه مداخله در انتخابات و ورود در قوه مجریه، سپاه دولت را تصرف کرد:

خلیق در مورد دخالت سپاه در انتخابات می گوید: این دخالت به مرحله دوم انتخابات مجلس پنجم برمیگردد. در آن دوره پیروزی تندی چند از کاندیداهای کارگزاران در انتخابات مرحله اول و راه یابی چند کاندیدای دیگر این جریان به مرحله دوم انتخابات، نگرانی جدی خامنه ای را برانگیخت. خامنه ای بلافاصله وارد میدان شد و شروع به ناسراگویی به لبرالها نمود و از خطر افتادن مجلس بدست آنها سخن گفت. او به سپاه دستور داد که فعالانه در انتخابات شرکت کند و مانع ورود "لبرالها" به مجلس گردد. بدنبال آن، فرمانده کل سپاه، فرمان عملیات سیاسی را در مراسم صبحگاه لشکر ۷ حضرت رسول صادر کرد و گفت: ما در مرحله دوم باید به صحنه بیاییم و با رای خود گذاریم لبرالها و لو یک نفر اینها به مجلس بروند و بخواهند برای ملت و کشور مشکل درست کنند!" کیهان ۲۹ فروردین سال ۱۳۷۵). بعد از انتخابات، "حزب الله" با صدور بیانیه ای اعلام کرد که: "ما با تمام قوا به صحنه آمدیم و جریان انتخابات را به مسیر صحیح هدایت کردیم." و فرمانده سپاه هم از اولین "عملیات سیاسی این نیروی پرافتخار که در کارنامه آن ثبت و حفظ شد" صحبت کرد. رفته رفته دخالت آنان در کلیه امور نمایانتر می شد. به تدریج که سپاه پاسداران، نقش اول را در هر یک از انتخابات پیدا می کرد:

● دخالت در مجلس هفتم: بعد از جریانات مجلس ششم، خامنه ای و «بیت» او با تمام قوا وارد انتخابات شد. یعنی از طریق سپاه قلب در انتخابات را سازمان داد. فرماندهان و نیروهای سپاه و بسیج تقریباً همه اصلاح طلبان را از دور خارج ساختند و در برخی شهرها که آنها پیروز شده بودند با کمک شورای نگهبان و ابطال صندوق ها مانع از حضور آنها در مجلس شدند.

● دخالت در انتخابات شورای شهر سوم و چهارم: دخالت در انتخاب ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، که در آن، احمدی نژاد نامزد بود، بسیار وسیع شد. سردار ذوالقدر در این مورد می گوید: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در نوع خود بی نظیر بود و باید پیچیده عمل میشد و نیروی اصولگرا بجمدانالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و موثرتر به آنها جلب کنند» (روزنامه ایران ۱۸ تیر سال ۱۳۸۴).

● انتخابات هشتمین دوره نمایندگی مجلس: قبل از انتخابات دور هشتم مجلس، سپاه دست به کار دخالت شد. دوران دخالت و قلب را خامنه ای صادر کرد. دو تن از فرماندهان سپاه این مداخله و قلب را توجیه کردند:

«سرلشکر فیروز آبادی در مراسم صبحگاهی ستاد کل نیروهای مسلح در روز ۱۳ بهمن خواستار جلوگیری از ورود: "متحصنین و مرعوب شدگان امریکا" به مجلس شد و گفت: "امریکا به عده ای مرعوب و فریفته غرب امید بسته است. آنها که نامه نوشتند تا با پوش سازند و به رهبری نوشتند با پوش سازد و در مجلس متحصن کردند و در دانشگاهی که ۵۰ سال مظهر مبارزه با امریکاست و هنوز خون شهیدان مبارزه با استکبار در آن می جوشد نفوذ کردند و به نفع امریکا شعار دادند که ملت ایران باید اینها را بشناسند." فیروزآبادی در این سخنرانی اضافه کرد: "مباد آنها که امریکا به آنها دل بسته بتوانند به کرسی های مجلس شورای اسلامی دست بیاورند و باز آن کنند که کردند." (خبرگزاری فارس)

«حسن طالب جانشین فرمانده بسیج در

همان روز، ضمن اشاره به طرح موسوم به "بصیرت"، گفته است: "بسیج در جهت اجرای نقش محوری خود فعالیت‌هایی را با هدف حضور حداکثری و ارتقاء بصیرت سیاسی و معرفت دینی مردم و آحاد بسیجیان برای انتخاب اصلح را صورت می دهد". به گفته وی این اقدامات غیر از نقشی است که از سوی دولت "در زمینه کمک به تأمین امنیت انتخابات" بر عهده بسیج گذاشته شده است. بنا به اظهارات طالب بسیج "برنامه‌هایی برای تبیین فضای سیاسی جهان، منطقه و کشور و نقشی که انتخابات مجلس در تأمین اهداف انقلاب اسلامی و نظام دارد را دنبال خواهد کرد". (خبرگزاری فارس)

● دخالت آشکار در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری:

عموم مردم در جریان انتخاباتی سال ۸۸ و فرمان سرکوب و قتل و دستگیری و شکنجه متعصبین از سوی رهبری به سپاه می باشند و لذا نیازی به توصیف قلب بزرگ سپاه و نیروهای انضامی و بسیج در انتخابات نیست. محض یادآوری، مواردی را از تجاوزهای سپاه به حقوق انسان و حقوق مردم، بازگو می کنیم:

حمله به نمایندگان مجلس در دوره های مختلف  
حمله به وزرای دولت خاتمی  
حمله به بیوت مراجع از جمله بیت آیت الله منتظری

غارت اموال مردم با ایجاد حدود ۱۰۰ اسلحه غیر مجاز  
دخالت در صادرات و واردات کالا از طریق قاچاق

دخالت در ترانزیت مواد مخدر همراه با سربازان گمنام امام زمان  
شرکت در ترور روشنفکران و سیاسیون در داخل و خارج از کشور

شرکت در بمب گذاری های خارجی و داخلی. رفیق دوست وزیر سپاه در رابطه با انفجارهای لبنان می گوید: در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا آمریکا ضرب شست ما را بر یکبر منحوس خودش احساس می کند و می داند آن مواد منفجره ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تشکدهای دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است... (روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۷۰)

دخالت در امور سیاسی - نظامی - فرهنگی و... بسیاری از کشورها - ارسال میلیاردها دلار به گروههای مسلح هوادار از جمله جیش المهدی عراق و حماس و جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان و النساب سومالی و کشورهای بحرین و کویت و نیجریه و سودان و افغانستان و آذربایجان و ترکیه و ...

ارسال تسلیحات توسط هواپیماهای مسافربری برای نیروهای سرکوب گر سوریه و حزب الله  
شرکت در سرکوب و قتل جوانان بعد از انتخابات سال ۸۸

دستگیری و شکنجه جوانان و مبارزان در زندانهای مخصوص سپاه  
دفن مخفیانه دهها شهید جنبش ایران بعد از کودتای سال ۸۸ در گورهای دسته جمعی  
به دست آوردن وزارتخانه های پولساز مانند نفت و ارتباطات

چنگ انداختن بر اموال ملت از طریق قراردادهای صوری با دولت های مختلف بدون حسابرسی و...

در دوران جنگ، سپاه که تنها چند گروه کوچک را روانه جنگ کرده بود به تدریج با دریافت امکانات و امتیازات و برتری یافتن بر ارتش به سرعت رشد کرد. لشکرهای مجهز تشکیل داد تا برای روز مبادا از حامیان خود حمایت کند. سه مفید اصلی بهشتی و خامنه ای و هاشمی با حمایت خمینی در قدرتمندی این نیرو تلاش بسیار کردند. زیرا این سه نیازمند نیرویی بودند که در برابر مردم پشتیبان آنان باشد. قدرت به کام آنها

## تفتیش عقاید

خوش آمده بود و مطمئن بودند روزی مردم بر ضد آنان جنبش خواهند کرد. لازم به ذکر است که بسیاری از یاران سپاه و حامیان آنها همواره تأکید بر انحلال ارتش و ایجاد سپاه و قدرتمندیش داشتند از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که بسیاری از افراد و وابستگانش، در طول سالها گذشته از سازندگان و ایجاد کنندگان سپاه و دخیل در بسیاری از جنایات آنها بودند.

ماجرای دوره جنگ دو سال و شش سال را محسن رضایی به خوبی تشریح می کند وقتی می گوید: اگر آن شش سال ادامه جنگ توسط سپاه و حامیان سیاسی - امنیتی و روحانی آنها نبود حالا سپاه هم نبود. جنگ با نوشیدن جام زهر توسط خمینی به پایان رسید و نیروهای شکست خورده به شهرها آمدند. در آن زمان، مردم منتظر نیروهای نماز شب خوان همیشگی - عارفان جان پر کف - تسبیح گویان خداپرست و... بودند که ناگهان با نیروهایی روپر و شدند که نه تنها در جنگ برای کشور پیروزی به ارمغان نیاورده بودند که با طولانی تر کردن جنگ بعد از پیروزی خرشهر و رفتن به داخل خاک عراق تالیسات زیر بنایی کشور را به نابودی کشانده و بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به کشور وارد ساختند. صدها هزار کشته و بیش از یک میلیون مجروح و معلول را به ارمغان آوردند که تا به حال نیز هزینه های هنگفت را ملت مجبور به پرداخت است.

نیروهای جان پر کف! که وارد شهر شده طلبکارانه خواهانان مقام ها و امتیازهای عقب افتاده خود شدند و حاکمیت هم حسابی به آنها رسید و صدها سردار و هزاران سرتیگ پدید آمدند. بسیاری از مناصب و مقامات از معاونت به بالا را در اختیار آنها نهادند.

از آن زمان به بعد، بدبختی دیگری بر دوش ملت نهاده شد و حال باید با مدیران و روسا و نمایندگان و وزرای سرو کار پیدا کنند که از کوچکترین دانشی در امر مسئولیت خود بی بهره بودند و تنها در جنگ مشغول به کار ساختن و ساز پل - جاده - تعمیر ماشین و کشتن دشمنان و... بودند. سالها گذشت و این نیروها با نیروهای سیاسی حامی خود در داخل کشور یک دست شده و به تدریج بیشتر مقامات کشور را عهده دار شدند و آمد بر سر ایران آنچه که آمده است.

با نگاهی به برخی مناصب به جرات می توان گفت که افراد سپاه تنها در کره مریخ سرداری را به مقالی نهاده اند و گونه در هر کوی و برزن نامی و چهره ای از آنها دیده می شود از جمله:

● اسامی برخی مقامات درجه اول قوه مجریه وابسته به نهاد سپاه پاسداران - کمیته: احمدی نژاد - محمود رئیس جمهور کودتا - شهردار سابق تهران - فرارگاه حمزه

شارتی چهرمی - علی محمد عضو اطلاعات سپاه - وزیر کشور - ققی پور - رضا سردار سپاه، وزیر مخابرات و فن آوری کابینه دوم احمدی نژاد - حسینی - سید محمد سردار سپاه - وزیر ارشاد اسلامی - رئیس دانشگاه پیام نور - قائم مقام وزیر علوم، تحقیقات و فناوری - دانشجو - کامران عضو سپاه - معاون وزیر کشور - وزیر آموزش عالی - دوزدوزانی - محسن از فرماندهان سپاه و وزیر ارشاد اسلامی

رفیق دوست - محسن وزیر سپاه - از فرماندهان و عضو شورای مرکزی سپاه اوایل انقلاب

سرحدی زاده - ابوالقاسم نماینده سوم - وزیر کار و از مسئولان سازمان زندانها و از نیروهای اطلاعاتی در دهه ۶۰ مرتب با سپاه - سعیدی کیا - محمد وزیر جهاد کشاورزی که از اعضای سابق سپاه پاسداران است که چندین دوره وزیر بوده است - سلامتی - محمد وزیر اسبق کشاورزی وابسته به اطلاعات سپاه - نماینده مجلس - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

شریعتمداری - محمد وزیر بازرگانی مرتب با سپاه پاسداران مدتی معاونت اوواک را بر عهده داشت  
- صفار هرنندی - محمد حسین سردار سپاه - وزیر ارشاد اسلامی - سردبیر روزنامه کیهان در ماموریت  
- طهماسبی - علیرضا وزیر صنایع - سردار سپاه

- فتح قرهباقی - سید پرویز سردار سپاه - وزیر نیرو - جانشین فرارگاه سازندگی خاتم الانبیا - مدیر عامل بنیاد تعاون - فرشیدی - از وابستگان به سپاه پاسداران وزیر اسبق آموزش و پرورش  
- فروزنده - محمد سردار سپاه، استاندار اسبق خوزستان، از وزرای سابق دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، رئیس بنیاد مستضعفان  
- فلاحیان - علی معاون کمیته انقلاب اسلامی - وزیر اطلاعات - حاکم شرع دادگاهها

- قاسمی - رستم فرمانده فرارگاه خاتم - سردار سپاه - وزیر فعلی نفت  
- علی احمدی - علیرضا وزیر آموزش و پرورش رئیس سابق دانشگاه پیام نور وابسته به سپاه پاسداران

- غرضی - محمد - وزیر مخابرات دولت هاشمی رفسنجانی - از عوامل اطلاعات سپاه و استاندار اسبق خوزستان

- کردان - عوضعلی وابسته به سپاه و نیروهای امنیتی در جریان ترورهای خارج از کشور - وزیر کشور دولت احمدی نژاد  
- لاریجانی - علی سردار سپاه - روابط عمومی سپاه - دبیر شورای عالی امنیت ملی - صدا و سیما - نماینده و رئیس مجلس - متکی - منوچهر وزیر سابق امور خارجه که در جریان برخی ترورها با اطلاعات سپاه همکاری بود

- محصولی - صادق سردار سپاه - وزیر سابق کشور - وزیر رفاه - استاندار اسبق آذربایجان

- محمد نجار - مصطفی سردار سپاه - وزیر دفاع سابق - وزیر کشور دوره دوم احمدی نژاد

- مصلحی، حیدر، از حکام شرع و نمایندگان رهبری در سپاه که مدتی در اوقاف بود هم اکنون وزیر اطلاعات است

- مظفر - حسین وزیر آموزش و پرورش پیشین - نماینده بنیاد شهید در آلمان - مرتب با سپاه پاسداران - سازمان مجاهدین انقلاب

میر کاظمی، سردار سپاه، وزیر اسبق بازرگانی و وزیر سابق نفت

ناظمی اردکانی - محمد رابط نیروهای سپاه با حکام شرع در غرب کشور و وزیر تعاون

نامجو - محمود وزیر نیرو - سردار سپاه - نبوی - بهزاد از مسئولان کمیته - نماینده مجلس - وزیر اسبق صنایع - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

نوری - عبدالله نماینده خمینی در سپاه پاسداران - وزیر کشور

وحدیدی - احمد وزیر فعلی دفاع و معاون وزیر اسبق و فرمانده سپاه

و...  
باز قول کروبی را یادآور می شویم که ولایت مطلقه فقیه به اصرار سپاه وارد قانون اساسی شد. اصرار سپاه هدفی جز این نداشت که خود صاحب اختیار کشور شود. نخست خامنه ای را مزوی کرد و سپس به تصرف دو قوه مقننه و مجریه و اقتصاد کشور پرداخت. امروز، خامنه ای غیر از سپاه ندارد و دست سپاه در تمامی امور کشور باز است. حتی آن شمار از اعضای انجمن حجیه که امروز در «بیت» خامنه ای و دولت صاحب مقام شده اند، از طریق عضویت در سپاه است که موقعیت جسته اند.

انقلاب اسلامی: دو شماره جا نشد بخشی از تاریخچه حجتیه را درج کنیم:

## حجتیه ایها و قتل‌های سیاسی:

● رابطه سپاه و ارتش و دستگیرها: سرهنگ مهدی کتیبه، که خامنه ای معرف او بود، رئیس اطلاعات ارتش شد. او از اعضای بلند پایه انجمن حجتیه بود که در رأس اداره اطلاعات ارتش قرار گرفت. بعدها، از جمله همکاری با حزب زحمتکشان و ایجاد تشویش و اختلاف میان ارتش و سپاه، او را از ارتش اخراج کردند. در مورد روابط میان حزب زحمتکشان و انجمن حجتیه شهبازی می گوید: در سال ۱۳۶۵ برخی اعضای نظامی و غیر نظامی گروه فوق، از جمله سید احمد کاشانی، یکی از پسران آیت الله کاشانی و نماینده وقت نظیر در مجلس، و سرهنگ محمد مهدی کتیبه، [۱۲] از اعضای بلند پایه انجمن حجتیه و رئیس وقت رکن دوم (اطلاعات و ضد اطلاعات) ارتش، به اتهام توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بازداشت شدند ماجرای این دستگیری، به اجمال، چنین است:

«در سال ۶۵ و در آستانه عملیات حساس کربلای چهار و پنج (که به "عملیات سرنوشت" معروف است) کشف بانندی زیرزمینی از نظامیان که به تحریک ارتشیان علیه سپاه می پرداختند، از وقایع مهمی است که هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات سال ۶۵ خود درباره آن توضیح می دهد. هاشمی ذیل خاطرات ۳۰ خرداد ماه می نویسد: «احمد آقا آمد. راجع به جنگ و اعلامیه‌هایی که اخیراً در حمایت از ارتش و علیه سپاه منتشر می شوند، مذاکره شد. با دنباله‌دار شدن توزیع این اعلامیه‌ها وزارت اطلاعات وارد صحنه شد و با یکگیری های انجام شده، دست داشتن یکی از نمایندگان مجلس در تهیه این اعلامیه‌ها فاش می شود. هاشمی در این باره می نویسد: «آقای ریشهری اطلاع داد که احمد کاشانی، نماینده نظیر، به جرم شرکت در گروه زیرزمینی از نظامیان که اعلامیه در جهت تفرقه ارتش و سپاه می دادند، دستگیر شده است. هشتمین شماره آن اعلامیه در منزل وی برای پخش آماده بوده. آقای محمدرضا باهنر مراجعه کرد و در این باره توضیح خواست. جریان را گفتم و وعده دادم برای حل مشکل کمک کنم.»

سید احمد مصطفوی کاشانی نماینده مردم نظیر در مجلس شورای اسلامی به همراه چند تن از افسران ارتش به اتهام تحریک ارتشیان علیه سپاه پاسداران بازداشت شد. این عده به حکم دادستانی نیروهای مسلح دستگیر شدند. اتهام کاشانی تنظیم، تهیه و تکثیر و توزیع اعلامیه‌هایی بود که در آن ارتشیان علیه سپاه پاسداران تحریک می شدند. روابط عمومی وزارت اطلاعات در این باره اعلام کرد: «این شب‌نامه‌ها با الهام از ضد انقلاب حساس ترین مقطع دفاع مقدس ملت مسلمان ایران منتشر شد تا توجه نیروهای مسلح را در جبهه‌های جنگ به مسائل غیرواقعی بکشاند.»

شتر به "گزارش" از انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، در این زمینه نوشت: به دنبال مسائلی که حول و حوش تعبیر در فرماندهی نیروی زمینی ارتش اتفاق افتاد، نیروهایی از جناح راست با استفاده از اطلاعاتی که از این جریان داشتند، اقدام به بر خورد با مسائل جنگ کرده و با امضاهای معجول اطلاعیه‌ها و شب‌نامه‌هایی صادر کردند. در این رابطه احمد کاشانی، نماینده نظیر در مجلس، و نیز چند تن از سران ارتش که سابقه فعالیت در انجمن حجتیه داشته‌اند، از جمله سرهنگ کتیبه ریاست رکن ۲ ارتش، و سرهنگ آگاه به اتهام شرکت در





انتشار مسایل تفرقه افکنانه بین ارتش و سپاه توسط وزارت اطلاعات دستگیر شدند.» سید احمد کاشانی، مرید متعصب دکتر مظفر بقایی، با سرهنگ کتبی، عضو بلند پایه انجمن حجیه، چه وجه اشتراکی داشت؟ - در نوشته هاشمی رفسنجانی صحبت از محمد رضا با هنر نیز جالب است زیرا وی برای آزادی و رفع اتهام سید احمد کاشانی نزد هاشمی آمده بود که هاشمی هم به او امیدهایی داده بود با هنر نیز از مرتبین با انجمن حجیه و حزب زحمتکشان می باشد. - کلاهدوز از اعضای وابسته به انجمن حجیه و از دوستان حسن آیت و اسرافیلیان که بعدها در جریان سقوط هواپیمای فرماندهان ارتش کشته شد. اسرافیلیان در مصاحبه خود در مورد کلاهدوز چنین می گوید: ... شما هم از همان زمان عضویت در گروه آبت، رابطه نزدیکی با او پیدا کردید؟ بله، و این رابطه ادامه پیدا کرد. سال ۵۳ یا ۵۴ بود که از من پرسید کارت دانشجویی دارم یا نه؟ گفتم ندارم و به توصیه او گرفتم تا معرف شهید کلاهدوز برای نفوذ در گارد ارتش بشوم.

● روابط بیگانگان و عوامل توده و مشکوک تباران که در فتنای سیاسی نقش یافتند: بعد از انقلاب و قبل از تشکیل واواک بسیاری از نیروهای امنیتی - اطلاعاتی در اطلاعات نخست وزیری و سپاه پاسداران که اطلاعات کمیته ها گرد آمده بودند که برخی از آنها در رابطه با عوامل بیگانه و برخی گروهها و احزاب دستگیر شدند. اما بعد از تشکیل واواک هر چند برخی از نفوذی ها و وابستگان به برخی گروهها و احزاب و بیگانگان دستگیر شده اند اما هنوز رد پای بسیاری از خائنان به ایران در این وزارتخانه برجای مانده است که باید منتظر افشای آنان بود.

- سعید امامی ملغمه ای بود از اتحاد کلیه نیروهای ضد ملی که اگر در خانواده و یاران وی تأمل شود به خوبی سر نخ این مهره خائنکار و دیگر خائنکاران که همه تحت حمایت سید علی خامنه ای بودند مشخص می شود:

سعید امامی - اسلامی معاون امنیت واواک در دوران فلاحیان تا دری نجف آبادی - مهره مورد اعتماد سید علی و سید مجتبی خامنه ای، یکی از مخوف ترین اعضای چند وظیفه ای واواک بود. اطلاعات گرد آورده شده معلوم می کنند که این فرد مشکوک به صورت چند جانبه وابسته به گروههای مختلف جنایت و جاسوسی بوده است. پدر معنوی و مربی خانواده اش شیخ مهدی صدرزاده جهرمی است که ابتدا روحانی بود و عضو حزب برادران و از اطرافیان مرحوم آیت الله حاج سید نورالدین شیرازی نماینده مجلس شد ولی اندکی بعد لباس روحانیت را کنار نهاد. صدرزاده از بنیانگذاران و گردانندگان شبکه های فراماسونری در جنوب ایران است و در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران، نوشته اسماعیل رائین، نیز نام او به عنوان عضو «ژ مهر» درج شده است. پدر سعید، در اوج فعالیت های سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) در کردستان و ایجاد پایگاه ها و شبکه های مخفی اسرائیل در این منطقه، به رهبری یعقوب نیرودی، مدیرکل آموزش و پرورش کردستان بود و در همین زمان به بهانه معالجه به اسرائیل سفر کرد. همراخ اعتماد مادر سعید امامی و خواهر زاده صدرزاده در دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عضو رسمی حزب توده بود.

محمود اعتماد، دایی سعید امامی و برادر همراخ، نیز در حزب توده عضویت داشت. وی در سال ۱۳۳۵ با بورس حکومت پهلوی برای تحصیل در رشته پزشکی به انگلستان رفت.

سرهنگ سلطان محمد اعتماد، دایی سعید امامی در زمان شروع اقامت سعید در آمریکا وابسته نظامی سفارت ایران در واشنگتن بود. او در حکومت نظامی ارتشید از هاری در مقام سرپرستی گروه جنگ روانی رادیو جای گرفت و پس از انقلاب به مدت هشت ماه توسط اداره اطلاعات

نخست وزیری بازداشت و به اتهام ارتباط با افسران آمریکایی تحت بازجویی بود. همین اعتماد فرزند سلطان اعتماد که سعید در بدو اقامت در آمریکا (۱۳۵۵) مدتی در خانه او سکنی گزید، در سال های اخیر عضو «شورای ملی مقاومت» در انگلستان بود. پسر دیگر به نام بهرام اعتماد نیز به عنوان منبع اطلاعاتی سرویس اطلاعات نظامی آمریکا شناخته میشود. کیوان اعتماد (همسر استیو فریمن آمریکایی، پیمانکار ساختمانی خاندان فرمانفرما) کیوان اعتماد هم اکنون ساکن نیویورک است. گیتی اعتماد استاد معماری دانشگاه شهید بهشتی بود که به دلیل عضویت در سازمان چریک های فدائی خلق و اداره تظاهرات گروهی از بانوان برضد پوشش اسلامی (حجاب) در اوایل انقلاب از دانشگاه فوق اخراج شد.

همسر گیتی اعتماد، آ. معمار صادقی، نیز اهل شیراز و خوشاوند نزدیک دکتر جوان، مقام بلند پایه و رئیس ساواک در اروپا، بود. با چنین پیشینه ای، پس از پیروزی انقلاب، سعید امامی همکاری خود را در آمریکا با واحد اطلاعات نخست وزیری (اداره کل هشتم سابق ساواک، و ویژه فعالیت های ضد جاسوسی علیه بلوک شرق و اتحاد شوروی سابق)، که توسط خسرو قنبری تهرانی و سعید حجاریان اداره می شد، آغاز کرد. سرانجام، توسط سعید حجاریان، به عضویت واواک درآمد. سعید امامی کار خود را به عنوان کارشناس و تحلیل گر مسائل بین المللی آغاز کرد، به تدریج با حمایت فلاحیان پر کشیده شد و سرانجام به مدت هشت سال معاونت امنیت این وزارتخانه را به دست گرفت.

شهبازی می گوید: در این دوران، نام سعید امامی با حوادثی مشکوک پیوند خورد که من از همان زمان وقوع، بی آن که بدانم عامل آن چه کسانی بودند، بر اساس تحلیل، به ضرس قاطع این اقدامات را به سرویس اطلاعاتی اسرائیل منتسب می کردم. برخی تروهای انجام شده در دوران او: - قتل شاپور بختیار، - قتل عبدالرحمن قاسملو - کشتار رستوران میکونوس - قتل کشیشان مسیحی در شیراز - قتل برخی شخصیت های اهل سنت و غیره - ترور برخی چهره های سیاسی و فرهنگی در داخل کشور و ...

سعید امامی در اعترافات خود رد پای بزرگان انجمن حجیه را به نمایش می گذارد و می گوید: ... فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف مجازات را شخصاً صادر نمی کرد. او این احکام را از آیت الله خوشنوقت، آیت الله مصباح، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاهای نیز از حجت الاسلام محسنی اژه ای دریافت می کرد و بدست ما می داد. از دیگر افرادی که در کنار سعید امامی در واواک حضور داشتند و به مشکوک تباران و بیگانگان متصل بودند می توان به افراد زیر اشاره کرد:

کاظمی - مصطفی - معروف به موسوی - متولد ۱۳۳۸ از ارسنجان او در خانواده دانی خود (پرورده) بزرگ می شود. وی در مهدی پرورده (مجددی) پسر دانی اش هر دو از مشکوک تباران منطقه کربال و خرامه از نواحی ارسنجان فارس بودند، پدران آنها در قلعه معروف به قلعه بابی ها در آن منطقه، از یهودیان مهاجری بودند که در مجاورت مسلمانان به تدریج خود را بهائی معرفی کردند.

## تفتیش عقاید

انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

## فشار بر دانشجویان و دانشگاهیان همراه است با فشار اقتصادی به قشر کارگر:

◀ در ۲۲ آذر به گزارش فارس، حکم اعدام دو نفر از متهمان به آدم ربایی و تجاوز به عنف در شهرستان رستم در غرب استان فارس با حضور مسئولان قضایی و انتظامی و جمع کثیری از مردم شهرستان در ملا عام به دار آویخته شدند. ▶ در ۲۲ آذر ۹۰، به گزارش ایلنا، نزدیک به ۱۰۰ نفر از کارکنان شرکت ذوب آهن اصفهان در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. این تجمع در اعتراض به عدم پرداخت حقوق کارگران ذوب آهن اصفهان انجام شد.

◀ در ۲۲ آذر ۹۰، به گزارش هرانا، نیروی انتظامی حجت الاسلام عبدالله شاهینی، از روحانیون منتقد و وبلاگ نویس در استان گلستان را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

◀ در ۲۲ آذر ۹۰، به گزارش هرانا، محاکمه ۱۲۸ نفر از دستگیر شدگان اعتراضات به خشک شدن دریاچه ارومیه در شب ۱۰۴ عمومی تبریز به ریاست قاضی کیانوش شکوه تازه بر گزار شد. ▶ در ۲۳ آذر ۹۰، به گزارش تابناک، اعتراض ۳۲ هزار بازنشسته ذوب آهن اصفهان - خیابان نشاط اصفهان شاهد حضور صدها معترض بازنشسته ذوب آهنی است که به دنبال حقوق خود در مقابل اداره بازنشستگی شرکت ملی فولاد تجمع کرده اند. اعتراض ها در سکوت کامل ادامه دارد و با وجود برگزاری برخی جلسات بین کانون بازنشستگان ذوب آهن با مسئولان وزارت اقتصاد اما مشکل حل نشده و مسئولان اصفهانی نگران اوضاع شده اند.

◀ در ۲۳ آذر ۹۰، به گزارش ایلنا، کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان نیز، پس از گذشت ۱۰ سال از تعطیلی کارخانه و بلا تکلیفی خود، برای چندمین بار در مقابل خانه کارگر استان تجمع کردند.

◀ در ۲۴ آذر به گزارش هرانا، دادگاه انقلاب پنج تن از مسیحیان ساکن شیراز به نام های پرویز خلیج، بهروز صادق خانجانی، محمد بلباد، نازلی مکاریان و مهدی فروتن را جمعا به تحمل پنج سال حبس قطعی محکوم کرد.

◀ در ۲۵ آذر ۹۰، به گزارش موکریان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمانشاه از انتشار ویژه نامه هفته نامه غرب که در شهرهای اسلام آباد، دالاهو، سرپل ذهاب، گیلانغرب و قصرشیرین توزیع می شد، به دلیل آنچه تخلف مطبوعاتی عنوان شده جلوگیری کرد.

◀ در ۲۶ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، ۳ قاچاقچی مواد مخدر در راستای اجرای حکم قضایی به اتهام خرید و فروش و حمل مواد مخدر و نگهداری حدود ۶ کیلو گرم هرئوین و کراک در اراک به دار مجازات آویخته شدند.

◀ در ۲۶ آذر به گزارش هرانا، «زهرة نیک آیین» شهروند بهایی ساکن سمنان طبق حکم دادگاه انقلاب شهر مزبور به اتهام «تبلیغ علیه نظام، عضویت در ضیافت نوزده روزه، گروه علوم و فنون، طرح

روحی و راه اندازی کلاس درس اخلاق برای کودکان بهایی» به هفت سال حبس تعزیری محکوم شد. ▶ در ۲۶ آذر ۹۰، به گزارش کلمه، به دستور دادستان تهران، ۳۶ زندانی سیاسی امضا کننده بیانیه درباره انتخابات آینده مجلس از ملاقات حضوری با خانواده هایشان محروم شدند.

◀ در ۲۸ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، اژه ای سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به استوایی مبنی بر اینکه آیا فردی که به سمت احمدی نژاد کفش پرتاب کرده بود دستگیر شده و آیا دولت در این باره شکایت داشته است، گفت: فردی در این باره بازداشت شده و لازم نیست که دولت در این باره شکایت کند چرا که اگر توهینی به مقامات رسمی در حین انجام وظیفه شود نیاز به شکایت ندارد و ما در این باره اقدام می کنیم.

◀ در ۲۸ آذر ۹۰، به گزارش ایلنا، تجمع اعتراض آمیز کارگران شرکت مخابراتی راه دور (ITI) شیراز به دلیل عدم اجرای مصوبات دولت در خصوص این واحد صنفی که از روز شنبه شروع شده بود امروز با بستن خیابان شدت گرفت.

◀ در ۲۹ آذر ۹۰، به گزارش دانشجویان، روح الله قاسمی، دانشجوی سابق دانشگاه شیراز و فارغ التحصیل رشته جامعه شناسی این دانشگاه در مقطع کارشناسی ارشد، پس از احضار به اداره اطلاعات شهر شیراز بازداشت شده و از سر نوشت وی و دلایل بازداشتش هیچ خبری در دسترس نیست.

◀ در ۲۹ آذر ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، محمدحسین محبوبیان، از فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد واحد تهران، در مقابل درب دانشگاه توسط مأموران لباس شخصی بازداشت و به محلی نامعلوم منتقل شده است.

◀ در ۲۹ آذر ۹۰، به گزارش ایرنا، دستگاه قضایی به جای رسیدگی به شکایت روزنامه نگاران روزنامه ایران، سه تن از خبرنگاران این روزنامه را که یک تن از آنها در روز حادثه به شدت مجروح و در بیمارستان بستری شده بود، به دادسرا احضار کرده است.

◀ در ۳۰ آذر ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، گفت از دو ماه گذشته سعید سالکی زندانی سیاسی عقیدتی و از فعالین عرب در اهواز که پیش از این در زندان کارون اهواز نگهداری میشد به زندان شهر دزفول تبعید شده است که به شدت از لحاظ وضع بهداشتی، تراکم و رفتار با زندانیان وضعیت اسف باری دارد.

◀ در ۳۰ آذر ۹۰، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران شرکت دورال در اعتراض به اخراج ناگهانی ۲۲ نفر از همکاران خود در مقابل ساختمان اداری این کارخانه تجمع کردند.

◀ در ۳۰ آذر ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، پروین مخترع مادر کوهیار گودرزی که حدود ۵ ماه است در بند عمومی زندان کرمان به سر می برد، یک روز پس از بازداشت کوهیار گودرزی، در منزلش در کرمان بازداشت شد. وی پس از بازداشت، به اتهام " تبلیغ علیه نظام" توهین به شهدا و رهبری" در دادگاه مورد محاکمه قرار گرفت و هم اکنون پس از گذشت بیش از سه ماه حکم محکومیت خود را که ۲۳ ماه حبس تعزیری می باشد دریافت کرده است.

◀ در ۱ دی ۹۰، شهرداری شهر بوخوم در آلمان، نخستین جایزه حقوق بشر این شهر را در مراسمی به خدیجه مقدم اهدا کرد. این جایزه به دلیل فعالیت های طولانی خدیجه مقدم در زمینه محیط زیست و جنبش زنان و نقش فعال او در بنیان گذاری کمپین یک میلیون امضا، مادران صلح و مادران پارک لاله به او تقدیم شد.

◀ در ۲ دی ۹۰، به گزارش هرانا، چند تن از مأمورین دادگاه ویژه روحانیت با هماهنگی مسئولین زندان اوین، به سلول آقای بروجرودی مراجعه کرده و وسایل ایشان را تفتیش کردند و با تکارپردن الفاظ زشت با وی برخورد کرده و ضمن

جاسوس خطاب کردن ایشان اقدام به ضبط لباس ها و داروهای وی نمودند. ▶ در ۲ دی ۹۰، به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، مازیار گودرزوند، دانشجوی فعال مدنی ساکن رشت، که آذر ماه سال گذشته با یورش مأموران وزارت اطلاعات به منزل شخصی اش دستگیر شده بود، از سوی شعبه یکم دادگاه انقلاب رشت به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با دول متخاصم به سه سال حبس تعلیقی و پرداخت بیست میلیون ریال جریمه ی نقدی، ضبط کامپیوتر و وسایل شخصی به نفع دولت محکوم گردید.

◀ در ۳ دی ۹۰، هفت نفر از زندانیان زندان مرکزی ارومیه به دستور مراجع قضایی در محوطه این زندان به دار آویخته شدند.

◀ در ۳ دی ۹۰، به گزارش سایت مجدوبان نور، نصراله لاله، مدیر انتشارات حقیقت و یکی از دروایش نعمت الهی، توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شده است.

◀ در ۳ دی ۹۰، به گزارش هرانا، مهرداد کریمی فعال دانشجویی دانشگاه تبریز را بازداشت کردند. بر اساس گزارش دوستان وی مأموران امنیتی با ضرب و شتم اقدام به بازداشت وی کردند.

◀ در ۳ دی ۹۰، به گزارش هرانا، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی صبح روز جمعه دوم دی ماه (۲۳ دسامبر) با یورش به کلیسای جماعت ربانی اهواز کشش کلیسا "فرهاد سبکروح" و خانم "شهناز" همسر این کشیش و تمام اعضای کلیسا را ضمن بازداشت بوسله دو دستگاه اتوبوس به مکان نامعلومی انتقال دادند.

◀ در ۴ دی ۹۰، به گزارش ندای آزادی، دو تن از کششگران جبهه ملی ایران مهندس آرش رحمانی و دکتر علی حاج قاسمعلی به وزارت اطلاعات فراخوانده شدند.

◀ در ۴ دی ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا، مصطفی سلیمی زندانی کرد محکوم به اعدام در زندان سقر دست به اعتصاب غذا زده است.

◀ در ۴ دی ۹۰، به گزارش هرانا، هادی امیری، دانشجوی رشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول که در تاریخ ۳۰ آبان ماه سال ۱۳۸۷، در نزاعی با دوست صمیمی خود، علی خواجه زاده، بر اثر اصابت ضربه چاقو به شکلی ناخواسته مسبب قتل وی گردید، پس از تحمل ۳ سال حبس، ساعت ۸ صبح ۲۶ آبانماه در زندان کارون اهواز به دار آویخته شد.

◀ در ۵ دی ۹۰، به گزارش ادوار نیوز، با ادامه فشار های دستگاه های امنیتی طی هفته های اخیر و تبدیل شدن قرار وثیقه به قرار بازداشت، حمید مودنی، روزنامه نگار و نویسنده پوششی و عضو شعبه پوشش سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) بازداشت و راهی زندان شد.

◀ در ۵ دی ۹۰، به گزارش شفاف به نقل از تهران امروز، امروزه سوداگران مرگ با تهیه بسته های متنوع، اقشار مختلف اجتماعی در حوزه هایی چون آموزش و پرورش، خانواده، جوانان، دانشجویان و ... را در معرض آسیب های جدی حوزه مواد مخدر قرار داده اند.

یک کارشناس حوزه اعتیاد در گفت و گو با تهران امروز آمار تکان دهنده ای ارائه کرد. او گفت وجود حداقل ده هزار کارمند معتاد در آموزش و پرورش که در کسوت معلم، مدیر و ... در مدارس فعالیت می کنند یکی از بدترین خبرهایی است که می توان در حوزه اعتیاد ارائه کرد. این کارشناس حوزه اعتیاد، با انتقاد از عملکرد نامناسب آموزش و پرورش در خصوص اعتیاد دانش آموزان گفت: با وجود این، آموزش و پرورش همچنان وجود معلم و دانش آموز معتاد در مدارس را انکار می کند این در حالی است که اگر مشاوران از مدارس بیشتر مراقبت کنند می توان تا حدود زیادی از آسیب هایی که به دیگر دانش آموزان و جامعه وارد می شود جلوگیری کرد.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بای انت و امی یا ابا عبدالله، پس منهنم که سگ آستان حضرتم، (۱) باید به آقا و مولای خود تاسی کنم و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه هر گونه فحش و ناسزا بشنوم. مگر نبود که مدرس در همین مجلس سبلی خورد؟! مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه بواسطه مشائلی که دید؟ مگر نه این است که شربت شهادت چشید؟ منهنم دست کم از او ندارم و خود را برای هر کاری آماده نموده و بطوری که عرض کردم آرزو مندم بدرجه شهادت نایل شوم.

آقا دو قسمت از تعلق مرا که تصور نمودند منقطع ضعیف است، مورد بحث قرار دادند.

۱ - یکی راجع به مدیر روزنامه، رئیس الوزراء نباید شود. از این اظهار من نظرم این نبود که اشرف مملکت باید همیشه رئیس الوزراء باشند، بلکه نظرم این بود که یک مدیر روزنامه که طی مراحل نموده و تجربیاتی حاصل کرده است، نمیتواند در رأس مملکت واقع شود. امروز چراغهای اداری و امور سیاسی به قدری پیچیده و دشوار است که در هر رشته ای از علوم اشخاصی باید متخصص باشند. روزی بود که در جامعه بشری یکنفر کارها را میکرد، ولی امروز که درجه تمدن باوج ترقی رسیده، برای هر شعبه ای از شعب یک علم اشخاص متخصص لازم است. نمیتوان باور کرد که یک مدیر روزنامه بدون طی مراحل از امور اداری و سیاسی طوری بهره مند باشد که بتواند برای مملکت مفید واقع شود و هیچ مثالی بهتر از کار خود آقا نیست که دو ماه تاب نیاورده و راه فرار را پیش گرفت. هیچکس نمیتواند ادعا کند ایران که سه سالها از آزادی و دموکراسی دور بود از دولت انگلستان جلوتر برود، اگر در انگلستان یک مدیر روزنامه میتواند بدون طی مراحل بمقام نخست وزیر برسد، ما هم حرفی نداریم که مدیران جرائد هر یک بنوبه چندی نخست وزیر باشند.

۲- موضوع دیگر نطق من که مورد حمله آقا واقع شد، مخالفت اهالی فارس بود که آقا فرمودند در تمام مملکت کسی با من مخالفت نکرد و فقط اهالی فارس بواسطه تحریکات دکتر مصدق بمن سر فرود نیاوردند و مخالفت نمودند. من خیلی متأسفم که آقا نخواستند و یا نتوانستند درک کنند که این مقامی که من در جامعه دارم از این مخالفت دارم. آرمیناژ اسمیت که شما او را آوردید، برای چه خواست مرا ببیند؟ برای چه در چهارمحل که بودم وزیر شدم؟ برای چه آرمیناژ مدنی منتظر شد که با من همکاری کند؟ برای چه من در دوره پنجم تقنینیه از تهران انتخاب شدم؟ ایراد بزرگی که به ولایت دیگر بود، همین بود که تسلیم شدند و مصالح ملی را نتوانستند بگویند.

آقا فرمودند که من به سلطان احمدشاه بد گفته ام! من هیچوقت به ایشان بد نگفته ام و فقط ایرادی که داشتم این بود، تسلیم کودتا شد و بمن تلگراف نمود که بفوریت حرکت کنم، تا اینکه مرا گرفتار پنجه بیرحمی شما کند. من وقتیکه تلگراف شما رسید، همانطور که گفتیم تصمیم گرفتم که با سوابق بدی که شما داشتید، اگر رئیس الوزراء شما بودید، مخالفت کنم. پس از اینکه معلوم شد شما رئیس الوزراء، به آقا شیخ مرتضی محلاتی حجه الاسلام شیراز، پیغام دادم که دیگر من نمیتوانم در این ایالت بمانم و علت هم این است که بدولت جدید تشکیل عقیده ندارم. ایشان جواب دادند که به شما ایمان و

عقیده داریم و با شما هستیم تا هر کجا که بتوانیم. آقا میدانند که اهل فارس چرا بمن معتقد بودند، من در اروپا بعد از گابینه قرارداد، وزیر عدلیه شدم، از راه فارس به ایران آمده و در شیراز بواسطه درخواست اهالی ماندم. اول نمی خواستم که قبول خدمت کنم، اهالی از این نظر که مرا بدرآمدهای آنجا تطمیع کنند، پیشنهاداتی نمودند و در سال ۱۱۶ هزار تومان برای من قلمداد نمودند و گفتند که یکماه در آمد ایالت، مساوی با یک سال حقوق وزارت است. من از این پیشنهادات تعجب نمودم و بکلی از قبول کار امتناع نمودم و چون اهالی مرا شناخته و آشنائی که بمن میخواستند این وجوه را برسانند، تعهد نمودند که نه خودشان چیزی بگیرند و نه بمن چیزی بدهند. من در شیراز ماندم و شما نمیتوانستید از اهل آنجا سوال کنید که آشنائی که وجوه مشروعی بمن داده اند کیانند؟ من از آقا، سوال کردم که اگر شما احتیاج نداشتید، چرا موقع فرار از خزانه مملکت دست برد نمودید؟! و اگر احتیاج داشتید، در این ۲۳ سال از چه ممر تحصیل نمودید؟ و از چه محلی سرمایه هنگفتی که دارید، بدست آوردید؟ آقا به این سوال من که جواب نداد، مگر هم شد و مرا جانی خطاب کرد. خوب است آقا بفراهمند که مستوفی بودن چه عیبی برای من میشود؟ من در دوران استبداد ده سال مستوفی بودم، خوب است بفراهمند که آن مستوفی ها تماماً در عرض سال چه مبلغ بمالیه خسارت می رسانند؟ و بعضی از رؤسا امروز با همین وزرائی که در انتخابات امسال دخالت نمودند، بقدر یک قرن مداخل آنها بجیب نزدند؟ به تمام رؤساء امروز میشود ایراد گرفت و نه بهر کسی که مستوفی بوده است میتوان بد گفت. هر کس در جامعه مقامی دارد، من اگر خالص هم خریده باشم، دزدی نکرده ام و از مالیه مملکت چیزی بجیب نکرده ام، مگر در این سالهای اخیر مردم املاک خالصه نخریدند؟ مگر دولت برای اینکه املاک آباد شود خالصجات را بمردم انتقال نداد؟ با اینحال از آقا خواهانم که آن خالصه ای که من از دولت خریدم و آن مبلغی که من از این راه بدست آوردم، تعیین کنند. من از آقا سوال کردم که چرا مردم را حبس نمودید؟ جواب دادند که مردم را حبس نمودم و تحت نظر گذاردم و بالاخره گفتند که رئیس الوزراء بودم و هر چه میخواستیم مینمودم! اگر یک رئیس الوزرائی میتوان در مجلس جناب اظهاری بکنند، من حاضرم که حرف خود را پس بگیرم. آقا باید بفراهمند برای چه مردم را گرفتند و تقصیر آنها چه بود و از اینکار چه نظر داشتند؟ من از آقا سوال نمودم که اگر شما قرارداد را الغاء کردید، قشون جنوب را برای چه برسمیت شناختید؟! و آرمیناژ اسمیت را بچه دلیل مجدداً بوزارت مالیه آوردید؟ در مورد اول بقدری مذاکراتش مهیم بود که نه من بلکه احدی از فرمایشات آقا چیزی درک نکرد و در مورد دویم بالصرافه فرمودند: در این باب نمیتوانم توضیحاتی بدهم. اگر یک رئیس الوزراء در یک چنین قضیه حیاتی مملکت نتواند توضیح دهد، ملت باید او را ستکسار نماید. روزنامه ایران شماره ۲۵۵۷ هشتم مهرماه ۱۳۲۲ در تحت عنوان پیشواز ورود آقای سید ضیاء الدین به تهران مینویسد. آقای سید ضیاء الدین بطابائی از احساسات حسن ظن عمومی نسبت باشان شرح مبسوطی ایراد نمودند و از احساسات دوستان و منتقدین خود اظهار مسرت و تشکر نموده و در پاسخ آقای سید مصطفی طباطبائی، این نکته را نیز اضافه کردند که تا عمل نبینید بکسی اعتماد نکنید و باز در همین جا فرمودند، ما اگر توانستیم معنویات خود را اصلاح کنیم به شما اطمینان میدهم که در انجام امور بیروز و موفق خواهیم شد. راجع باعمال آقا، شرح مبسوطی روز گذشته عرض شد که آقا در عمل امتحانات بسیار بدی

دادند ولی راجح باصلاح معنویات که از ایشان توضیح خواستیم، جوابی ندادند. آیا ممکن است زمامداری صاحب مرام باشد و نسبت بمرام خود توضیحاتی ندهد؟! و مردم را از عقیده و فکر خود مستحضر ننماید؟ من هر چه خواستم بفهمم که مراد آقا از اصلاح معنویات چیست، چیزی نفهمیدم. جامعه باید به خدمات وطن پرستانه و اشخاص بزرگ مملکت قدر بگذارد و آنها را تقدیر کند و اشخاص وطن پرست را تشویق نماید تا آنها بتوانند به مملکت خدمت کنند. دیروز در این مجلس آقا بنام رجال وطن پرست که دولت ها و سلطنه ها و ملک ها بودند بد گفت و ابروی آنها را برد و برای آنها چیزی باقی نگذاشت. مجلس جای این نیست که کسی برخیزد و باشخصی که سالهای متمادی با صداقت رفتار کرده اند توهین کند. اگر شما به آن اشخاص معتقد نبودید چرا این اندازه آنها را دعوت کردید؟! (صحیح است) اگر آقای مؤتمن الملک برای ریاست مجلس بد است، چرا از ایشان مکرر شدید که قبول نکرد؟ و چرا به آقای که در مجلس تشریف دارند و به شخصیت های مهم توهین میکنند، پیشنهاد ریاست کردید؟ شما که چنین شخصی را در مجلس دارید چرا عقب مؤتمن الملک رفتید؟! (صحیح است) و چرا بمن پیشنهاد ریاست نمودید؟! اینها یک چیزهائی است که برای مجلس شورای ملی بسیار بد است. مجلس شورای ملی باید با مملکت یکی باشد، مجلس شورای ملی باید فرقی بین خود و ملت نگذارد، مجلس باید خود را از ملت بداند، (صحیح است) مجلس باید با ملت یکی باشد و بجامعه خدمت نماید، (صحیح است) آن مجلس شورای ملی که از ملت جدا باشد و باین اباطیل معتقد شود، مجلس شورای ملی ایران نیست.

رئیس - آقای سید ضیاء الدین. سید ضیاء الدین - بنده دیروز نتوانستم تمام عرایض خود را عرض کنم (بعضی از نمایندگان - حالا بفراهمند) اطاعت میکنم. چون که یکی از آقایان به بنده فرمودند که دیر شده است و باید مجلس را ختم کنیم و از این پیش آمد هم متأسفم و هم مسرور! متأسفم از اینکه وقت مجلس دو روز باید راجع به اعتبارنامه من ضایع شود و مسرورم که این پیش آمد شب بد که یک حقایقی را که دیروز مجال نشده است حالا عرض کنم. اولاً دیروز آقای دکتر فرمودند یک کلمه فرمایشی دارند و بنده منتظر نبودم که یک خطابه مرقوم فرمایند و چون این انتظار را نداشتم خطابه نوشتیم و حالا مجبور هستیم که از حفظ مطالبی را که یادداشت کرده بودم، عرض کنم. قبل از شروع در جواب فرمایشات آقای دکتر یک توضیحی باید عرض کنم. فرمودند به تمام دولت ها و ملک ها و سلطنه ها اهانت کرده ام، بنده اطمینان میدهم به جناب عالی که قصد این نبوده است و اگر در این موضوع یک توضیحی دادم، سبب اهانتی بود که حضرت عالی به روزنامه نویس و مدیر روزنامه نویسی و طبقه غیر دولت ها و سلطنه ها فرمودید و امروز آمدید اصلاح کنید، خرابترش کردید. فرمودید که یک کفتر روزنامه نویس باید کاری اداری داشته باشد و در دوا بر کار کرده باشد، تا بتواند رئیس الوزراء شود. الحمدلله که هستند امروز در مجلس کسانی برخلاف بیست سال پیش که میدانند کلمانسو (۲) که فرانسه را در بزرگترین جنگها نجات داد یک روزنامه نویسی بود و در کار دولتی نبود، مستوفی هم نبود، در هیچیک از امور اداری هم تخصص نداشت، تحصیلاتش در طب بود ولی خدا به او یک قریحه داده بود که یک رجال سیاسی شد، یکی از بزرگترین خطبای فرانسه در مدت چهل سال کلمانسو بود، این کلمانسو در هیچ اداره ای سابقه نداشت. (دکتر مصدق - وکیل بود) استعدعا میکنم بین عرایض بنده فرمایشی نفرمائید، بگذارید که بنده

عرایض خود را عرض کنم. بنده دفعه اول است که به پارلمان آمده ام، شما که سابقه دارید در پارلمان، باید پارلمانی بودن به بنده یاد بدهید. (صحیح است) دیروز فرمودید که یک روزنامه نویسی نمیتواند رئیس الوزرا بشود، مگر اینکه سابقه کارادارات دولتی داشته باشد. (دکتر مصدق طی مراحل عرض کردم) (رئیس - آقا تذکر میدهم) بنده یا جواب آقا را باید عرض کنم یا عرایض خود را باید عرض کنم. (بعضی از نمایندگان - خطابتان بما باشد) پس بنده فرمایشات جنابعالی را نمی شنوم، بهر حال بنده می خواهم این مطلب در این مملکت حل شود که هر کس که لیافت داشته باشد میتواند رئیس الوزراء بشود، خواه دوله، خواه سلطنه، خواه تاجر، خواه بزرگ، خواه حمال. (صفوی - خواه روزنامه نویسی) ریاست وزرائی ارث نیست، وزارت ارث نیست، این اهانت ایشان به عالم مطبوعات همان مطبوعاتی که اجازه داد که آقای دکتر بنیاد اینجا و به اسم ملت حرف بزنند، به مطبوعات توهین شد. وقتی که من آمدم روزنامه نویسی کردم، شما و امثال شما این را یک کار مبتدلی میدانستید، حتی در تحت تأثیر عقاید امثال شما پدر مرحومم به من گفت ای خدا کار من بکجا رسیده است که سر من باید روزنامه نویسی باشد، ولی من اهمیت مطبوعات را میدانستم و نویسندگان را همدوش انبیا و بزرگان و مری بشر و مری هیئت اجتماعی میدانستم. آقای دکتر اگر اسانه ادبی نیست بلکه ما و دولت ها و سلطنه ها شد از این جهت بود، ولی بنده انکار نمیکنم و تقدیر میکنم در مملکت ایران رجال باسرف و حقیقت و خدمتگذاری بودند که دارای لقب ملک و دوله و سلطنه بودند، مثل مرحوم ناصر الملک، مرحوم مستوفی الممالک، مرحوم مشیرالدوله، آقای مؤتمن الملک، آقای ضیاء الملک که از دیروز سر ملک به بنده با نظری لطفی نگاه میکنند. بنده ایشان را از اشخاص شریف میدانم و با اینکه ضیاء الملک هستند، ایشان را شخص شریفی میدانم و قصد توهین نبود و بین محبوسین هم آشنائی که محبوس بودند عرض نکردم که خائن بودند، عرض نکردم بی شرف بودند، عرض نکردم بد بودند، عرض نکردم خوب بودند، بنده آنها را محاکمه نکرده بودم و کسی را که محاکمه کرده بودم نمیتوانم در باره شان قضاوت کنم و فقط عرض کردم که یک کفتر رئیس الوزراء در ۱۲۹۹ که قانون مجازات عمومی در این مملکت وضع نشده بود و حبس کردن مردم این مملکت برای وزیر و کدخدا و حاکم یک امر عادی بود. بنده نظر بمسنولیت خود مقتضی دیدم که یکعه را که کارهای مملکت را فلج میکردند، آنها را تحت نظر قرار بدهم، ولی البته بنده روزی که آنها را تحت نظر قرار دادم یک عده ای را بنده اینطور کردم و اقرار هم میکنم پیش از این که رئیس الوزراء بشوم این کار را کردم! با اینکه اعلیحضرت پهلوی سردار سپه اینجا نیست، از جوانمردی من دور است که او را منهنم کنم و بگویم او کرد، خیر بنده کردم، یکعه را من اسم بردم و یک عده ای را گفتم هر کسی را که خودتان تصور میکنید بگیرد و یک عده ای را خودتان آزاد بکنید، از جمله مرحوم سردار معظم که یکماه و نیم بعد از کودتا بدون اطلاع من ایشان را در تحت نظر قرار دادند. پس از آن بنده مقتضی دانستم که ایشان را بگویم تشریف ببرند بقم برای زیارت. (دکتر مصدق - مدرسی) همان مدرس مرحوم تشریف بردند بقرابون. در قزوین آزاد بودند. از اهالی قزوین تحقیق کنید. با کمال آزادی آنجا بودند. بنده کسی را حبس نکردم، ولی همان مدرس را کشتند و شما حرف نزدید، دیگران را کشتند شما استیضاح نکردید، باز تکرار میکنم، داماد شما، برادرزاده شما، اساس عدلیه ایران را برهم زد، داماد شما مجرم ترین رئیس الوزرای ایران بود، پنجاه و سه نفر آزادی طلب ایران را به

محس انداخت و کشت. شما حرف نزدید، شما استیضاحی نکردید، شما سنوالی نکردید، نرفقید بگویند داماد من تکی، ول کن، خودت را بکش و مردم را نکش، من حبس کردم. بقول شما به اسم خودم در تحت نظر قرار دادم، من رئیس الوزرای مسنول بودم، سرنوشت ایران در دست من بود، من اگر برای نجات یک مملکتی عمداً یا سهواً تخریب بدهم که یک عده از رجال مملکت در تحت نظر قرار بگیرند ولی کسی را نگفتم اذیت کنند، کسی را نگفتم بکشند و برای غرض شخصی تحت نظر قرار نادم و این برای من جرمی نیست. عرض کردم قانون مجازات عمومی آن وقت در ایران نبود، هیچ قانونی نبود که یک رئیس الوزرائی اجازه نداشته باشد یک عده را تحت توقیف قرار بدهد. (نراقی - قانون اساسی بود) عرض کردم ضمن عرایض بنده فرمایشی نفرمائید، قانون اساسی بود ولی از اول مشروطیت هر روز هزارها ایرانی در اقطار ایران حبس میشدند و کسی حرف نمیزد، من بدعتی نکردم، من سابقه ای ایجاد نکردم، امری بود واقع همه میکردند، ولی دیگران میکردند برای دزدی، برای غارتگری، برای بردن مال مردم، برای خراب کردن خانه مردم، ولی من برای غرض شخصی نکردم، آقایان مصالح عالیه مملکت. من که از جان خودم میکدرم، آیا باید اندیشه داشته باشم که ده نفر، بیست نفر، سی نفر، دو ماه با کمال احترام با منتهای رفاهیت در تحت نظر باشند؟! انصاف بدهید ولی عرض کردم، پس از من کشتند، تلف کردند، از کسیون زدند، چه که نکردند، چرا استیضاح نکردید؟ چرا سوال نکردید؟ فرمودید حضرت تعالی بر ضد سلطان احمد شاه مرحوم صلوات نفرمودند و بر لاله اعلیحضرت پهلوی آقای سردار سپه وقت بیانی فرمودید، دیروز انکار کردید. متأسف هستیم که امروز عین نطق شما را برای کمک با حافظه شما، برای شما میخوانم، محله آبنده است، پس از فرمایشاتی که میفرمائید، میفرمائید عرض کنی با بنده که تشخیص دادم حضرت تعالی با بنده غرض شخصی ندارید. تمام اظهارات شما و تمام کارهای شما مربوط بفرض شخصی بوده است و تملقی و چاپلوسی شما حتی مخالفت تان با مرحوم سلطان احمدشاه برای غرض شخصی و تملقی و چاپلوسی از سردار سپه، برای غرض شخصی بود. (خنده بلند دکتر مصدق) پس از مقدمه میفرمائید اما نسبت بسلاطین قاجاریه من کاملاً مأیوسم، زیرا خدماتی به مملکت نکردند که من امروز بتوانم در واقع و نفس الامر دفاع کنم، بچه دلیل؟ این معلوم میشود که غرض شخصی است، یعنی اگر احمدشاه بر حسب تقاضای من شما را احضار نمیکرد، لایق سلطنت ایران بود و چونکه کرد لایق نیست. در صورتیکه دیروز فرمودید مرحوم مظفرالدین شاه چه بود، مرحوم احمدشاه چه بود، راجع به آقای سردار سپه راجع به سردار سپه میفرمائید، اما رضاخان پهلوی که من به ایشان عقیده مند، ارادت مند، ایشان از وقت زمامداری خودشان یک خدماتی به امنیت مملکت کرده اند، دو باین ملاحظه بنده مایل به ایشان هستم، بچه دلیل متمایل به ایشان هستید؟ برای حفظ خودم، برای حفظ کسب خودم، و خوشاوندان خودم، موافق بودم با زمامداری ایشان برای چه؟ برای اینکه من چه میخواهم، آسایش میخواهم، امنیت میخواهم، مجلس میخواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان، تمام این چیزها را در این دو ساله اخیر داشته ایم و مشغول کارهای اساسی بوده ایم، این سردار سپه که بشما امنیت داد، آسایش داد، شما را در کسب و کار خودتان آزاد گذاشت، کی بشما داد؟! (۳) جز سید ضیاء الدین. اگر او بد است، سید ضیاء





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

الدین هم البته بد است، اگر او خوبست، چرا سید ضیاءالدین بد است؟ پس چرا او خوبست و سید ضیاءالدین بد است؟! اگر غرض شخصی نباشد، دلیلش چیست؟ شما که رضاخان را نمیشناختید، این یک سربازی بود، مانند هزاران سرباز بدبخت، دیگر همین رضاخان بود که در جنگ های گیلانات برادرزنش کشته شد، همین رضاخان بود که با چهارهزار نفر قزاق در قزوین افتاد بود و پس وامانده نان و گوشت قشون هندی را چهارماه به او میدادند، کجا بودید؟ آنجا سید ضیاءالدین او را آورد، شما معرفی کرد، چه شد که او خوب بود، سید ضیاءالدین بد بود؟ اگر او خوب بود که من هم باید خوب باشم؟ تا وقتی که او بود که منم خوب بودم، خدمت هم میکرد، امنیت هم که داد، پایتخت شما هم از خطر مصون ماند. حالا در مقابل خدماتی که کردیم، در مقابل خطراتی که از زن و بچه و مال شما بدور کردیم، پاداش نمیدادیم، تقدیر نمیکردیم، این جا شما فرمودید از خدمتگزاران مملکت باید تقدیر کرد. چرا از من تقدیر نمیکند؟! چرا فحتم میدهند؟ چرا ناسزا می گویند؟ یک بام و دو هوا که نمیشود. آقا اما راجع به (آرمیتاژ اسمیت) من که قرارداد را الفاکردم، چرا او را به خدمت وزارت مالیه آوردیم؟ یعنی پس از الغاء قرارداد ایران و انگلیس من باید تمام مناسبات خود را با انگلستان قطع کنم. بنده آرمیتاژ اسمیت را کتیرات نکردم، او کتیرات شده بود، کابینه مرحوم مشیرالدوله آرمیتاژ اسمیت را شخص شریف و ایران دوستی تشخیص داده بود. از طرف دولت مشیرالدوله مأمور لندن شد، برای تفصیه اختلافاتی که بین کمپانی ایران و انگلیس بود، مرحوم آرمیتاژ اسمیت رفت و ماموریت خودش را انجام داد، بانصد ششصد هزار لیره خوب بادم نیست، دعاوی دولت ایران که کمپانی نفت نداده بود، به کمپانی نفت ثابت کرد، چند سال بود که برگشت به ایران و از تصادف بنده رئیس الوزراء بودم و چونکه بنده قرارداد خود را با انگلیس لغو کرده بودم، باید او را با پس گردنی از تهران بیرونش کنم و تمام مناسبات خودم را با انگلستان قطع کنم. او برای دولت ایران کتیرات شده، بنده هیچ مانعی نمیدیدم بدون اینکه با او اختیاراتی بدهم. او مانند یکنفر مستشار همانطور که یکنفر بلژیکی بود، یک نفر فرانسوی بود، همانطور که بواسطه موقعیت و وضعیت جنگ بین المللی که از جای دیگر نتوانستیم بیاوریم، برای اینکه حضرتعالی پس از بیست و چهار سال از بنده استیضاح کنید، نمیدانستم آقای دکتر آرمیتاژ اسمیت واکند خود حضرتعالی هم دیدید. و دلیل ایران دوستی آرمیتاژ اسمیت این است که خواست با شما و دیگران صحبتی بکند که اگر میتواند به ایران خدمتی کند بماند و اگر نمیتواند برود، چنانچه رفت. آرمیتاژ اسمیت اگر به ایران آمده بود، یکی از رجال شریف و بزرگ انگلستان بود، نیامده بود به این مملکت که چند سالی بماند و سالبانه یک مبلغی از دولت ایران حقوق بگیرد، بعد از اینکه از این جا رفت، یکی از بزرگترین رجال و سکرتر ژنرال کمیسیون رپراسیون پاریس شد و تمام بزرگان اروپا می آمدند، در کمیسیونی که او منشی گلش بود، کار میکردند و بعد از پنج نش سال هم که آنجا کار کرده، رفت به هندوستان و یک ماموریت مهمی پیدا کرد و من خیلی متأسف هستم که شما نتوانستید از وجود آرمیتاژ

اسمیت از اطلاعات او در ایران دوستی و برای مملکت خودتان استفاده کنید. اما آیا من چگونه زندگانی کردم یک سابقه ایست در مجلس شورای ملی که من سهم خودم اگر سابقه ای قبول شود، اعتراضی نخواهم داشت و آن این است که برای تصویب اعتبار نامه یک وکیل ملت برای اینکه بداند صلاحیت دارد، یا نه از او می پرسند که چطور زندگانی میکردی؟ جنابعالی حق دارید از من راجع به اعمال دوره ریاست وزرائیم سوال کنید، ولی جنابعالی حق ندارید که از من پرسید که پس از بیست و سه سال که از ایران دور بوده ام چگونه زندگانی میکردم ام؟ ولی اینرا به آقایان توضیح میدهم نه بشما! بنده هیچ دوره ای از ادوار عمرم بقدر دو مورد بی پول نشدم؛ یکی موقعی بود که رئیس الوزراء ایران بودم، قبل از اینکه رئیس الوزراء ایران بشوم، مخارج روزنامه و اداره و اجزای من ماهی چهار پنجهزار تومان خرج داشتم، ولی روزیکه رئیس الوزراء ایران شدم این عایدات را نداشتم که رئیس الوزراء ایران باشم و از خزانه مملکت و سعی خودم پول پیدا کنم و روزنامه منتشر کنم. پس از سه ماه که در این مملکت فعال میشاء بودم و هر کاری که میخواستم بکنم و بحمدالله کاری نکردم که موافق آرزوی شما سنگسار بشوم، از این جهت برای فلج شدن آرزوی شما متأسف باشم یا نباشم، نمیدانم پس از سه ماه از این مملکت حرکت کردم، مرحوم احمدشاه بر حسب تقاضای سردار سپه از خزانه مملکت بیست و پنجهزار تومان پول بمن داد، زیرا می دانست که من دیناری ندارم، من بسردار سپه گفتم که من خانه شخصی دارم و مطبوعه دارم، بعد از حرکت من این مبلغ را قبول میکنم، به این شرط که در هیئت وزراء قبول شود، اگر هیئت وزراء قبول نکردند، مطبوعه و خانه مرا ضبط کنند. سردار سپه جواب داد: خدمات شما به این مملکت زیاد است، بیائید سفارت اسلامبول را قبول کنید. گفتم قبول نمیکنم و من رئیس الوزرا شدم برای این که برای خودم کاری پیدا کنم، اصرار کرد و من قبول نکردم، ولی برای اینکه امروز که از ایران میروم، برهنه و گرسنه نباشم، آتیم نه برای خودم، برای اینکه رئیس الوزراء ایران بودم، این بیست و پنجهزار تومان را قبول کردم. پس از ورود به اروپا دوسه سالی زندگانی کردم و خرجیم تمام شد، به طهران نوشتیم خانه ای که چهارسال قبل از کودتا خریده بودم، در خیابان نادری آن را فروختند و برای من فرستادند. بودند اشخاصی که در اروپا آمدند و اینها سختی زندگانی مرا دیدند به من کمک کردند و واسامی آنها را یک روزی منتشر میکنم، زیرا که امروز هنوز امنیت کافی را در این مملکت نمی بینم که کسانی که در آن روزهای بدبختی سید ضیاءالدین باو کمک کردند بشما معرفی کنم. از فرانسه از آلمان از سوئیس از ایتالیا ماشین هائی خریدم و به ایران فرستادم، از ایران از مطبوعه روشنائی قالی میخریدند و برای بنده میفرستادند. تاجر قالی شدم. (رئیس الوزراء ایران مسیو روحانی تاجر قالی شده بود) یک روزی احمد شاه معروف من را درازپا دید گفت شنیدم که به افغان میرووی چرا؟ گفتم برای اینکه نمی خواهم تسلیم اراده شاه و وزیر یا شاه امروز بشوم، ترجمه میکنم، حمالی میکنم و تسلیم اراده کسی نمی شوم، کار برای من ننگ نیست و ننگ نبود، بیست و سه سال از مملکت خودم دور بودم، سردار سپه سفارت رم را به من داد، قبول نکردم، خودم را تنزل ندادم، خودم را کوچک نکردم، برای مقام رئیس الوزراء شدم. در سنه ۱۹۳۱ میلادی مؤتمر اسلامی کنکه اسلامی در فلسطین تشکیل شد، مرا دعوت کرد، خرج سفر مرا هم فرستاد، پس از آنکه وارد شدم، مرآدید و مرا شناخت، مرا منشی کل مؤتمر اسلامی کردند. رئیس کمیته اجراییه کردند. نایب رئیس کنکه کردند، ولی

من متأسف بودم که چرا در موقعی که مملکت من محتاج به خدمات من است، من در مملکت خودم نباشم. در سنه ۱۹۳۴ یک قطعه زمین بایر بی آب و علفی در فلسطین خریدم، زیرا تجارت قالی را هم در فلسطین میکردم، اتفاقاً تاجر بدی هم نبودم از منافع خودم هم راضی بودم. خدا چنین خواسته بود که در هر کاری داخل شوم در ضمن عمل یک بصیرتی پیدا کنم و اتفاقاً آنوقتی که رئیس الوزراء ایران شدم، بصیرت پیدا کرده بودم، زیرا مدت ده سال در تمام جریانات سیاسی و اقتصادی مملکت وارد بودم. مدرسه چه چیز است؟ انسان میروید کتاب میخواند. من در مدرسه آفاق و انفس بودم. در آنموقع فرستادن پول از ایران مشکل بود. (آقایان آنچه عرض میکنم خارج از موضوع نیست. چون بیست و چهارسال در این مملکت نبوده ام برای هر سال یک ساعت. بیست و چهارساعت حق حرف زدن دارم یک جلسه نمیخواهید بماند، برای جلسه دیگر چون این اظهارات لازم است) فرستادن پول از ایران مشکل بود، اسعار خارجی مشکل بود، روزی با فونسل ایران آقای "ممر نورزاد" که در سوئیس بودند، صحبت کردم. گفتند عریضه ای به علیحضرت پهلوی عرض کنید، گفتم من عریضه عرض نمیکنم، یک توضیحاتی بشما میدهم اگر شما خواستید جزء راپورت وزارت امور خارجه عرض کنید. ایشان با کمال شجاعت و جوانمردی قبول کردند بنویسند و راپورت بدهند و نترسند که از قصر سعد آباد کله ارواها بشما کنده شود. راپورت داد که سید ضیاءالدین چنین میگوید، علیحضرت پهلوی هم محبت کرده اجازه دادند که از عایدات مطبوعه بنده دو هزار لیره برای من فرستند. (در این موقع آقای دکتر مصدق آب خواستند آقای سید ضیاءالدین لیوان آبی که روی کرسی خطابه بود، شخصاً برای ایشان آوردند) دو هزار لیره تلگرافی برای بنده ارسال شود. من حقیقتاً خیلی خوشحال شدم، زیرا برای آن زمین بایر که خریده بودم (گرچه اعتبار من در آنجا بیش از ایران بود و اعراب مسلم با بنده کمک کرده بودند) محتاج به پول بودم و با رسید این دو هزار لیره خوشحال شدم. سال بعد به طمع افتادم و دوباره اجازه خواستم، این مرتبه علیحضرت اوقاتشان تلخ شد. (گفته اند در ذیک باز است حیای گریه کجا است) و فرمودند دارائی سید ضیاءالدین را دولت بخرد. محرمانه بماند. خوشحال شدم، ولی بروی خودم نیاوردم. گفتم خیلی خوب دولت بخرد، پس از آنکه امر فرمودند دولت بخرد، آمدند کارخانه حروف ریزی و سایر مؤسسات مرا به صد و هشتاد هزار تومان تقویم کردند، ولی کلمه گرمتر از آنها چونه زدند و گفتند این را به صدو چهل هزار تومان قبول کنید، به شرط اینکه لیره را هشت تومان قبول کنید و بالاخره یک سال طول کشیده و لیره را هم دوازده تومان حساب کردند و چهار هزار لیره ضرر کردم و بروی خودم نیاوردم و بالاخره هشت نه هزار لیره برای من فرستادند و من از این سخاوت بزرگانه علیحضرت همایونی در مورد خودم حق دارم ممنون باشم. بهر حال این پول را گرفتم و آن ملک را آباد کردم، ملک عظیمی شد. فعلاً ساعتی صد و ده متر کرب آب دارد و سالی هم چند هزار لیره (فعلاً) کاغذی است ولی امید است که بعدها طلا بشود) عایدی دارد. روزها از پنج صبح تا هشت بعد از ظهر خودم بیل میزدم (با آن بیل زدن حال هم حرف میزنم) بیل میزدم، کار میکردم، زارع شدم و اتفاقاً در زراعت هم تخصص پیدا کردم والته این کار همه کس نیست (خنده نمایندگان) این بود زندگانی بنده که در ظرف مدت بیست و چهارسال از مملکت دور بودم. (و حالا چونکه تبسمی با هم مبادله کردیم از شما نمی پرسیم چگونه زندگانی کردید و از کجا آوردید (ابوالقاسم امینی) - اغلب و کلا و همه مردم ایران

میدانند از کجا آورده اند) یک تکات دیگری که دیروز نتوانستم زیاد توضیح بدهم، امروز اضافه میکنم. راجع به کودتای انگلیسی که انگلیس ها کودتا نداشتند، گذشته از آن هیچ شخص منصفی نمیتواند تصور بکند انگلیس ها در موقعی که اصولاً روابط سیاسی با ممالک اتحاد شوروی نداشتند و حتی در بعضی از نقاط دنیا در جنگ و ستیزه با شوروی ها بودند، در ایران کودتا کردند. برای اینکه یک مملکت دولت شوروی را برسمیت بشناسد، دقت کنید آقا انگلستان هنوز در آن تاریخ دولت شوروی را نشناخته بود و هیچ دولتی از دول عالم غیر از آلمان با شوروی مناسباتی نداشت و از نقطه نظر کابینالست دنیا در آن روز نزدیک شدن بدول سویت یک جرمی بود. مظفرزاده - کراسینی آنوقت لندن بود. سید ضیاءالدین - آن روز یک جرمی بود و بواسطه چنین جرمی که رجال دولت ایران در مدت ۳ سال پیشنهادات حکومت مسکو و دولت اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه قرار ندادند، بین رجال ما بودند کسانی که خواهان آن قرارداد بودند، از جمله مرحوم مشیرالدوله، مرحوم مستوفی الممالک، ولی مقتضیات طوری بود که نمیتوانستند پس از استعفا و ثوق الدوله اگر قبول بکنیم، هر رئیس الوزرائی را وزیرمختار انگلیس آورده، پس باید قبول کنیم که قبل از کودتای بنده هم مستر تومان یک کودتای دیگری کرد. رفت پیش مشیرالدوله خواهش کرد و التماس کرد که آقای مشیرالدوله شما مرد شریفی هستید، بیائید رئیس الوزرای ایران بشوید و من حاضر هستم همه طور همراهی باشم بکنم و مرحوم مشیرالدوله آمد قبول کرد و رئیس الوزرا شد و شش ماه هم رئیس الوزرا بود و وضعیت قرارداد هم همانطور بود که قبلاً بود. او یک شخص شریفی بود ولی البته جرأت یک کارهائی را نداشت و گفت مربوط بمن نیست، مربوط بمجلس شورای ملی است. خواهید گفت چرا مربوط به مجلس شورای ملی است، چیزی مربوط به مجلس شورای ملی است که مجلس شورای ملی تصویب کرده باشد. وقتی که دولتی یک قراردادی را با دولت خارجی می بندد یک دولتی هم باید او را الغاء کند. دکتر مصدق - نمیتواند. سید ضیاءالدین - من کردم. من کردم بعضی از نمایندگان - باید مجلس بکند. سید ضیاءالدین - من الغاء کردم. اجازه بفرمایند از آقای دکتر جلال عبده که یکی از متخصصین حقوقی هستند، سؤال بکنیم که یک قانونی را که مجلس شورای ملی تصویب نکرده و یک دولتی خودسرانه وضع کرده است، (بعضی از نمایندگان - قانون نیست قرارداد است) یک دولتی خودسرانه میتواند لغو بکند و الغاء بکند یا نه؟ دکتر عبده - صحیح است، میتواند. سید ضیاءالدین - پس تصدیق کردند که نظر به من صحیح است. بعضی از نمایندگان - تصدیق نکردند. سید ضیاءالدین - خلاصه تصدیق نکردند ولی من کردم و شد. کابینه مرحوم مشیرالدوله نه الغاء کرد و نه اجراء. کابینه آقای سپهدار نه الغاء کرد نه اجراء. بنده آدمم بدون اندیشه، ولی با یک ذره و یک خرده جرأت و جسارت گفتم که من الغاء میکنم. یک قدری اوقاتشان تلخ شد، سراین قضیه که دولت و ملت ایران نباید چنین بکنند و البته قبلاً باید یک مشاوره ای بشود، ولی خوشبختانه چون من روزنامه نویس بودم نزاکت سرم نمیشد، من در کاربر اداری نبودم، روزنامه نویس معتاد است که فکر خودش را بنویسد و بگوید. خلاصه معقول نبود که دولت انگلیس در ایران یک کودتائی بکند، برای اینکه حکومت شوروی را دولت ایران بشناسد. حالا که گذشته است، آن موقع تمام سفارتخانه های اجنبی و مرحوم احمدشاه و هیئت وزرای من با

من مخالف شدند که چرا من سفیر کبیر روسیه "رونشتین" را در ایران پذیرفتم و خیالاتی هم پیش خودشان کرده بودند، همانطور که جنابعالی خیال کردید که انگلیس ها مرا آوردند! بعضی ها هم خیال میکردند که بنده با "رونشتین" مساختم و اینجا بلشویکی میشد. الحمدلله آنموقع تصادفی پیش آمد که "دواکستریسم" بر ضد بنده شد. خلاصه دولت انگلیس برای شناختن حکومت ساویت در ایران کودتا نکرد و بطوریکه آقایان اطلاع دارند، مملکت ایران اولین کشور در دنیا بود که دولت شوروی را برسمیت شناخت. از طرف دیگر من در تمام مدت ریاست وزرائی خود تقاضاهای نامشروع مقامات انگلیس را رد کردم، مثلاً بطوریکه دیروز گفته شد من حاضر نشدم، امتیاز نفت شمال را به انگلیس ها بدهم. در تمام مدت ریاست وزرائی من انگلیسها از کمک بمن در انجام وظایف خود، خودداری کردند حتی خواهش مرحوم سلطان احمدشاه را مبنی بر اینکه قوای انگلیس تا مدتی در ایران بماند رد نمودند و یک ماه بعد از کودتا قشون انگلیس از ایران خارج شد و ۴ ماه بعد از کودتا دیگر قشون اجنبی در ایران نبود. بعضی از نمایندگان - احتیاجی نداشتند. احتیاجی نداشتند، ولی روزی که از ایران رفتم قشون اجنبی در ایران نبود، ولی روزی که من آمدم قشون اجنبی را آوردید، امروز مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی است، ولی اگر سید ضیاءالدین بود، اینطور نمیشد. طباطبائی - اگر روزنامه نویسها هم بودند. سید ضیاءالدین - باز شاید اینطور نمیشد (دکتر مصدق البته!) خواهش میکنم عریض بنده را قطع نکنید هر چه بیشتر مداخله کنید زحمت آقایان زیادتر میشود. خواهش میکنم برای همان تبسم لطیفی که مبادله نمودیم ساکت باشید و دیگر فرمایشی نفرمائید. اگر من در ایجاد کودتا با انگلیس ها همکاری کرده بودم و با اصولاً انگلیسها مسبب کودتا بودند طبعاً من ناچار نمیشدم که ایران را پس از سه ماه ترک کنم! آقای مصدق السلطنه فرمودند که کودتای من با حکومت ملی تباین داشته است. بطوریکه دیروز گفتم در ایران حکومت ملی در آن موقع وجود نداشت که کودتای من با آن تباین داشته باشد، زیرا آنچه حکومت ملی را از حکومت استبدادی متمایز میکند همانا وجود قوه مقننه است که در آن موقع ۳ سال بود در ایران تعطیل شده بود. آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من اصلاً کودتا کردم. من در موقعیکه کودتا کردم ایران سرتاسر دست قشون اجنبی بود و وضعیت مملکت طوری بود که پادشاه مملکت خود را در پایتخت در آمان نمیدانست، مگر آنکه ارتش انگلیس از او حمایت کند و چون این تقاضا از طرف انگلیسها رد شد، مرحوم سلطان احمدشاه مصمم شد به اروپا برود و پس از کودتا که از این تصمیم خود، خواهی نخواهی صرفنظر کرد. مذاکره این بود که پایتخت ایران را از تهران به اصفهان تبدیل کنند و خدا میداند اگر این پایتخت تبدیل میشد، هر سکنه این شهر و ایالات شمالی و دهات و قراء و مردم مسکین چه میگذاشت. آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من بعضی اشخاص را تحت نظر قراردادادم؟ اشخاصی را که من تحت نظر قراردادادم، همان اشخاصی بودند (بیشتر نمیگویم همین اندازه میگویم) که قادر به حل معضلات نبودند، عیب دیگری نداشتند، قادر بحل معضلات نبودند، این حداقلی است که با کمال نزاکت میگویم، زیرا قسمتی از آنها مرحوم شده اند و چون کسی حاضر نیست، بیش از این حق ندارم در باره آنها حرف بزنم. آنها وطن پرست بودند، ملت و مملکت خودشان را هم دوست داشتند و خدمت هم





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

میخواستند بکنند، ولی به علت بعضی از اسباب قادر بجل معضلات نبودند و من نمیتوانستیم که روزی ۱۰ ساعت خود را در موقعیکه زمامدار بودم به پیچ و پچ با آنها بگذرانم و مملکت در بدبختی بسوزد. رفتم دراطاق نشستم و درحقیقت خودم هم یکی از محبوسین بودم! روزی به آقای حاج محتشم السلطنه که در حبس بودند پیغام دادم آقای محتشم السلطنه من هم محبوس هستم با فرق اینکه آن محبوسین دیگر روزی هشت ساعت می خوابیدند، من بدبخت روزی ۲۰ ساعت کار میکردم. پس من هم محبوس بودم، این اشخاص بلا تکلیف بالا راده در مقابل وقایعی که استقلال ایران را بخطر انداخته بود، مات و مبهوت مانده بودند و قادر بانخاذ تصمیمی نبودند! این آقایان مانع کار بودند و من میخواستم کار کنم، بنابراین چاره ای نداشتیم جز اینکه آقایان را برای مدتی ختنی کرده، قرارداد شوری را منعقد نموده، قرارداد انگلیس را لغو نمایم و دست باصلاحات داخلی بزنم. این آقایان در نهایت احترام نگاهداری شده بودند و در تمام مدت زمامداری و ریاست وزرائی من بکنند. مواز سرهیچکدام از این آقایان کم نشد. پس از رفتن من به اروپا بسیاری از آقایان کشته شدند، بدون اینکه آقای مصدق السلطنه ولو کوچکترین سؤال را راجع به علل از بین بردن این آقایان از مسبب قتل آنها کرده باشند. مرحوم مستوفی الممالک در یک مورد از رضا شاه تقاضا کرد یکی از همزمان آقایانی که من تحت نظر قراردادده بودم در آن موقع در محبس بود، از زندان آزاد کند. ولی جنابعالی آقای دکتر در مورد هیچیک از آقایانی که در زمان کودتا تحت نظر قرار گرفته بودند و بعد از طرف شاه و وزیر عدلیه داماد جنابعالی مورد تعقیب واقع شدند ترتیب اثر ندادید، نه فقط از شاه خواهش نکردید حتی به داماد خودتان هم نگفتید که داماد جان، برادرزاده جان، بیا ول کن و نگذار در موقع ریاست وزرائی تو یک عده جوانان این مملکت را در محبس شکنجه دهند. از این گذشته موضوع صلاحیت من برای و کالت مجلس شورای ملی بعلت اینکه مسبب کودتا بودم، یک نتایج خطرناکی را ممکن است برای مملکت پیش آورد! اگر من بدلیل اینکه مسبب کودتا بوده ام، صلاحیت و کالت مجلس شورای ملی را نداشته باشم، پس تمام تشکیلات و تأسیسات نتیجه از کودتا، مبیاست مورد تجدید نظر واقع شود و با علاقه ای که ماها به حفظ اساسی سلطنت فعلی داریم، گمان نمیکنم که صلاح ما و مملکت ما باشد. نه فقط از نظر سیاست داخلی بلکه از نظر سیاست خارجی، زیرا تصمیم مجلس شورای ملی در عدم صلاحیت اینجانب به و کالت مجلس شورای ملی، ممکن است از طرف اجانب اتحاد سندی بشود و قانونی بودن تشکیلات و تأسیسات اجرائیه و مظهر اعظم آن که مقام سلطنت است مورد تزلزل واقع گردد. آقای دکتر مصدق السلطنه در سنه ۱۳۰۲ با استقرار سلطنت پهلوی مخالفت نمودند و چون دکتر در حقوق هستند، مبیایستی کاملاً متوجه باشند که از لحاظ حقوق بین المللی چنانچه مخالفت ایشان با اعتبارنامه من مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار بگیرد، طبقاً پایه سلطنت فعلی را متزلزل کرده اند. (۴) بنده فعلاً عرایض خودم در همین جا خاتمه میدهم. فقط یک چیزی میگویم؛ آقایان شماها وجدان خودتان را باید

حاکم قضا یا قرار بدهید و حب بمن و بغض بمن را مطمح نظر قرار ندهید، قبول اعتبارنامه بر صلاح ایران است و رد اعتبارنامه هم شاید بر صلاح ایران باشد، زندگانی من بر صلاح ایران است، مرگ من هم شاید بر صلاح ایران باشد. (۵)

### \* توضیحات و مآخذ:

۱- به دستور شاه عباس صفوی (۱۰۳۸-۹۹۶ ه. ق / ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م) نامدارترین شهریار دوران صفوی و فرزند شاه محمد خدابنده و پنجمین شاه از دودمان صفوی که بر ایران به مدت بیش از ۴۲ سال با اقتدار آمیخته با استبداد حکومت نمود، در سال ۱۰۲۲، صندوق چوبی باروکش ضخیمی از طلا ساخته، به جای صندوق اول نصب می شود. این صندوق دارای کتیبه هایی بوده که به خط علی رضا عباسی خطاط شیر عصر صفوی نوشته شده و پس از طلاکاری بر اطراف صندوق الصاق می شود. از جمله کتیبه های صندوق که در سمت عقب آن قرار داشته این جمله است، «کلب آستان شاه ولایت عباس الحسینی الموسوی الصفوی تقدیم نمود. (سنه ۱۰۲۲ هجری قمری)» زیرا یکی از صفات خوب سگ، وفاداری او می باشد. علی رضا عباسی تبریزی وفات ۱۰۳۸ هجری قمری، خطاط برجسته و استاد خوشنویسی ایران بود که از طرف شاه عباس صفوی به لقب شاهنواز خان ملقب گردید. ۲- توضیح اینکه سید ضیاء به مسئولیت های مملکتی کلمانسو پیش از نخست وزیر اشاره ای نمی کند می گوید: «کلمانسو در هیچ اداره ای سابقه نداشت!» و دکتر مصدق به او یاد آوری می کند که کلمانسو قبل از نخست وزیری اش «وکیل بوده» بلافاصله سید ضیاء که واکنش بیسوادی خود می شود، در جواب مصدق می گوید: «استدعا میکنم بین عرایض بنده فرمایشی نفرمائید!» برای آشنائی با سوابق ژرژ کلمانسو (Georges Clemenceau) مختصری از شرح زندگی او را در اینجا می آورم: کلمانسودر شهر «موئرون - آن - یارد» در ایالت واند ( Mouilleron - EN - Pareds ) فرانسه، در ۱۸۴۱ سپتامبر ۲۸ متولد شد. مادر او، سوفی اوشری گوترو (Eucharie Gautreau) (Sophie) (۱۹۰۳ - ۱۸۱۷) از یک خانواده پروتستان فرانسوی بود. پدر او، بنیامین کلمانسو (۱۸۱۰-۱۸۹۷) پزشک و طرفدار انقلاب ۱۸۴۸ بود که علاقه داشت پسرش راه او را ادامه دهد، اما کلمانسوی جوان یک انقلابی شد و بر ضد شارل دهم و ناپلئون سوم شورش نمود. او به تبعید به الجزایر محکوم شد، اما در ماریس و قبل از سوار شدن به کشتی آزاد شد. در ۲۲ فوریه سال ۱۸۶۲ به دلیل کشف یک آگهی در منزلش که مردم را به شورش دعوت میکرد دستگیر و به ۷۷ روز زندان محکوم شد. او سپس به آمریکا رفت و در یک دبیرستان دخترانه به آموزش زبان فرانسه و سوارکاری پرداخت. وی در این مدرسه با یکی از شاگردانش به نام ماری بلوم ازدواج نمود. در سال ۱۸۷۰ پس از سقوط ناپلئون سوم کلمانسو به فرانسه بازگشت و در همان سال او شهردار Montmartre شد. سپس در سال ۱۸۷۱ کلمانسو به عنوان معاون سوسیالیستهای رادیکال به مجلس ملی جمهوری سوم راه یافت. او به دلیل شکست فرانسه از آلمان در سال ۱۸۷۱ روحیه ای شدیداً ضد آلمانی داشت و در جریان جنگ

جهانی اول ایشان از طرفداران جنگ تا پیروزی بود. او سیاست استعماری ژول فری (Jules Ferry) سخت انتقاد نمود، و به برجسته ترین نمایندگان جناح چپ درمبارزات سیاسی فرانسه در آن زمان تبدیل شد. در سال ۱۸۷۶ کلمانسو رهبر سوسیالیست های رادیکال شد. او در سال ۱۸۸۵ در سقوط حکومت فری شرکت فعال داشت. در قضیه دریفوس، او به عنوان صاحب امتیاز و سردبیر نشریه L' Aurore با همکاری امیل زولا نویسنده معروف قلم می زد. در ۱۸۹۸. با استفاده از تشنج های سیاسی، کلمانسو مجدداً به یکی از برجسته ترین سیاستمداران در فرانسه و یکی از مدافعان دریفوس شد. کلمانسو در سال ۱۹۰۲ استاتوردر سال ۱۹۰۶ وزیر کشور گردید. بعنوان وزیر کشور در همان سال بوسیله عملیات نظامی، اعتصاب کارگران معدن Pas-de-Calais ابل را سرکوب نمود. از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ کلمانسو نخست وزیر فرانسه بود. طی قانونی امور کلیسا را از دولت جدا و به کلیساها استقلال داخلی داد. یکی از کارهای مهم در دوره اول کلمانسومالیات بردآمد است. او پس از ۱۹۰۹ و در طول جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ دوباره نخست وزیر شد وزمامداری و رهبری سیاسی فرانسه را در روزهای بحرانی جنگ برعهده گرفت. در سال ۱۹۱۹ کنفرانس تاریخی صلح ورسای را تشکیل داد که در آن کنفرانس نمایندگان ۵ کشورشکست خورده جنگ "آلمان، اتریش، بلغارستان، مجارستان، عثمانی" حضور نداشتند. کلمانسو در سال ۱۹۲۰ از خدمت دولتی کناره گیری کرد. ژرژ کلمانسو سرانجام در ۲۴ نوامبر در پاریس ۱۹۲۹ در گذشت. ۳- اشاره سید ضیاء به سخنرانی دکتر مصدق در جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ که «رضا خان» قبل از اینکه شاه شود، در زمان نخست وزیریش جهت امنیت ایران پوشید. مصدق گفت: «اما این که ایشان یک خدمانی بمملکت کرده اند گمان نمیکنم برای احدی پوشیده باشد وضعیت این مملکت و وضعیتی بوده که همه می دانیم که اگر کسی میخواست مسافرت بکند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بوده امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یک خدمانی نسبت به امنیت مملکت کرده که گمان نمیکنم بر کسی مستور باشد» اما در همین سخنرانی شجاعانه در مخالفت با قدرت رسیدن رضا خان و مخالفت با طرح انقراض سلسله قاجاریه و تغییر سلطنت به اتفاق اقلیتی از نمایندگان مجلس گفت: «پادشاه فقط و فقط می تواند بواسطه رأی اعتماد مجلس یک رئیس الوزرائی را بکار بگمارد. خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس الوزراء پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آزاری که امروز ایشان ترشح می کنند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد. شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سوم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقا سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمی روم. بعد از بیست سال خونریزی، آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟ آزادخواه بودید؟ بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی میکردید. حالا عقیده شما اینستکه یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس الوزراء هم حاکم! اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است. پس چرا خون شهداء آزادی را بیخود ریختید؟ چرا مردم را بکشتن دادید؟ میخواستید

از روزاول بیاید بگویند که ما دروغ گفتیم. مشروطه نمی خواستیم. آزادی نمی خواستیم، یک ملتی است جاهل و بی چماق باید آدم شود. اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده بگوئیم از ان استبداد و ارتجاع گذشتیم ما قانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم، ما شاه داریم، ما رئیس الوزراء داریم، ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل چهل و پنج قانون اساسی از تمام مسئولیت مبرا است و فقط وظیفه اش اینست که هر وقت مجلس رای عدم اعتماد خودش را بموجب اصل ۶۷ قانون اساسی بیک رئیس دولت یا یک وزیر اظهار کرد، آن وزیر میروند توی خانه اش می نشیند. آنوقت مجدداً اکثریت مجلس یک دولتی را سرکار می آورد. خوب حالا اگر شما می خواهید که رئیس الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد.....» (۳۸) منبع: نطق ها و مکتوبات - دکتر مصدق - انتشارات مصدق ۷ - چاپ ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ - ص ۸ ۴- سیف پور فاطمی که خود وکیل در مجلس دوره چهاردهم شورای ملی بود، می نویسد: دکتر مصدق تصمیم قطعی در مخالفت با اعتبار نامه سید و بر ملا ساختن خرابی ها و ویرانی ها و آدمکشی های رژیم کودتا داشت ولی هیچکس نتوانست او را از این تصمیم منصرف سازد. شاه هم ازسید ترس داشت. اطرافیان به او تلقین کرده بودند که سید از تبعید برگشته و اینکه به کمک مظفر فیروز وسایر سختی کشیده های دوره استبداد خیال کودتا و برانداختن سلطنت خاندان پهلوی را دارد و اگر به مجلس راه بیاید این مقصود را از راه مجلس و نخست وزیری انجام خواهد داد، پس بهترین است که اعتبار نامه او را رد کرده و او را بدین ترتیب از صحنه سیاست خارج سازیم. شاه هم که در همه عمر گوش به حرف اطرافیان داده وهر تصمیم غلطی را بدون فکر قبول می کرد به وسیله سرلشکران اسماعیل شفائی و مرتضی خان یزدان پناه وعلاء وچند نفر درمجلس شروع به ضدیت با سید کرد. همینکه این امر روشن شد، دوستان سید هم اجتنام کرده و نقشه خود را حاضر و به وسیله دکتر طاهری به او پیغام دادند این ره که تو می روی به ترکستان است، رد کردن اعتبار نامه سید ضیاءالدین هدف حزب توده و مخالفین رژیم است. زیرا با این عمل مجلس که سید وعاملین کودتا را مقدمین علیه حکومت مشروطه اعلام بکنند، عامل اصلی کودتا رضا خان هم محکوم و اصالت و قانونی بودن رژیم از میان رفته و این حکومتی که با زور روی کار آمده است با این رای مجلس از میان خواهد رفت. موقعی که شاه و دربار علیه سید تجهیز قوه می کردند شفائی که با من دوست بود به سر وقت من آمده و اظهار داشت: انتظار اعلیحضرت این است که شما هم در این قسمت با ما باری و یاوری کنید. من در جواب گفتم: متأسفانه من نمی توانم در این قسمت با شما مساعدت کنم. دوستان من در صف مخالف شما قرار دارند. به علاوه من معتقدم که وجود سید ضیاء الدین درمجلس مفید و به نفع کشور خواهد بود. مگر اعلیحضرت نمی دانند که در مجلس بیش از ده نفر عضو حزب توده و شبه توده وجود دارند. از وجود یک نفر سید ضیاءالدین چه ضرری به تاج و تخت ایشان می خورد؟ وانگهی رد اعتبار نامه سید به جرم قیام علیه حکومت مشروطه و طرد عامل اصلی کودتا یعنی پدر شاه است و بدین ترتیب اساس سلطنت که در این موقع باید حفظ شود و شخص شاه به نام یک فرد غیرمسئول و پادشاه مشروطه همه کشور را متحد ساخته و دور مجلس و دولت جمع کند، از میان خواهد رفت

و کشور دچار تجزیه و جنگ خانگی خواهد شد. سرلشکر یزدان پناه هم با من در این زمینه صحبت کرد. سرلشکر شفائی حرف های مرا تصدیق کرد و گفت: چرا ما قبلاً این فکر را نکردیم. علاء هم روی همین زمینه با من صحبت کرد و خواهش کرد که شخصاً با شاه صحبت کنم. مذاکره با شاه هم یک ساعت طول کشید و من کوشش کردم بار دیگر برای او روشن سازم که در شرایط آن روز ایران نه سید ضیاءالدین و نه حزب توده نمی توانند کودتا کرده و به کشور زیان و زحمتی برسانند. تنها کسی که می تواند سلطنت را از میان برده و کشور را دچار آشوب کند ناصحین و اطرافیان بد شاه هستند. این افراد که بیشتر باقیمانده دوره سابق هستند، حقیقت قضیه را به شاه نمی گویند و می خواهند از او دیکتاتور تازه بسازند در صورتی که این امر در محیط امروز ایران غیرممکن است و به ضرر شخص شاه تمام خواهد شد. در آن روزها شاه خیلی جوان - ۲۳ ساله - بی تجربه، فاقد اعتماد به نفس، به همه مضمون و از همه بیمناک بود. روزنامه ها و مخالفین و محاکمه جلادان رژیم هم روزبه روز او را ضعیف تر و بی اراده تر می ساختند. در آن روز با صمیمیت من گوش داد و بعد از همه مذاکرات گفت من خرسند هستم که جوانانی مانند شما اطراف من هستند. متأسفانه اعلیحضرت پدرم افرادی مانند شماها نداشت. این بیان را کرازا تکرار کرد و دکتر زنگنه و احمد مصمام و احمد ملکی هم از این تعارفات ملوکانه بهره مند شدند. آن روزها محمد رضا شاه خیلی مؤدب، خوش برخورد و حاضر به شنیدن گفته های طرف بود. به محض ورود، واردین را دعوت به نشستن می کرد، جای وسیگار دستور می داد. هم موقع ورود و هم هنگام خداحافظی دست می داد و گفتار و ظاهر امر چنان نشان می داد که به تمامی گفته ها گوش گرفته و آن را پذیرفته و طبق آن عمل خواهد کرد ولی بعدها ثابت شد، گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ما است / آنچه البته به جایی نرسد فریاد است. دکتر سیف پور فاطمی در ادامه خاطراتش از دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و در باره اعتبارنامه سید ضیاء به این تکه اشاره می کند که: مذاکرات طولانی مجلس، شایعات خارج، تهدید سید ضیاءالدین که اسراری وجود دارد و تصویب اعتبارنامه او بر صلاح مملکت است و رد آن اساس حکومت بیست ساله را منهدم خواهد ساخت، موجب شد که طرفداران سید ضیاء الدین، چند نفر از میانه رها و دوفتر از نمایندگان دربار دکتر شفق و قائم مقام الملک درمجلس سید کاظم جلیلی (مرشد) جلسه ای تشکیل داده و تصمیم گرفتند که پایان مذاکرات را اعلام و در ضمن با رای مخفی اعتبار نامه را تصویب کنند. فکر رای مخفی به عقیده دکتر طاهری مورد پسند همه دستجات بود. مخالفین معتقد بودند که اگر رای مخفی باشد عده ای از طرفداران طاهری به سید رای نخواهند داد. دوستداران شاه و دودوزه بازیگران می خواستند به سید رای بدهند، بطوری که میل نداشتند عمل آن ها بر ملا بشود. موافقین هم یقین به موفقیت خود داشتند و با موافقت به این امر عده ای رای اضافی به دست می آوردند..... منبع «نصرت الله سیف پور فاطمی - گزند روزگار» - نشر شیراز - ۱۳۷۹ - صص ۳۲۵ - ۳۲۲ ۵- حسین کی استوان - «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» - جلد اول - صص ۶۹ - ۵۵ \* نگاه کنید به گزارش صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی در روز چهارشنبه ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۲





## بازهم درباره استقلال

بر اساس این نظریه، فقر، عقب ماندگی و عدم ثبات سیاسی در بسیاری از این کشورها (بخصوص در آفریقا) ناشی از یکرشته عوامل تاریخی است که «کشورهای شمال» به «کشورهای جنوب» تحمیل کرده اند. این تز بر آنست که سلطه «استعمار» از طرق مختلف دیگری از جمله نهادهای بین المللی مانند «صندوق جهانی پول» و «بانک جهانی» و یا حتی از طریق «هجوم فرهنگی» نیز صورت میگیرد. در این تز کشورهای سابقا استعمارگر با کلماتی مانند «امپریالیسم»، «شمال» و «جنوب» یا «ثروتمند» و «کشورهای سابقا مستعمره با کلماتی همچون «جهان سوم»، «جنوب» و یا «فقر» معین میشوند. در چنین حالتی کسب استقلال واقعی این کشورها لاجرم از مسیر مبارزه بر علیه «استعمارنو» و نهادهای جهانی که تفوق قدرتهای مسلط را هموار و میسر میسازند، میگذرد.

یکی از سرشناس ترین این نظریه پردازان سمیر امین است که مدتی عضو حزب کمونیست فرانسه و مدافع دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی بود اما بعدها مائوئیست شد، زمانی با جهانی شدن از در مخالفت درآمد و امروزه یکی از رهبران «آلترموندالیسم» (جهانی شدن هدایت شده + همبستگی بین ملتها) است. دانستن این امر اهمیت قابل توجهی دارد که برخی از واضعان تز نواستعماری هر نوع دخالتی در امور داخلی کشورهای «جهان سوم» را تحت هر عنوانی محکوم میکنند. به نظر این عده، دخالت خارجی در امور داخلی کشورهای «جهان سوم» چه برای «تأمین صلح» باشد و چه برای دفاع از «دموکراسی» یا حتی «بشر دوستانه»، پیشاپیش محکوم و غیر قابل قبول است.

ما در اینجا، بدون آنکه منکر انواع تلاش های کشورهای سابقا «استعمارگر» برای ادامه بر خور داری از امکانات و تحصیل ثروت های کشورهای سابقا «مستعمره» به قیمتی ارزان باشیم، بر این نظریه که دلایل اصلی عدم توسعه و عقب ماندگی این کشورها را در درجه اول باید در فساد و بی کفایتی رهبران آنها از یکطرف و بی تحرکی و بی تفاوتی مردمان آنها نسبت به سرنوشت کشور و سرزمین خویش از طرف دیگر جستجو نمود.

علی القاعده هر کشور و دولتی در وهله اول در پی تأمین منافع ملت و کشور خویش می باشد. امر دفاع از منافع و ثروتهای یک کشور به سیاستهای دولت آن کشور بستگی دارد. در صورتی که یک کشور قادر به حفظ و تأمین منافع خویش نباشد، باید قبل از هر چیز به سیاستهای متخذه از طرف رهبران بی کفایت و نالایق و احمقان وابسته آن ایراد وارد آورد. لذا بجای سرپوش نهادن بر بی کفایتی رهبران کشورهای سابقا مستعمره و عدم حساسیت ملت آن کشورها نسبت به سیاستهای رهبران شان، باید برای توضیح عقب ماندگی آنها، قبل از هر چیز، بر روی این جنبه ها پافشاری نمود و نه آنکه با برجسته کردن شبکه های مخفی و نامحسوس اما فعال کشورهای سابقا استعمارگر که البته در وجودشان تردیدی نیست، از رهبران و ملت کشورهای سابقا مستعمره سلب مسئولیت نمود!

طبیعتا تلاش کشورهای «استعمارگر» برای ادامه بهره برداری از منابع و ثروت های کشورهای سابقا «مستعمره» میتواند کاملا بی نتیجه بماند به شرط آنکه کشورهای اخیر الذکر دارای رهبران لایق و ملتی باشند که نسبت به

سرنوشت خویش حساسیت لازم را داشته باشند و سیاستهای مقتضی را برای حفظ و تأمین منافع و حقوق ملی خویش اتخاذ نمایند. نمونه کشور هند، اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی، کشورهای که دو عنصر فساد رهبران و بی تفاوتی مردم کم رنگ میباشد، ما را به رد نظریه ای که عامل اصلی عقب ماندگی این کشورها را وجود شبکه های مخفی و نامحسوس وابسته به قدرتهای استعمارگر بشمار میآورد، هدایت میکند. خاصه آنکه این تز در نهایت به سلب مسئولیت از رهبران و احزاب فاسد این کشورها، حاکمانی که به تنهایی یا با کمک شبکه های مخفی مورد اشاره اعمال حاکمیت میکنند و نقش آنها در گسترش فقر، عقب ماندگی و محنت مردمان سرزمین هایشان منتهی میشود، از آنجائی که مقوله استقلال با مقوله حاکمیت کاملا مرتبط است، ذیلا به بررسی مقوله حاکمیت می پردازیم.

### «حاکمیت» چیست؟

برابر تعریف ابن خلدون اقتدار (سلطه یا حاکمیت) عبارتست از «قدرت قاهره ای که قدرتی بالاتر از قدرت او نباشد». در مکتب فرانسه نیز حاکمیت به عنوان قدرتی ارزیابی میشود که هیچ گونه قدرت دیگری را فراتر از خود و یا در رقابت با خود تحمل نمیکند. منظور عدم تحمل در سرزمینی واحد است مانند آنچه که سعدی میفرماید: «دو پادشاه در اقلیمی نگنجند».

تلاش چشمگیر حقوقدانان برای تعریف «حاکمیت» و ویژگی های آن مربوط به دوره ای است که دولت برای استقلال خود از یوغ کلیسا تلاش میکرد. «ژان بدن» یکی از اولین پشیمانان تئوری «حاکمیت مطلق»، حاکمیت را در مرکز ثقل سیاست قرار میدهد آنرا «اقتدار مطلق»ی مینامد که ویژگی های آن عبارتند از «وحدانیت»، «غیر قابل تقسیم»، «غیر قابل تفویض»، «غیر قابل برگشت»، «همیشگی» و «بوتری»! به گونه ای که هیچ قدرت دیگری، اعم از پاپ یا امپراطور از خارج از کشور، با طبقات و اقشار و یا پارلمان از درون کشور، حق پرسش و حسابرسی از او را ندارند. حاکمیت مقتدر مورد نظر بدن همان حاکمیتی است که در آن زمان شاهان قدر قدرت در پی کسب آن بودند. «لوآزو» نیز بر آن بود که «حاکمیت» (به معنای سوورنته) و «دولت - ملت» دو مقوله تفکیک ناپذیرند.

بنابراین حاکمیت عبارتست از اراده برتری که تحت سیطره هیچ اراده دیگری قرار نمیگیرد، فوق سایر اراده هاست، در درون کشور اعمال اقتدار میکند، بالاترین اتوریته است و در خارج از کشور، در موضع برابر و مساوی با حاکمیت دیگر کشورها قرار میگیرد و غیر قابل تفکیک است.

حال این سوال مطرح میشود که حق سلطه یا حق اعمال اقتدار، و امروزه «حق حاکمیت»، متعلق به کیست و در اختیار چه فرد، نهاد یا مجموعه ای باید قرار بگیرد؟ حق اعمال اقتدار یا حق سلطه (که با کمی تساهل میتوان به عنوان معادل تاریخی حق حاکمیت بشمار آورد) در دوره های مختلف تاریخ سیاسی دچار تحول شده است، بگونه ای که اگر در دوران یونان باستان حق اعمال اقتدار در «دولت - شهر»ها از آن شهروندان آزاد بشمار میآمده است، در ایران باستان، حق سلطه به شاهنشاه تعلق داشته و در دوره فنودالی در اختیار ملوک بوده است. پس اینگونه نیست که تصور نمود که حق اعمال اقتدار (امروزه «حق حاکمیت») در هر دوره ای میتوانسته از آن ملت باشد.

حال اگر تحول اشکال مختلف حاکمیت را از زمان استقلال دولت از کلیسا مورد توجه قرار دهیم، ما عمدتا

با سه نوع حاکمیت روبرو هستیم: اقتدار مطلق، حاکمیت مردم و حاکمیت ملت.

### «اقتدار مطلق»، «حاکمیت مردم» و «حاکمیت ملی»

تئوری «اقتدار مطلق» شاهان از همان ابتدای رودررویی دولت و کلیسا مطرح شد. واضعان این تئوری میخواستند با مطلق کردن اقتداری که در اختیار پادشاه قرار داشت، تفوق نهائی دولت بر کلیسا را تضمین نمایند. «لوبره» مدعی بود که «وضع قوانین، تغییر قوانین و تفسیر قوانین حقوقی هستند که فقط در اختیار پادشاه قرار دارند». کاردینال ریشلیو یکی دیگر از مدافعان سرسخت «اقتدار مطلق» شاه است. تئوری «اقتدار مطلق» بوضوح در ادعاهای بسیاری از پادشاهان و امپراطورهای قدر قدرت آن زمان نیز متبلور میشود. برای مثال لونی چهاردهم خود را از سرشت خدایان می پنداشت و مینویسد «ما هر چقدر که برای پروردگاری که محبت مان را در دل هزاران انسان نشانده است احترام قائل شویم، بازهم کافی نیست. گناه، بی انصافی و بی عدالتی است، هر آینه نسبت به خداوند که ما نماینده اونیم. سپاس و شکرگزاری را بجا نیاوریم». همو معتقد بود «اراده پروردگار بر آنست که هر آنکس که رعیت ما زاده میشود مطیع بی قید و شرط ما نیز باشد». همین پادشاه میگفت «دولت یعنی من». و لونی پانزدهم اعلام نمود که «اقتدار پادشاهان از ذات احدیت نشأت میگیرد و همو سرچشمه قدرت است، نه مردم. پادشاهان فقط در برابر خداوند مسئول قدرتی هستند که به آنها عطا فرموده است». نتیجه عملی این تئوری، نامحدود بودن اقتدار شاه حاکم بود، اقتداری که در اختیار یک فرد، پادشاه، قرار داشت.

«حاکمیت مردم»، حاکمیتی که متعلق به مردم یک سرزمین باشد، مقوله ای است که پس از عصر روشنگری و با انقلاب کبیر فرانسه زاده شده اما ریشه های آن از تاریخ باستان وجود داشته است، از زمانی که هرودت بحث موبدان پارسی را که بر سر انواع حکومتها (فردی، الیگاری و مردمی) مطرح میکند تا زمانی که «بلازم» متفکر کاتولیک قرن هفدهم میگفت که «دلیلی وجود ندارد که در میان انبوه انسانهای برابر، یکی بر دیگران تسلط داشته باشد و لذاست که قدرت متعلق به همه است...» تا به امروز! بر اساس نظریه روسو، واضح تر «حاکمیت مردم» قدرت، متعلق به شهروندان یک کشور است. او حاکمیت را در میان افراد جامعه تقسیم میکند و میگوید که هر فردی از افراد یک جامعه سهمی در حاکمیت دارد و در حاکمیت شریک است. مثلا اگر جامعه ای صد عضو داشته باشد، هر یک از شهروندان دارای یک یک صدم حاکمیت است. نظریه «حاکمیت مردم» در عمل مانع آن نمی شود که حاکم، همانی که اراده اکثریت را نمایندگی میکند، دارای اقتدار مطلق باشد. به عبارت دیگر، ژان ژاک روسو از «حاکمیت مطلق پادشاه»، «حاکمیت مطلق» را محفوظ نگه میدارد اما «پادشاه» را با «حاکم مورد وثوق اکثریت» عوض میکند.

اما، «حاکمیت ملت» (به معنای نیشن یا ناسیون) یا «حاکمیت مردم» یکی نیست. حاکمیت ملت، حاکمیتی است که میان فرد فرد شهروندان تقسیم نمی شود بلکه به ملت به عنوان یک مجموعه واحد، به عنوان یک کلیت، که با جمع مردم متفاوت است و خود دارای شخصیت حقوقی جداگانه است، نظر دارد. در این چارچوب، ملت پدیده ای است انتزاعی، متفاوت از افراد، اقوام، اقشار و طبقاتی که جامعه را تشکیل میدهند. وقتی میگوئیم

«حاکمیت ملت» یا «حاکمیت ملی» منظور حاکمیت همین موجود انتزاعی است که فراتر از اجزای تشکیل دهنده جامعه میباشد. وقتیکه حاکمیت متعلق به ملت باشد، دیگر هیچ گروه یا بخشی از مردم نمیتواند حق اعمال حاکمیت را تنها مختص بخود بداند، ولو آنکه اکثریت باشند. در نتیجه، در عالم نظری، امکان بروز استبداد و خودکامگی از فرد حاکم یا گروه حاکم و یا حتی از اکثریت نیز سلب میشود. بدین معنی که حق اعمال قدرت از طرف گروه حاکم که نمایندگی ملت را برعهده دارد، حقی بدون حد و مرز نیست و دارای محدودیت هائی میباشد. لذا میتوان با استناد به بکرشته «حقوق ذاتی انسان» یا «حقوق طبیعی» یا «حقوق برتر»، مانند حقوق بشر و حقوق بنیادین شهروندان که بوسیله حقوق بین المللی بر آنها صحه گذاشته شده است، حاکمیت را محدود نمود، محدودیتی که متغیر با اصل استقلال ارزیابی میشود و در واقع تنها استثنائی است که میتوان برای اصل استقلال دولت قائل شد. به عبارت دیگر اصل استقلال دولت - ملت به عنوان چک سفیدی که دست حاکمیت ها را در زیر پا گذاشتن حقوق اقلینها و دیگر اندیشان باز نگه میدارد ارزیابی نمی شود.

در چنین حالتی، حاکمیت، مقید و ملزم به رعایت آن حقوق، حقوق ملت (هم به مثابه شخصیت حقوقی متزاع از افراد تشکیل دهنده کشور و هم به مثابه حقوق آحاد ملت، تک تک افراد تشکیل دهنده جامعه، تمامی ملت) خواهد بود. بنابراین «حاکمیت ملت» با حاکمیت اکثریت و به طریق اولی با حاکمیت اقلیت یا اقتدار فردی حاکم مغایرت دارد.

### حق حاکمیت؟

اگر در یک کشور حق حاکمیت از آن ملت باشد، ما با حاکمیت ملی سروکار داریم، اگر حق حاکمیت را از آن یک فرد بدانیم، ما با حاکمیت فردی روبرو هستیم، حال چه آن فرد شاه باشد چه فقیه، اگر حق حاکمیت را از آن یک گروه یا حزب یا طبقه معین بدانیم ما با حاکمیت الیگاریک، حزبی یا طبقاتی روبروئیم.

فرق اساسی حاکمیت ملی با سایر حاکمیت ها مانند «اقتدار شاه» یا «ولایت فقیه» یا «دیکتاتوری پرولتاریا» و یا حتی «حاکمیت اکثریت» - که میتوان از آن به عنوان حاکمیت مردمی («سوورنته پوپول» یا «فولکس سوورنتی») مورد نظر روسو نیز نام برد - را باید در سرچشمه اصلی آن جستجو نمود.

حاکمیت ملی، از نظر ما، در پی رعایت دو اراده متفاوت، اما مکمل، است: اراده ملی که همان اراده متزاع ملت است و اراده آحاد ملت و تک تک شهروندان به این معنا که موظف به رعایت حداقل حقوق تمامی افراد، شهروندان کشور است (رابطه ملی با ملت مانند رابطه علی با علت)، اراده ای که ملت را در کلیت خویش شامل میشود و برخلاف «حاکمیت اکثریت» تنها به اراده اکثریت مردم محدود نمیشود و فقط به آن توجه ندارد بلکه رعایت حقوق اقلیت ها را نیز کاملا پوشش داده و در بر میگیرد. پس حاکمیت ملی عبارت از اعمال اراده ای که ناشی از ملت است میباشد. در چنین حالتی، هیئت حاکمه (رئیس جمهور، نخست وزیر، اکثریت مجلس، وزرا) بر خلاف دولت (اتا یا استیت)، نماینده همه ملت نیست بلکه نماینده اکثریت ملت است، به نحوی که ضمن

اعمال اراده اکثریت بوسیله حکومت (رئیس جمهور، نخست وزیر، وزرا و نمایندگان)، دولت (اتا، استیت) ملزم به رعایت حقوق همگانی یا حقوق بنیادین کلیه شهروندان کشور باشد. حقوقی که اکثریت (که در حکومت متبلور است) نمیتواند نادیده بگیرد و از صاحبانش سلب نماید. این حقوق متعلق به همه مردم است صرفنظر از تعلق آنها به اکثریت یا اقلیت دینی، قومی، فرهنگی، نژادی، جنسی و امثال آن. برای مثال نمایندگان اکثریت مجلس (حکومت) نمی توانند قوانینی را تصویب نمایند که حق حیات، حق آزادی عقیده یا آزادی بیان و یا سایر آزادیهای بنیادین بخشی از ملت و یا حتی فردی از ملت را سلب نمایند و یا شکنجه مجرمین و مجازاتهای بیرحمانه و خفت آور را قانونی نمایند. به عبارت دیگر و از این دیدگاه، حاکمیت دولت در درون سرزمین خویش، حاکمیتی نامحدود و مطلق نیست و نمیتواند هر آنچه که اراده کند، اعمال نماید! پس حاکمیت وقتی ملی است که حقوق آحاد ملت را رعایت کند. حاکمیت ملی ملزم به رعایت عملی تمامی مفاد «حقوق همگانی» و هر آنچه که قانونگذار اساسی، با رعایت مفاد «حقوق همگانی»، در حد و ردیف «حقوق بنیادین ملت» قرار میدهد است.

تفاوت دیگر «حاکمیت ملی» با سایر حاکمیت ها، مانند «حاکمیت شاه» یا «ولایت فقیه» به چگونگی تفویض قدرت به حاکمین که اعمال قدرت میکنند باز میگردد. اگر حاکمیت در اختیار ملت باشد، حاکم یا هر آنکس که بر مسند حکومتی است بوسیله مردم، طی انتخاباتی آزاد، بدون واسطه و برای مدتی محدود برگزیده میشود. اما در انواع دیگر حاکمیت ها این روش جایگاهی ندارد. برای مثال در نظام سلطنتی، چنانچه شاه دارای اقتدار و حاکمیت باشد، این «حاکمیت» از طریق ارث به شاه داده میشود و تا زمانی که شاه زنده است حاکمیت را در اختیار دارد. در نظام ولایتی نیز «ولایت» از طریق تبیین و تأیید یک قشر بسیار کوچک اجتماعی که اعشاری از جمعیت کشور نیز نمیشود (قشر فقیهان که در خبرگان گردهم آمده اند) در اختیار رئیس آن قشر که «ولی فقیه» نامیده می شود قرار میگیرد و همانند حاکمیت شاهی، تا زمانی که ولی فقیه زنده است، حاکم نیز هست! در «دیکتاتوری پرولتاریا» نیز حاکمیت بوسیله حزب کمونیست و رهبری آن قبضه میشود و دارنده اصلی قدرت رهبر حزب است که بوسیله هم حزبی هایش انتخاب شده و مردم نقشی در گزینش او ندارند. رهبر حزب نیز تا زمانی که زنده است بر کشور حاکمیت دارد!

بنابراین در دوره معاصر، زمانی که حق حاکمیت و حق تبیین سرنوشت در اختیار ملت قرار بگیرد، زمانی که قدرت دولت ناشی از ملت باشد، ما با حاکمیتی روبرو هستیم که ضامن استقلال و آزادی آن ملت است، حاکمیتی که سلطه قدرت های خارجی را بر نمی تابد، اینرا «حاکمیت ملت» یا «حاکمیت ملی»، حاکمیتی متعلق و منسوب به ملت، می نامند. البته ما مقوله «حاکمیت ملی» را در بخشی که به «حاکمیت محدود» اختصاص داده ایم کامل خواهیم کرد.





## بازهم درباره استقلال

(بخش سوم)

«حاکمیت محدود»: تلاشی  
تئوریک

قبلاً اشاره کردیم که حاکمیت ملی را میتوان با استناداتی که اهم آنها «حقوق طبیعی»، «خود محدودیتی» و «حقوق برتر» میباشند، محدود نمود. دیلا با ارائه توضیحات مختصری در این مورد سعی مینمایم محدودیت حاکمیت ملی را با استناد به آنچه که میتوان «حقوق همگانی» نامید بررسی کنیم.

برخی از متفکران مانند گروسویوس و پوفندر، ضمن تاکید بر اصل حاکمیت دولت ها، بر آن بودند که نهادهای دولتی در اعمال حاکمیت، محدود به قوانینی هستند که میتوان به عنوان «حقوق طبیعی» از آنها نام برد. این حقوق طبیعی برتر و بالاتر از اصل حاکمیت دولت قرار میگیرد و لذا دولتها ملزم به رعایت آنها میباشند. بر این اساس محدودیتی که به واسطه حقوق طبیعی حاصل میشود، امری خودزا و عینی تلقی میگردد و خود را به دولتها تحمیل مینماید و دولتها را از آن گریزی نیست بطوریکه هم تعیین کننده مرزهای حاکمیت دولتهاست و هم محدود کننده اعمال اقتدار دولت در صحنه داخلی میباشد.

برخی دیگر از متفکران، عمدتاً آلمانی مانند برگم و ایورینگ، با رد نظریه التزام دولت ها به قبول محدودیت اعمال شده از بیرون به واسطه حقوق طبیعی، بر آن بودند که محدودیت دولت-ملت ها ناشی از تصمیم خود آنها در اعمال محدودیت در اقتدار خویش است. به عبارت دیگر دولت ها خود تصمیم بر محدود نمودن اقتدار خویش میگیرند و این محدودیت از خواسته خود آنها ناشی میشود و نه از اجبار یا تکلیف از بیرون. بر اساس این تز چون دولت قادر به اعمال نا محدود اقتدار خویش است، پس بطریق اولی قادر به اعمال محدود حاکمیت اش نیز هست؛ هر آنکه بیشتر از دستش بر میآید به کمتر نیز قادر است، فقط کفایت که خود بخواهد. اما ایراد عمده ای که بر اصل خود محدودیتی وارد است اینست که همانطوریکه دولتها قادر به محدود نمودن خویش میباشند، همانطور نیز آنها قادرند، هر زمانی که بخواهند، محدودیت هائی را که خود برای خودشان در نظر گرفته اند به کناری زده و بر اعمال حداکثر اقتدار ممکن بازگردند.

بالاخره آنکه برخی از متفکران با تکیه بر تئوری «برتری قواعد و حقوق بین الملل» نسبت به قواعد و حقوق داخلی دولت-ملت ها برآند که محدودیت حاکمیت ناشی از وجود این «حقوق برتر» است. در این تئوری، حدود حاکمیت بوسیله حقوق بین الملل تنظیم و تعیین میشود. حقوق بین الملل مورد نظر نیز خود به دو گروه عمده تقسیم میشوند: حقوقی که دولت-ملت ها، به اختیار و اراده خویش، به آنها ملحق میشوند (مانند پیوستن به عهد نامه های بین دول و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر و با حقوق اسیران جنگی و ...) و حقوق و قواعدی که خود را بر همه اعضای جامعه جهانی تحمیل مینمایند (مانند عرف بین

المللی یا اصول کلی حقوق بین الملل عمومی).

محدودیت حاکمیت در صحنه خارجی را میتوان با تکیه بر این تئوری پذیرفت، اما محدودیت حاکمیت در درون مرزهای دولت - ملت با تکیه بر این تئوری همواره میسر نمی باشد. برای مثال با تکیه بر کدام تئوری بتوان حاکمیت دولتی را که اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد مربوطه را نپذیرفته است، محدود تصور نمود؟ در صورتی که یک حاکمیت به کنوانسیون ها و اسناد بین المللی مربوط به حقوق بنیادین انسانها (حقوق بشر) نیبوسته باشد، محدودیت حاکمیت در درون مرزهای آن دولت - ملت در رابطه بین حاکمیت از یکطرف و مردم آن سرزمین از طرف دیگر را با استناد به کدام تئوری میتوان توجیه نمود؟

از آنجائی که انسان ها طبع اجتماعی دارند و از آنجائی که افراد یک جامعه، برای آسان کردن امور همگانی، حاکمیت را که در واقع متعلق به خودشان است در اختیار دولت شان قرار میدهند و بالاخره آنکه از آنجائی که همه انسانها، به صرف انسان بودن (به بمانه انسان)، دارای حقوقی بنیادین میباشند، لذا اعطای موقت حق حاکمیت خود را مشروط به رعایت شرطی می نمایند که عبارت است از «حقوق همگانی» بوسیله حاکمیت. پس حاکمیت موظف است حداقل حقوق همه افراد جامعه را تضمین و رعایت نماید. حاکمیت تا زمانی که این حقوق حداقل را رعایت نماید از مشروعیت برخوردار است. شرط اساسی مشروعیت یک نظام به رعایت حقوق بنیادین همه شهروندان، بدون استثناء، بستگی دارد. به محض آنکه این حقوق، که ما از آنها به عنوان «حقوق همگانی» یاد میکنیم، مورد تجاوز خود حاکمیت قرار بگیرد، حاکمیت خود بخود از مشروعیت ساقط میشود و هر گونه اقدامی از طرف شهروندان، حتی از طرف یک شهروند از میان میلیونها، برای اعاده حقوق بنیادین، اقدامی مشروع میباشد.

در این صورت میتوان با استناد به مجموعه ای از قواعد، تحت عنوان «حقوق همگانی»، حاکمیت دولت - ملت ها را محدود نمود. میتوان با استناد به «حقوق همگانی»، حاکمیت ملی را مقید به رعایت حقوق بنیادینی که شامل تک تک آحاد مردم آن کشور میشوند نمود. بدین ترتیب محدودیت حاکمیت ملی را با استناد به همان «حقوق همگانی» توضیح میدهم. این حقوق همان حقوقی هستند که تحت عنوان حقوق بشر شناخته میشوند. این حقوق حداقل حقوقی می باشند که بایستی برای تمامی شهروندان یک دولت - ملت در نظر گرفت، این حقوق کف حقوق شهروندان هر سرزمینی بشمار میآیند: حق آزادی، برابری و کرامت در برابر قانون، حق حیات، آزادی و امنیت فردی، رد بردگی و بندگی، رد شکنجه و مجازاتهای و برخورد های بیرحمانه، غیر انسانی و خفت آور، حق برخورداری برابر از حمایت قانون و رد هر گونه تبعیض و ...

بدین ترتیب، از این دیدگاه، حاکمیت ملی، حاکمیتی است که «حقوق همگانی» را به رسمیت شناخته و کاملاً رعایت نماید. عدم رعایت این حقوق از طرف حاکمیت، به معنای عصب قدرت ملت بوسیله گروهی از جامعه است و به آحاد ملت و اقوام و اقلیت ها حق میدهد تا بر علیه حاکمیت خصمی و نامشروع دست به قیام و شورش بردارند. هر گونه اقدامی که از طرف عضوی از اعضای جامعه برای

استقرار حاکمیت ملی صورت بگیرد و متضمن اعمال «حقوق همگانی» باشد کاملاً مشروع و قانونی است و باید مورد حمایت جدی قرار بگیرد. «حقوق همگانی» عبارت از حقوقی هستند که تمامی افراد یک جامعه، زن و مرد، پیر و جوان، اکثریت یا اقلیت، مسلمان یا غیر مسلمان، دیندار یا بی دین، غنی یا فقیر، بی سواد یا تحصیل کرده، مجرم یا غیر مجرم، همه و همه را شامل میشود. بر پایه این نظریه، حاکمیتی که «حقوق همگانی» آحاد ملت خویش، حقوق حداقل و بنیادین شهروندان اش، را رعایت ننماید حاکمیتی ملی نیست و متعلق به تمامی ملت نمی باشد و در بهترین حالت حاکمیتی است مبتنی بر دیکتاتوری اکثریت بر علیه اقلیت های گوناگون!

### رابطه آزادی و استقلال

از آنجائی که مطابق تعریفی که فوقاً ارائه دادیم، حاکمیت ملی هم از اراده ملت (نیشن، ناسیون) ناشی میشود و هم بوسیله حقوق همگانی محدود میشود و لاجرم ضامن آزادی آحاد ملت و همه شهروندان نیز میباشد. در چنین فرضیه ای، حکومت (هیئت دولت) حمایت یک جانبه تمامی مردم را الزاماً در پشت سر خود ندارد اما حاکمیت (دولت، استیت یا اتا) تا زمانی که حقوق همگانی را مراعات نماید مورد پشتیبانی آحاد ملت و تمامی شهروندان است. در صورت نارضایتی مردم، آنها خواهان تغییر نظام حاکم بر نمایند بلکه تنها در پی تغییر اکثریت حاکم (نمایندگان مجلس، رئیس جمهور، نخست وزیر و یا هیئت دولت) خواهند بود.

زمانی که حاکمیت در اختیار فرد و یا حزبی باشد که حقوق همگانی را رعایت ننماید، استبداد و زور گوئی فرد یا گروه حاکم به تمام یا بخش بزرگی از ملت تحمیل خواهد شد. از آنجائی که حاکمیت مستظهر به پشتیبانی همه ملت نیست، برای نجات خویش از تنگناهای احتمالی حاضر خواهد بود منافع و حقوق ملی (منافع و حقوقی که متعلق به همه ملت است) را فدای منافع دستگاه حکومتی نامشروع خویش بنماید و اصل استقلال کشور را نقض کند.

اما نظامی که مورد حمایت یکپارچه آحاد ملت و شهروندان باشد، در روابط خارجی خود با استظهار به چنین حمایتی میتواند در موضعی برابر با سایر کشورها قرار گیرد و از اصل استقلال خویش پاسداری نماید. در صورتی که حاکمیت پشتیبانی همه ملت را پشت سر خود نداشته باشد و حقوق همگانی شهروندان کشور را رعایت ننماید، امکان پاسداری از استقلال کشور را نیز نخواهد داشت و دیر یا زود مجبور میشود برای رعایت منافع نظام خویش که متکی به همه ملت نیست، به دنبال تکیه گاه و پشتیبانی خارج از محدوده ملت برآید و بر قدرت خارجی تکیه نماید و باعث خدشه وارد آوردن به اصل استقلال (در رابطه با دنیای خارج) بگردد.

اما حاکمیت فردی، شاه یا ولی فقیه، ناقض استقلال و آزادی یک ملت است زیرا که اراده برتر نه اراده ملت که اراده فرد حاکم است، فردی که چون مستقل از ملت است، نه دغدغه اراده ملی را دارد و نه خود را نسبت به ملت پاسخگو میداند. بی مسئولیتی در قبال ملت و پاسخگو نبودن در برابر او ملازمه استبداد و خود کامگی است. در چنین حالتی چون حاکم بریده و مستقل از ملت است لاجرم اراده فردی خود را به مردم تحمیل میکند و چون نمیتواند بروی ملت تکیه بکند دیر یا زود تحت سیطره قدرتهای خارجی در خواهد آمد. در این فرضیه استقلال کشور عمدتاً صورتی است و در حقیقت امر عنصر و قدرت خارجی، به آسانی و از طریق فرد

حاکم و سایر مسئولین حکومتی، نقش تعیین کننده ای در اداره کشور ایفا مینماید، کشور بیش از آنکه متکی به خود باشد به بیگانه تکیه دارد، این یعنی وابستگی و عدم استقلال.

### حاکمیت ملی و رابطه با سایر قدرتها

همانگونه که در تعریف استقلال گفته شد، آنچه که باید در رابطه با سایر قدرتها از آن پرهیز نمود عبارتست از رابطه «تحت سلطه» و «مسلط». به عبارت دیگر داشتن رابطه و وابستگی های متقابل با سایر کشورها و قدرت های جهانی مغایرتی با استقلال ندارد، خاصه آنکه در عصر کنونی کشورها به یکدیگر بیش از پیش وابسته اند (انتردپاندانس). آنچه که با استقلال مغایر است صرف رابطه نیست بلکه کیفیت و نوع رابطه است: اگر رابطه بر مبنای سلطه گری باشد، استقلالی در کار نیست، اگر رابطه فارغ از هر نوع سلطه گری باشد، استقلال وجود دارد. در روابط خارجی، یک قدرت کوچک در رابطه با یک قدرت بزرگ از همان حقوقی برخوردار است که دو قدرت بزرگ در رابطه با یکدیگر. این برابری و تساوی مانند همان چیزی است که در حقوق داخلی به عنوان «برابری آحاد ملت در مقابل قانون» از آن یاد میشود. کسی نمیتواند مدعی شود که «من بزرگترم!» اما در عمل و عطف به اینکه ابژکتیو مان یک قدرت کوچک و یک قدرت بزرگ دارای امکانات و توانائی برابر نمیباشند، آنچه که ضامن حفظ استقلال یک قدرت کوچک در برابر یک قدرت بزرگ میشود، اتکا آن به اراده ملی است. اگر حاکمیت کشوری، هر چند کوچک، از اراده ملی ناشی شده باشد، در مقابل حاکمیت کشوری بزرگ همواره در موضعی برابر و مساوی خواهد نشست. هر چه اتکا به اراده ملی جدی تر، محکم تر و ریشه دار تر باشد، تلاش قدرتهای بیگانه برای تسلط بر آن حاکمیت نیز بیهوده تر و بی اثر تر خواهد بود. زیرا که آنها بزودی در خواهند یافت که موتور محرکه آن کشور اراده ملی است و نه اراده فردی یا حزبی یا گروهی!

یک قدرت بیگانه و قوی همواره میتواند برای تضمین سلطه اش، با حاکمیتی که در اختیار فرد یا گروه یا حزبی قرار دارد کنار بیاید و با وارد شدن در بده و بستان ها و تامین منافع فرد یا گروه یا حزب حاکم، خیانت آن خودشان و در راستای منافع آن قدرت بیگانه بدست آورد. یکی از بارزترین نمونه ها در این مورد همانا «قرارداد الجزایر» است که پس از جریان گروگانگیری، به دستور «ولی فقیه» میان نمایندگان او (رجائی و نبوی) و فرستادگان ریگان صورت گرفت. در این قرارداد، جمهوری اسلامی به طرز خفت آوری تسلیم خواسته های آمریکائی ها شدند بطوری که امضا کننده قرارداد خود را با وثوق الدوله که قرارداد خفت بار ۱۹۱۹ را امضا کرده بود مقایسه میکرد.

### حاکمیت ملی، آزادی و استقلال

همانگونه که آوردیم چنانچه حق حاکمیت و حق تعیین سرنوشت در ید پر توانای ملت و نمایندگان واقعی اش قرار بگیرد، ما با حاکمیتی روبرو هستیم که ضامن استقلال و آزادی ملت است، حاکمیتی که سلطه قدرت های خارجی را بر نمی تابد و «حقوق همگانی» ملت را نیز مراعات میکند، اینرا حاکمیت ملت یا حاکمیت ملی می نامیم.

اگر آزادی و استقلال را دو روی یک سکه در نظر بگیریم، حاکمیت ملی خود آن سکه است. «آزادی» یک

وجه اعمال حاکمیت در داخل کشور و «استقلال» وجه دیگر سکه اعمال حاکمیت در خارج از کشور است. حال اگر در کشوری حاکمیت در اختیار ملت باشد یعنی حاکمیت ملی استقرار یافته باشد، لاجرم هم آزادی و هم استقلال حضوری جدی و لاینفک دارند. اما اگر حاکمیت از ملت سلب گردد و به فرد، چه فقیه، چه شاه و چه هر مستبد دیگری، تعلق گیرد، بناچار نه آزادی در آن کشور وجود دارد و نه استقلال.

این فرض که در یک کشور «استقلال» باشد ولی «آزادی» نباشد، یا «آزادی» باشد ولی «استقلال» نباشد، فرض محالی است، یا اینکه در کلیت خود، هر دو باهم وجود دارند و یا هیچکدام وجود ندارند. اینکه میگوئیم «در کلیت خود» منظور آنست که با استقرار حاکمیت ملی، مسیر کلی کشور در خط آزادی و استقلال قرار میگیرد ولو آنکه آن آزادی و یا استقلال در کامل ترین و جوه خود بروز نمایند. به عبارت دیگر آزادی و استقلال مقولاتی نیستند که یک شبه عاید ملتی شوند. این گونه نیست که به محض اقدام در جهت استقرار حاکمیت ملی، ما با بالاترین درجه از آزادی و اعلا ترین حد استقلال برخوردار بشویم. خیر، استقرار تمامی «حقوق همگانی» و آزادیهای اساسی و استقلال کامل یک کشور چه بسا سالها درازای بطول انجامد. مهم اینست که ما در این مسیر طی طریق کنیم.

حاکمیت و نظامی که در آن آزادی، محلی از اعراب ندارد، بناچار نظامی غیر مستقل و تحت سلطه مستقیم یا غیر مستقیم قدرت های بیگانه است. در این مورد کفایت به رفتار «جمهوری اسلامی» در قبال زندانیان سیاسی - انتخاباتی و روزنامه نگاران ایرانی از یکطرف و در قبال بیگانگانی که خودش آنها را «جاسوس» میخواند از طرف دیگر توجه نمود. «نظام ولایت فقیه» در مقابل ایرانیان مخالف خود بیشترین توحش اعم از تجاوز و شکنجه و حبس های طولانی مدت و حتی اعدام را اعمال میدارد، اما در قبال بیگانگانی که مرتکب «جاسوسی» شده اند دائماً کوتاه میآید و برخی از آنها (ملوانان انگلیسی که به تمامیت ارضی کشور تجاوز کرده بودند) را تنها چند روز پس از دستگیری آزاد میکند و برخی دیگر (سارا شورد و کلوتیلد رایس) را که در دادگاههای خود نظام به حبس نیز محکوم شده بودند، پس از چند ماه رها کرده و به کشور شان عودت میدهد و در سختگیرانه ترین حالت عده ای دیگر (شین بائر و جاش فتال) را در حالیکه فقط یک چهارم دوره محکومیت خود را سپری کرده بودند، به کشور خودشان میفرستد! اما زندانیان سیاسی در سخت ترین شرایط، در سلولهای انفرادی تحت شکنجه و آزار و اذیت زندانیان قرار دارند و از ابتدائی ترین حقوق خود نیز محرومند! آیا دلیلی روشن تر از این برای اثبات عدم استقلال نظام ولایت فقیه، کرنش آن در مقابل بیگانگان و توحش آن در قبال ایرانیان باید ارائه داد؟ این رفتار دوگانه دلیل قاطعی است بر اینکه رابطه آزادی و استقلال، یک رابطه مستقیم است و آنها دو روی یک سکه اند.

بنابراین اگر حاکمیت در اختیار ملت نباشد، منافع نظام حاکم فوق منافع و حقوق ملت قرار میگیرند، میتوان حقوق ملی را فدای منافع نظام نمود و البته چنین حاکمیتی فاقد استقلال است و با آزادی ملت نیز در جنگ است. قیام بر علیه چنین حاکمیتی از حقوق بنیادین و مشروع ملت ایران است.





## کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۴

موضوع سوم مورد بحث انتخابات، برخورد هایی است که این روزها بیشتر علنی شده و شعله های جنگ درونی جناح های حاکمیت را فروزان و یقینا فروزانتر هم خواهند کرد، برخورد های بی سابقه درونی گردانندگان دستگاه حکومتی آقای خامنه ای.

اما موضوع اصلی این نوشتار یعنی تجزیه و تحلیل روی احزاب و سازمانهای ملاساز برای درمان بن بستهای سیاسی.

همانگونه که خوانندگان گرامی میدانند، رژیم جمهوری اسلامی بطور متوسط در هر هفته یک حزب یا سازمان سیاسی به ثبت میرساند، و قبلا اشاره کردیم که رژیم تا این تاریخ بیش از ۲۴۵ حزب یا گروه سیاسی که دارای پروانه فعالیت سیاسی و دارای اساسنامه و ضوابط قانونی جمهوری اسلامی ایران هستند به ثبت رسانده است (۱). البته از آنجائی که بنا به ادعای رژیم جمهوری اسلامی، "دموکرات ترین" (۲) کشور کره خاکی است، بسیار طبیعی است و لزوما باید این تعداد حزب داشته باشد که مرتبا هم رو به افزایش می باشند. قبلا خلاصه ای از این تشکلهای سیاسی و گرایشات فکری را آوردیم. در اینجا یاد آور می شویم که این تشکلهای سیاسی و بخصوص تشکلهایی که ظرف سه دهه اخیر پدید آمده اند و یا حرکت هایی که قبل از انقلاب بوجود آمده اند و به نوعی سعی کرده اند موجودیت خود را در نظام جمهوری اسلامی هم حفظ و در کنار سیاستهای رژیم حاکم برد باری یا تسامح از خود نشان دهند و موجودیت خودشان را همچنان حفظ کنند، لیست بلند بالایی است. اما با اشاره کوتاهی به تعدادی از آنها که شناخته شده ترین آنها بوده و هر از گاهی در محافل سیاسی خود نمایی و برخی نیز در تعیین سیاست برای حفظ نظام جمهوری اسلامی نقش پیدا میکنند ذیلا می آوریم:

### گرایشات حزبی نو ظهور

شامل گروه ها و یا افرادی از باند های حاکمیت هستند که در شکل ظاهر بصورت حزب و گروههای سازمان یافته عمل میکنند ولی در رفتار همانا زیر مجموعه هایی از دستگاه های حکومتی مانند سپاه، بسیج و از گنهای مختلف دیگر رژیمند که در بزنگاههای حساس سیاسی وارد عمل شده و اوامر رهبری را برای قانونی جلوه دادن تخلفات دستگاه حاکمه، به آنها جنبه رسمی میدهند. این گرایشات عبارتند از:

- ۱- اصولگراها
- ۲- جبهه پایداری به انقلاب اسلامی
- ۳- جبهه ایستادگی ایران اسلامی
- ۴- جبهه پیروان خط امام و رهبری
- ۵- جمعیت فدائیان رهبر (زارع)
- ۶- جمعیت انصار المهدی
- ۷- جناح احمدی نژاد (معروف به جناح انحرافی)
- ۸- و ...

### گرایشات پدید آمده بعد از انتخابات ۱۳۸۸ شامل:

- ۱- گرایشات طرفدار موسوی و کروبی (موسوم به سبز. نام گذاری شده از سوی حاکمیت بعنوان جناح فتنه)
- ۲- بخشی از طرفداران هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی که به حمایت گروه فوق آمدند
- ۳- جمعیت حقوقدانان ایرانی مدافع حقوق بشر (احمد لو)
- ۴- انجمن نو اندیشان عصر سبز
- ۵- حزب سبز
- ۶- "انجمن های اسلامی" طرفداران جنبش سبز
- ۷- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی
- ۸- حزب حماسه سازان دوم خرداد
- ۹- و ...

این مجموعه خود را ملتزم به قانون اساسی دانسته، برخی نیز خواهان تغییراتی در قانون اساسی هستند، تغییراتی البته در چهار چوب

همین نظام و همین رهبری ولی با اندکی تغییر در رفتار رهبر، اینان مدافع حفظ نظام هستند.

### گروهها و دسته جات پدید آمده در سه دهه اخیر شامل:

- ۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- ۲- حزب کارگزاران سازندگی
- ۳- حزب مشارکت
- ۴- حزب اعتماد ملی
- ۵- مجمع روحانیون مبارز
- ۶- حزب اسلامی کار
- ۷- مجمع اسلامی بانوان
- ۸- حزب مردم سالاری
- ۹- حزب اعتدال و توسعه
- ۱۰- "انجمنهای اسلامی" دانش آموزی و دانشجویی و ...

مجموعه فوق بر خلاف بقیه گرایشات سیاسی چالشهایی را با نظام شروع کرده اند و علیرغم نا هم خوانهایی که با نظام دارند و بدلیل مخالفتها، کار را به برخورد های خشونت بار، کشانده که با دستگیری و زندان و ... همراه بوده و باعث کنار زدن آنها از صحنه سیاسی و انحلال بعضی از سازمانهای سیاسی شده است.

### گروهها و دسته جات قبل از انقلاب شامل:

- ۱- نهضت آزادی ایران
- ۲- انجمن حجتیه
- ۳- گروه مؤتلفه اسلامی
- ۴- سازمان فدائیان اسلام
- ۵- نهضت خدایرستان
- ۶- جمعیت آزادی مردم ایران
- ۷- جاما
- ۸- جبهه ملی
- ۹- حزب زحمت کشان ملت ایران
- ۱۰- سازمان مجاهدین خلق
- ۱۱- سازمانهای کمونیستی و ...

به جز انجمنهای حجتیه و گروه مؤتلفه که در مرکز نقل نهادهای اصلی تصمیم گیری رژیم هستند، مابقی برای حاکمیت کان لم یکن تلقی می شوند و سالیهای زیادی است که از گردونه سیاستهای داخل کشور حذف شده اند.

اما از مجموع گرایشات دخیل و از گروههایی که به انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی بر میگردد، به جز دو گروه اول در بالا، بقیه تا این تاریخ هیچ سهمی در انتخابات پیش رو به آنها داده نشده است، و دعواها و کشمکش ها، برای گرم یا سرد نگهداشتن تنور انتخابات فعلا در راستای طرفداران ولایت مطلقه خامنه ای دور میزنند و راه دادن گرایشات دیگر که شامل مخالف رهبری و یا کسانیکه با رهبری زاویه دارند، راه دادن این گروه ها در آینده البته به رویدادهای پیش بینی نشده ای بستگی دارد که نیاز هر دو طرف را ایجاد کند و یحتمل به آنها امکان ورود به صحنه تبلیغات سیاسی داده شود ولی باز سهمی در توزیع قدرت نخواهند داشت.

بررسی این جریانات سیاسی و بخصوص نقش مهمی که برخی از این گروهها مانند گروه مؤتلفه اسلامی داشته و دارند را به بعد واگذار میکنیم، این گروه از بدو انقلاب تجزیه گردان معرکه های نامرتنی سیاسی در مرکز تصمیم گیریهای رژیم بوده اند و همچنان عوامل کلیدی اش در مراکز اصلی قدرت باقی و فعال مانده اند.

در آستانه هفته نام نویسی کاندیداهای انتخاباتی دوره نهم مجلس ( بنا بر اعلان دبیر هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان از سوم تا نهم دیماه جاری) با جنگ و دعواها بر سر این انتخابات شروع میکنیم.

نزاع ها بر سر انتخابات مجلس نهم شدید تر میشوند!

برخوردها و جنگ و جدالهای درونی گروههای گرداننده کارناوال انتخابات، بی وقفه ادامه دارد، در پی شلیک ها به نوبخانه رفسنجانی، تضرع های وحدت خواهی مهدوی کنی، که گفته بود از همه دوستان اصولگرا و حزب الهی می خواهد که برخی خرده گیری ها را کنار بگذارند، زیرا مقام معظم رهبری از این خرده گیری ها خوشحال

نیستند و با تهدید های علم الهدی، عضو مجلس خبرگان رهبری در برخورد با سران فتنه و یا بی نتیجه ماندن داوری علی اکبر ولایتی مشاور رهبر در به انحصار در آوردن نمایندگان اصولگرا در اردوگاه خود و یا همچنین اعتراضات شدید مسئولین ریز و درشت، داریوش قنبری، موسوی خونیخواه، احمد جنتی و ... جنگ جبهه اصول گرایان شدید و شدید تر شده است، برخوردها به جایی رسیده است که مهدوی کنی را از نفس انداخته و با نا امیدی فغان بر آورده است که: مهدوی کنی خطاب به وحدت شکنان: دعوا کنید!!!

خبرنگار مهر در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۱۲ می نویسد: رئیس مجلس خبرگان رهبری در گفتگو با این خبرگزاری با بیان اینکه دهها بار به دوستانی که به جبهه متحد اصولگرایان نیویسته اند سفارش به وحدت کرده ام و ... حالا به مزاح: توصیه ام به آنها این است که با هم دعوا کنید! ولایتی نیز امیدی به جذب جبهه های رنگارنگ برای یک کاسه کردن آنها ندارد، او تلاش میکند به جای وحدت با هم خطی های خود، از نیروهای ریزشی جناح های رقیب بهره بگیرد و با لحنی طلبکارانه اعلان میکند اگر کاندیدها ها از تعلق حزبی خود شان صرفه نظر کنند به گرمی مورد پذیرایی خواهند بود.

### حزب بدون مارک علی اکبر ولایتی

به گزارش خبرنگاران، علی اکبر ولایتی مشاور خامنه ای در امور بین الملل و سخنگوی جبهه متحد اصولگرایان که در نشست خبری مجمع جهانی بیداری اسلامی سخن می گفت در باره لیست انتخاباتی اصولگرایان برای مجلس نهم گفت: اگر کسی تعلق به حزب مارک داری ندارد (۲) و به اسلام به عنوان یک دین جامع و سیاسی و همچنین قانون اساسی و اصل ولایت فقیه تکیه داشته باشد و در عین حال تجربه نامطلوبی از خود علیه نظام باقی نگذاشته باشد و البته مورد تایید مردم هم باشد قطعاً مورد تایید جبهه متحد اصولگرایان قرار می گیرد.

رفسنجانی فریبکار و معامله گر هم دیگر حاضر به معامله نیست:

### رفسنجانی: معامله نمیکنم!

رفسنجانی از سوی دیگر، نقش حائل شدن خود را بین جدالهای اصلاح طلبان و اصولگرایان از دست میدهد و به منتظری دوم تبدیل میگردد.

سروش جعفری دبیرکل مؤتلفه روز نهم آذر ۱۳۹۰ میگوید: هاشمی گفت سر سه موضوع با کسی معامله نمیکنم. دبیر کل حزب مؤتلفه با بیان اینکه اکبر هاشمی رفسنجانی، «زیر خیمه انقلاب» است و نباید از وی «منتظری دوم» ساخت زیرا مؤتلفه برخی مواضع هاشمی را قبول دارد و بعضی مواضع او را هم رد می کند. او افزود، هاشمی در حضور مؤتلفه گفته است بر سر سه موضوع با کسی معامله نمی کند: اصل نظام، ولایت فقیه و شخص خامنه ای. دبیر کل مؤتلفه در ادامه می گوید: «اما زمانی که هاشمی تسلیت می فرستد برای فوت پدر موسوی، خوب فرستادن تسلیت برای موسوی را تایید می کنیم، اما زمانی که هاشمی آقای موسوی برانداز را "خدمت" می نامد، در مقابل این موضع آقای هاشمی متعزیم.

رقبای حوزوی، وجه تسمیه جالبی برای رفسنجانی نشر داده اند با این عنوان که هاشمی سوار کشتی نوح اصولگرایان شده و مشابهی هم در لیست انتظار است. کیوان عزتی از حوزه علمیه اصفهان در آخرین پرواز رسائی وبلاگ خود، «یک استکان چای داغ» طی مطلبی با عنوان «هاشمی سوار کشتی نوح اصولگرایان: مشابهی در لیست انتظار»، است، می نویسد: چند روز پیش علاء الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مدعی شده بود که گروه های موجود در جریان اصول گرایان به شکلی عملی در مسیر وحدت قرار گرفته اند و هر کس سوار «کشتی نجات» وحدت اصول گرایان نشود، خودش ضرر کرده است. البته اخذ بلیط این کشتی نیز همچون سایر وسایل نقلیه منوط به شرایطی است که تحقق این شروط برای شخصیتی چون هاشمی

رفسنجانی به مثابه آب خوردن است. قرار گرفتن هاشمی رفسنجانی در صف مخالفان جبهه پایداری، افتخاری برای اعضای این جبهه و زنگ خطری برای دوستان جبهه متحد اصولگرایان است که بی توجهی به آن می تواند عواقبی غیر قابل جبران را در پی داشته باشد. عضو فراکسیون اصول گرایان مجلس ادامه می دهد: این کشتی نجات، اصولگرایان را به نوعی «کشتی نوح» مدلل امروزی آن معرفی کرده بود و مدعی است که: جبهه متحد اصول گرایان در برهه فعلی «کشتی نوح» است و هر گونه ساز جداگانه که به وحدت اصول گرایان خدشه وارد کند، به ضرر خود جدایی طلب هاست. بروجردی مجدداً مدعی شده است که: رسیدن به وحدت در جریان اصول گرا ها کاری منطقی است و غالب گروه های موجود به این سمت و سو خواهند رفت، حالا اگر فرد یا گروهی نیز خارج از گسود بمانند، خودشان متضرر می شوند. پس از این ادعا ها، سایت هاشمی رفسنجانی برای اخذ بلیط این کشتی دست به کار شد و هاشمی وقتی دید که ظرفیت کشتی نوح اصولگرایان آنقدر زیاد است که حتی بسیاری از ساکنین فتنه نه تنها سوار شده اند بلکه نقش های اساسی از جمله سوخت رسانی به این کشتی را نیز برعهده گرفته اند و با این اوصاف کم مانده که طوفان (!) شود و غیر سواره ها همگی غرق شوند، سریعاً باید برای تهیه بلیط کشتی نوح اصولگرایان مدلل اقدام نمود.

بنابر این لازم می آید رفسنجانی هر چه زود تر تصمیم بگیرد و شرایط ممکن است بجایی برسد که دیگر یک بام و دو هوا بازی کردن ایشان جواب نداشته باشد، از طرفی دیگر در شان خود نمی بیند ناگهان وارد گود بازی رقبا شود، بازی که انتهای آن تاریک و اساساً معلوم نیست به کجا کشیده خواهد شد. پس جا دارد غیر مستقیم ریزشها شروع شوند.

عصر امروز در ۱۳۹۰/۹/۳۰، به نقل از کوشیار رودی می نویسد: تشدید فعالیت «آنتی هاشمی» های نمایی در آستانه انتخابات، آنان به خوبی به این نکته پی برده اند که نام هاشمی رفسنجانی به دلیل عملکردش در طول این سالها همواره بستر خوبی برای موج سواری های انتخاباتی است تا ضعف های ناشی از مدیریت ناصحیح را به گردن مخالفین و افرادی نظیر هاشمی رفسنجانی انداخت. در این که مواضع و عملکرد هاشمی رفسنجانی به خصوص پس از فتنه ۸۸ قابل نقد است تردیدی نیست، اما شدت گرفتن یکباره این حملات آن هم در شرایطی که با آغاز ثبت نام نامزدهای انتخابات مجلس تنور انتخابات نیز نامزدهای انتخاباتی می شود، در حالی است که علی الظاهر هیچ اتفاق خاص و بحرانی هم که مربوط به شخص هاشمی باشد رخ نداده است.

رایزنی انتخاباتی خانمی با هاشمی رفسنجانی

سایت خبری مشرق نوشت: جلسات انتخاباتی خاتمی، موسوی خونیخواه و موسوی بجنوردی موسوم به شورای راهبردی به صورت منظم برگزار می شود. در آخرین جلسه مقرر شده از سید حسن خمینی برای شرکت در یکی از این جلسات دعوت به عمل آید تا از آخرین مواضع و نظرات وی نیز مطلع شوند. همچنین مقرر شده نماینده این شورا در دیدار با هاشمی رفسنجانی آخرین دیدگاه های وی و حزب کارگزاران را در باره انتخابات مجلس نهم اخذ و در جلسات آینده این کمیته مطرح کنند. حاصل اینکه پس از ریزشها خاتمی میگوید: حریفم همان است که شورای هماهنگی جبهه اصلاحات اعلام کرده، و اضافه میکند: نشانه ها حکایت از این دارد که نباید در انتخابات شرکت کرد.

اشتراک، سه شنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۰ سخنان آقای خاتمی را چنین خلاصه میکند: رئیس جمهوری سابق ایران با بیان این که فعلا این شرایط فراهم نشده است، البته بنده از طرف کسی اظهار نظر نمیکنم، ولی فکر می کنم وقتی همه نشانه ها دلالت بر این دارد که نباید در انتخابات شرکت کنیم، بنابراین شرکت در انتخابات معنایی ندارد. جبهه مشارکت ایران اسلامی هم در ۱/۱/۱۳۹۰ طی اطلاعیه خود، عدم شرکت در انتخابات را اعلام کرد.

کلمه روز پنجمشنبه اول دی ۱۳۹۰ می نویسد: جبهه مشارکت ایران اسلامی در

رفسنجانی به مثابه آب خوردن است. قرار گرفتن هاشمی رفسنجانی در صف مخالفان جبهه پایداری، افتخاری برای اعضای این جبهه و زنگ خطری برای دوستان جبهه متحد اصولگرایان است که بی توجهی به آن می تواند عواقبی غیر قابل جبران را در پی داشته باشد. عضو فراکسیون اصول گرایان مجلس ادامه می دهد: این کشتی نجات، اصولگرایان را به نوعی «کشتی نوح» مدلل امروزی آن معرفی کرده بود و مدعی است که: جبهه متحد اصول گرایان در برهه فعلی «کشتی نوح» است و هر گونه ساز جداگانه که به وحدت اصول گرایان خدشه وارد کند، به ضرر خود جدایی طلب هاست. بروجردی مجدداً مدعی شده است که: رسیدن به وحدت در جریان اصول گرا ها کاری منطقی است و غالب گروه های موجود به این سمت و سو خواهند رفت، حالا اگر فرد یا گروهی نیز خارج از گسود بمانند، خودشان متضرر می شوند. پس از این ادعا ها، سایت هاشمی رفسنجانی برای اخذ بلیط این کشتی دست به کار شد و هاشمی وقتی دید که ظرفیت کشتی نوح اصولگرایان آنقدر زیاد است که حتی بسیاری از ساکنین فتنه نه تنها سوار شده اند بلکه نقش های اساسی از جمله سوخت رسانی به این کشتی را نیز برعهده گرفته اند و با این اوصاف کم مانده که طوفان (!) شود و غیر سواره ها همگی غرق شوند، سریعاً باید برای تهیه بلیط کشتی نوح اصولگرایان مدلل اقدام نمود.

جمع بندی خود به این نتیجه رسیده است که با کمال تأسف اراده حاکمیت، برگزاری انتخابات نمایی است که حاصل آن مجلسی فرمایشی خواهد بود که جایگاه آن به مراتب از مجلس هشتم نازل تر است. ما بر این عقیده هستیم در انتخاباتی که در فضای آزاد برگزار نشود، نامزدهای مردمی اجازه ورود و رقابت نداشته باشند و از آن مهم تر رای مردم به هیچ انگاشته شود نمی توان شرکت کرد و به همین دلیل تصمیم خود مبنی بر عدم شرکت در انتخابات مجلس را به اطلاع عموم ملت ایران می رسانیم.

برای دستیابی به این حق از پای نخواهیم نشست.

### تهدید های خطرناک وزیر اطلاعات خود زنی نیست؟

جریانات فتنه و انحراف حلزونی حرکت می کند و کار خود را میکند و خطر دستیابی به ۱۷۰ کرسی مجلس را هدف قرار داده، با چراغ خاموش پیش میرود، با هزینه کردن رقمهای هنگفت در سطوح بائین جامعه برای خود جا باز میکند. شامه بویایی رقیب احساس خطر کرده و شلاقها را بالا میبرد:

خبرگزاری فارس، روز دوم آذر نوشت: وزیر اطلاعات ضمن تشریح تدابیر دشمنان نظام برای انتخابات پیش رو، هشدار داد که جریانات فتنه و انحراف و اصلاح طلبان آمریکایی که با رهبری و نظام غیرهم سو هستند، اهداف مشترکی را برای مقابله با نظام و رهبری دنبال می کنند. او برای شناسایی یک جریان و تفکر اصیل و تشخیص آن از جریان غیر اصیل و انحرافی گفت: باید سه موضوع و معیار انطباق فکری، انطباق گفتگویی و انطباق عملی آن گروه همزمان و توأم با اندیشه های امام را حل و رهنمودهای رهبر انقلاب اسلامی تطبیق داد و اگر این سه معیار درست مورد توجه قرار گیرد دچار مشکل نخواهیم شد.

حیدر مصلحی در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع انتخابات پرداخت و گفت: این انتخابات حساس ترین انتخابات از اول انقلاب تا کنون است و جریانات و ائتلاف های متعددی برای ورود به انتخابات تشکیل شده اند. گروه های فتنه و جریانات انحرافی افراد را با تابلوهای دیگران به صحنه خواهند آورد و مجموعه های دسوس نظام باید مراقب باشند که در دام طرح آنها نیافتند.

با فاصله چهار روز وزیر اطلاعات دو باره به صحنه آمد و به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) هفتم آذر ۱۳۹۰ گفت: انتخابات امسال با چالش های امنیتی مواجه است، دشمن به طور جدی برای این انتخابات طراحی کرده است و ما نسبت به این مساله هشدار می دهیم، البته این به معنی ترس نیست، چرا که بر تمام حرکت های دشمن اشرف کامل داریم و حوادث سال ۸۸ برکات زیادی برای ما داشت.

حیدر مصلحی در چهارمین همایش ملی بسیج و پدافند غیرعامل با اشاره به طراحی های دشمن در عرصه جنگ نرم به ویژه فضای سایبری و اینترنت، افزود: طرح چمدان اینترنتی از سوی باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا چند ماه پیش از اعلام این مساله از سوی اوباما، دستگاه های اطلاعاتی کشور طراحی آنها را پیش بینی کرده بودند و راه مقابله با آن را نیز به دست آوردند. البته خود ما در برخی مواقع راه را برای آنها باز کردیم تا کمی پیش بروند و ما ببینیم که چه می کنند و بعد راه آنها را بستیم و هر چه آنها تلاش کردند، شکست خوردند و این مانور را رها کردند.

ترس و هشدار تنها از ناحیه وزارت اطلاعات نیست. همه سردمداران حکومتی از سرنوشت سیاهی که در انتظار آنان است احساس خطر کرده به هشدار و تذکار دادن افتاده اند: امامی کاشانی: ماه های آینده مراقب باشیم، گوش به فرمان رهبری باشیم

ایسنا ۲۶ آذر ۱۳۹۰: آیت الله امامی کاشانی،



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بابت اشتراک را نقد و بابت سفارش یا به حساب بانک وایز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بابت مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با اشخاص دیگر اشتراک داشته باشند.

S. 16 Nr.792 2-15 Jan. 2012

شماره ۷۹۲ از ۱۲ تا ۲۵ دی ۱۳۹۰

### در اهمیت «الگو» و نقش آن در گذار از قدرتمداری به حقمنداری در ایران و جهان امروز

قدرتمداری و برای «تحصیل قدرت» می شوند، الگوی حقمنداری شدن، کاری بغایت مشکل می شود. به قول هوگو، در دنیایی که خوب ها بسیار کمیاب هستند، آنها که خوبند، بزرگ تر از بزرگ هستند. حق اینست که بزرگ تر از بزرگ آنها هستند که الگوهای حقمنداری، الگوهای همه مکانی و همه زمانی، می شوند.

از این رو است که، در قرآن، می خوانیم خداوند از پیامبر صفات قدرتمداری را سلب می کند و او و جامعه مسلمانان را امت نیک کردار و الگو می خواهد و بوقت سخن گفتن از امام، از الگو است که سخن بماند می آورد. اسوه ای که قرآن می شناساند، همه زمانی و همه مکانی است:

۲/۶. پیامبر که امام و الگو نیز هست، در ساختن جامعه الگو، منتخب است:

● در آیه ۱۸ سوره فتح، به پیامبر یادآور می شود که جامعه جدید او را برگزیده است و خداوند به این انتخاب راضی است. و اما حق تصمیم با اعضای جامعه الگو است: «امرهم شوری بینهم» (شوری، آیه ۳۸). بنا بر این،

● رابطه پیامبر با جامعه الگو، رابطه ایست که حقوق برقرار می کنند. پیامبر رهبر و پدر و وکیل و نصیر و... نیست. (در کتاب اصول راهنمای اسلامی، دو فصل اول و دوم، فهرست کامل آیه ها در باره سلب صفاتی را می یابید که داشتن هر یک از آنها، پیامبر و چه رسد به غیر او را قدرتمدار می گرداند.)

● در آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر (ص) را «اسوه حسنه» می خوانند.

● در آیه های ۴ و ۶ سوره ممتحنه، ابراهیم (پیامبری که امامت جسته بود، بقره آیه ۱۲۴) و کسانی که با او بوده اند را «اسوه حسنه» می خوانند.

● در آیه ۱۷ سوره هود و آیه ۱۲ سوره احقاف، کتاب موسی را امام و رحمت می خوانند و می دانیم که قرآن روش است، روش «اسوه حسنه» و امام گشتن. و

● در آیه ۷۴ سوره فرقان، امام پرهیزگاران گشتن را ارزش می کند و نیایش باورمندان می شمارد.

● در آیه ۷۳ سوره انبیاء، امت امام را امتی می داند که انسانها را به امر خداوند، هدایت می کند.

● در آیه های بسیار به الگو صفت شهید (هم در این جهان و هم در آن جهان می دهد) می دهد و او را همه زمانی و همه مکانی و مستمر در جریان تاریخ می شمارد:

- در آیه ۱۴۳ سوره بقره، جامعه مسلمانان دوران پیامبر را «امت وسط» و شهداء بر مردم جهان می خوانند.

- در آیه ۱۳۵ سوره نساء و آیه ۸ سوره مائده، از مؤمنان می خواهد «قوامین لله» و شهداء بر قسط باشند.

- در آیه ۱۱۷ سوره مائده، شهید صفت خداوند است و بنا بر آیه های ۸۹ سوره نحل، در رستاخیز، پیامبر شهید است و بنا بر آیه ۱۴۳ سوره بقره، پیامبر در این جهان بر «امت وسط» شهید است.

● در آیه ۵ سوره قصص، مقرر می دارد که مستضعفان امامان و وارثان روی زمین می شوند: جامعه ای از الگوهای حقمنداری، آرمانی دست یافتنی است. بدین الگو، سمت دادن به تحول جامعه ها در جهت جامعه آرمانی میسر می گردد. یادآور می شود که سامانه هائی که به این و آن جامعه پیشنهاد شده اند و یا می شوند، به ضرورت، هدفمند هستند. هدف جامعه آرمانی و رهبری در جامعه آرمانی است. اینک که ایدئولوژی ها ناکام گشته اند، در مقام انتقاد آنها، از دلایل ناکامی، یکی و در شمار مهمترین ها، اینست که هدایت کننده جامعه ها در جهت جامعه آرمانی، قدرت است. در حقیقت، آن سامانه ای حقوقمدار و توانا به تحول بر وفق الگو است که شرکت انسانها را، از راه حقوق مدار و امام شدن، در تحقق بخشیدن به الگو، میسر گرداند.

یادآور می شوم که هر خلائی را قدرت پر می کند، پس نبود الگوی حقمنداری را الگوی قدرتمداری پر می کند و دم از ولایت مطلقه می زند. هرگاه مسلمانان از سنی و شیعه (با فراوان فرقه ها که این دو مذهب، در طول تاریخ پیدا کرده اند) خویشتن را از رابطه با قدرت رها کنند و رابطه با خداوند را برقرار کنند، یعنی خویشتن را مستقل و آزاد و حقوق و کرامتمند بیابند، از تضاد به توحید گذار می

کنند: بر سر این امر که امامان مأمور بر صاحب اختیار مردم گشتن نبوده اند، بلکه انسانهایی بوده اند که زحمت الگو شدن را به خود داده اند و، به این صفت، امام هدایت کننده به حقمنداری گشته اند، توافق می کنند. به این امر توجه می کنند که یک خانواده، در جریان تاریخ، نسل بعد از نسل، الگوی قدرتمداری بپرورد. چرا که قدرت از ویران شدن و ویران کردن پدید می آید و خانواده قدرتمدار را می میراند. در عوض، یک خانواده می تواند، در طول تاریخ، الگوی حقمنداری بپرورد. اینگونه الگوها هستند که، امروز و فردا نیز بمثابة الگو بکار انسانها در باز یافتن خویش بمثابة حقوقمدار می آیند.

بدین قرار، هرگاه مسلمانان این روش را برگزینند، بر سر حقوق انسان و کرامت او توافق می کنند. بر سر ولایت جمهور مردم در هر جامعه توافق می کنند. بر سر الگوئی که مردم سالاری شورائی است، توافق می کنند. بر سر حق صلح توافق می کنند. بر سر حق اختلاف، بنا بر این، جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات توافق می کنند. بر سر... توافق می کنند.

سرانجام، اسلام را بمثابة بیان استقلال و آزادی باز می یابند. در نتیجه، در صیر بسوی جامعه الگو، نیازمند الگوهای حقمنداری می شوند و در میابند، وجود الگو، نسل بعد از نسل، نه موضوعی مایه اختلاف و نزاع، که دست آورد بزرگ بیان استقلال و آزادی و سامانه پیشنهادی برای تشکیل جامعه آرمانی، جامعه امام است. در می یابند که از این پس نیز، صیر در جهت جامعه آرمانی، بردوام نیازمند امام و الگو است.

و اگر ایرانیان، با دین و بی دین، منتظر تغییر رژیم نمانند و بر روش الگوهای حقمنداری بگردند، در خانواده همسران الگوهای حقمنداری برای یکدیگر و برای فرزندان بشوند و دوستان و نزدیکان الگوهای حقمنداری برای یکدیگر بگردند و بر اساس الگوئی که مردم سالاری شورائی است، جامعه های کوچک الگورا بسازند، بسیار زود، انسانهای فعل پذیر و بی تفاوت به انسانهای فعال و دگرگون ساز بدل می شوند و کوشندگان برای گذار از جامعه قدرتمدار به جامعه حقمدار، پر شمار می گردند و این گذار را ممکن می کنند.

### کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم- ۴

خطیب جمعه تهران گفت: باید در ماههای آینده مراقب باشیم که نظام محکم، مستحکم، پابرجا و گوش به حرف رهبری باشد و اگر این طور باشد دشمن نمی تواند کاری کند. ایسنا اضافه کرد: رئیس شورای سیاست گذاری ائمه جمعه کشور با بیان اینکه «مخالقان نظام علوی حق ورود به سازمانهای حکومتی را ندارند» گفت: کسی که معاند و مخالف است یعنی مخالفت را در صحنه عمل آورده است، قطعاً چنین افرادی نمی توانند دلسوز نظام اسلامی باشند. در نظام اسلامی نیز به اینگونه افراد هیچگونه مسئولیت واگذار شده است.

#### هشدار لاریجانی

رئیس مجلس شورای اسلامی نسبت به اقدامات عده ای برای بهره برداری سیاسی در انتخابات مجلس هشدار داد. به گزارش خبرآنلاین ۲۴/۰۹/۱۳۹۰، علی لاریجانی چهارشنبه شب در جمع طلاب و محققان حوزه های علمیه قم گفت: عده ای با اهداف سیاسی سعی دارند تا با ملت متهرب کردن فضای انتخابات مجلس، به نوعی از مردم کلاهبرداری سیاسی کنند.

در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۲۸ فارس نوشت: پورمحمدی در باره دخالت کانونهای ثروت و قدرت در انتخابات گفت: اگر خدای ناکرده مجلسی داشته باشیم با عناصر ضعیف، وابسته، غیر جسور و عناصری که تحت تاثیر قدرت و ثروت قرار بگیرند از حقوق و منافع و امنیت ملت نمی توانند به خوبی دفاع کنند که در این صورت طبعاً باید نگران امنیت و منافع ملی هم باشیم.

#### هاشم حسینی بوشهری

خبرگزاری فارس، ۲۶ آذر ۱۳۹۰: آیت الله سیدهاشم حسینی بوشهری عضو مجلس خبرگان رهبری و عضو کمیته داور شورای مرکزی جبهه متحد اصولگرایان با تأکید بر اینکه دشمنان ما بیکار نمی نشینند و با طراحی از هر سوژه ای هر چند وجود خارجی هم نداشته باشد، سوژه سازی می کنند. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: تلاش دشمن طراحی برای تخریب چهره سالم انتخابات است. بر همین اساس به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه انتخابات نباید به یک چالش امنیتی برای نظام تبدیل شود. و شیخ احمد جنتی هم از پیش تکلیف کاندیدهای غیر خودی را

روشن کرد و گفت کسانی که صلاحیت ندارند ثبت نام نکنند.

#### احمد جنتی

توصیه انتخاباتی احمد جنتی در خبرگزاری ها، جمعه ۲ دی ۱۳۹۰: خطیب نماز جمعه تهران خطاب به کسانی که می خواهند برای نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نامزد شوند توصیه کرد افرادی که می خواهند ثبت نام کنند ابتدا بروند قانون را بخوانند، اگر شرایط را ندارند ثبت نام نکنند و بی جهت آبروی خود را نبرند و همه را معطل نکنند.

مجموعه نا هنجاری هایی که از راست و چپ رژیم را احاطه کرده اند، چالشهای زودرس انتخاباتی، دعوای روز افزون درون جناحی در حاکمیت از سوی ذوب شدگان در ولایت و ترس و نگرانی از بالا یعنی رهبر تا پایین یعنی مسخ شدگان و هشدار روی هشدارها که داده می شوند، ترسی را بر رژیم مستولی کرده است که از یک سو، چالشهای بیرونی تحریمها، ممنوعیت مسافرت جانبان حکومتی، قطعنامه ها، بحرانهای ناشی از دخالتهای رژیم در سوریه و... از سوی دیگر، بحرانهای داخلی، همه و همه خبر از این دارد که جنگ و جدالهای درونی حکومتی ریشه در نارضایتی های گسترده عمومی اجتماعی دارد که به صورت مختلف بیرون زده است و مردم برای نجات خود، منتظر فرصت مناسب میباشند که از هر طریق حق و حقوق از دست رفته خویش را باز یابند.

بنا بر این، شلاق کشی های امنیتی و اطلاعاتی بی وقفه سردمداران خبر از این دارد و همانطور که در فاکتورهای بالا، ملاحظه کردید، هر چه به فصل انتخابات قلابی رژیم ملاتاریا نزدیک میشویم، رشد قارچ گونه احزاب و گروههای دایره حکومتی افزایش می یابد. همزمان نزاع باندهای مختلف نیز بالا میگیرد. اما از آنجا که خیمه شب بازی انتخابات در دایره یک حکومت نامشروع و غیر منتخب صورت میگیرد انتخابات باعث تشدید اختلافات درونی و حذف باندهای مختلف درون این حکومت میشود تا اقلیت حاکم بتواند به دیکتاتوری خود ادامه بدهد. همانطور که وزیر اطلاعات این حکومت اعلام کرده، این دوره حساسترین انتخابات سی سال حکومت این نظام است و بنظر میرسد یک دوره جدید از خودزنی ملاحظه آغاز شده است. ادامه دارد

#### توضیح:

(۱) برای مطالعه دقیق تر احزاب صاحب پروانه فعالیت سیاسی، به لیست آمار وزارت کشور به آدرس مرکز اسناد این وزارتخانه مراجعه فرمائید. - (۲) خط کشیهای زیر بعضی از کلمات از ماست.